

پرسشها از حسن رضائی  
پاسخها از ابوالحسن بنی صدر

مرزده آن بندگان مرا که بجن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

# انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۶۸۷ ۳ تا ۱۶ دی ۱۳۸۶

## پرسش و پاسخ در باره اعدام - ۲

پیش از ورود به پرسش های بعدی، لازم می دانم در باره نظریه تعطیلی حدود در زمان غیبت که در پاسخ به پرسش اول به آن اشاره شد توضیحی ارائه کنم. بدین قرار که بحث عدم جواز اجرای حدود در زمان غیبت معصوم را اینجانب برای این ذکر کردم که نشان دهم ادعای اجماع فقهی بر لزوم وجود اعدام به عنوان حدود خدا بی پایه است. اما این بدان معنا نیست که این نظریه را به عنوان نظریه ای قابل قبول در باره حقوق اسلامی می شناسیم. زیرا اگر اسلام بیان آزادی باشد دیگر نظریه تعلیق حدود الهی معنا که ندارد هیچ، بلکه گوینده آن حق ناشناس است. نظریه تعطیل حدود با نگاه حقوق مدارانه به اسلام که می گوید شریعت خدا حق است و مثل هر حکم حق دیگری از خاصیت فرا زمانی و فرا مکانی برخوردار است (۱) به طور کلی ناسازگار است. بنابراین، از دید اینجانب نظریه عدم اجرای حدود در زمان غیبت راه حل عادلانه ای برای نظام جزایی مسلمانان نیست. زیرا این توجیه جز این معنا نمی دهد که بخشی از قرآن را بلا اجرا کنیم. پرسش این است که هرگاه به این عذر که چون امام عادل در دسترس نیست می توان بخشی از قرآن را بلا اجرا دانست، چگونه نتوان به همان عذر، بخش های دیگر قرآن را اجرا کرد؟

قابل ذکر است که در میان اهل تسنن هم رویکردی شبیه این وجود دارد. جدای از جریان حکم عمر ابن خطاب در مورد تعطیل حد سرفقت در شرایط آن روز جامعه عرب، طارق رمضان از استادان حقوق اسلامی که نوه حسن البنا از بنیانگذاران اخوان المسلمین مصر است در مارس ۲۰۰۵ به صورت فوری در فراخوانی بین المللی خواهان تعلیق حدود شده است. (۲) ابوبکر امام پیشین مسجد پاریس و مترجم قرآن به زبان فرانسوی نیز در توضیح ذیل آیه ۲ سوره نور تصریح کرده است که قاضیان در جامعه های مسلمان ( مصر و سوریه و ایران و... را نام برده است ) به علت شیوع زنا در این جوامع، از صدور حکم منصوص خودداری می کنند. این دو راه کار شیعه و سنی، به علت غفلت از واقعیت ها، در پیروی از منطق صوری، یافته شده اند. حال آنکه، تاکید می کنم، هرگاه اسلام را بیان آزادی بخوانیم، بمثابة یک نظام، تمامی آن را هم زمان می باید به عمل در آوریم، که اگر چنین کنیم، جامعه به سوی معنویت می رود. بدین معنا که جامعه همزمان نسبت به جرائم سخت حساسیت نشان می دهد، نسبت به بازماندگان و قربانیان جنایت همدرد و همبسته و نسبت به انتقاد از خود، جازم می شود. در این جامعه، هر عضو جامعه، عدالت را "جبران" زور و ویرانی ای ( مثلاً جنایت قتل) می داند و راه حل دستگاه عدالت برای مبارزه با آن عبارت می شود از حذف فرصت زورگویی در روابط و تلاش برای

در صفحه ۲

## زندانیان دنیای مجاز

◀ ادامه حیات رژیم از راه بحران و یا از راه « معامله بزرگ » ؟ ص ۱  
◀ گزارش، زمینه ساز جنگ با ایران است و یا نوعی تعهد بوش است به عدم حمله به ایران ؟ ص ۶

◀ تورم و مقصر آن؟ - فرار سرمایه و رانت خواری: ص ۹

◀ ژاله وفا: مشکلات کمی و کیفی آموزش و پرورش ایران در قرن ۲۱ - بخش ۲۱: ص ۱۱

◀ نهمین بزرگداشت قربانیان قتلهای سیاسی، تجاوزها به حقوق انسان: ص ۱۱

روزبهان البرز

بمناسبت هشتادمین سالگرد تولد مولانا جلال الدین محمد بلخی

### عشق و هستی

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر  
کز دیو و دد ملولم، انسانم آرزوست  
گفتند: « یافت می نشود، جسته ایم ما »  
گفت: « آنکه یافت می نشود، آنم آرزوست »  
(دیوان شمس، غزل ۴۴۱)

در عرفان ایرانی، عشق، جان جهان است و رستاخیزی است در زمان و مکان، از مبتدا تا منتهای. عشق نقطه اتصال و ارتباط میان هستی متعین و امر نامتعین لایتنایی است. حقیقتی که بالذاته عشق «نسبت به همه موجودات جهان هستی است، حقیقت فراگیری است که در همه پدیده ها جریان دارد؛ ریشه هر امر جوهری، عرضی، بسیط و مرکب عشق می باشد. عشق درس گشتگی و گمگشتگی ذهنیت تاریخی و سیر در فعل، صفات و ذات هستی، و در صورتها و شکلهای مجازی که بیرون از حقیقت این جهان هستی قرار می گیرند کم نور است اما باز هم اگر دردی و جستجویی باشد رخ می تاباند. به لسان حافظ « میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست ».

د. صفحه ۱۲

انقلاب اسلامی: به دنبال انتشار گزارش ۱۶ سازمان اطلاعاتی امریکا، دو جبهه های که در رژیم گشوده شده اند، رویارویی خود را علنی تر و شدید تر کرده اند. در همان حال، جنبش دانشجویی وسعت گرفته است و بر این جنبش، جنبشهای اعتراضی دیگر افزوده شده اند. حکومت احمدی نژاد که از آغاز تشکیل، کارش مسئله سازی و بحران تراشی در درون و بیرون مرزها بود، اینک، خود گرفتار بحران شده است. در فصل اول، گزارشی گویای این رویارویی و نیز اثر گزارش ۱۶ سازمان را بر رفتار مسئولان پیشین و کنونی پرونده اتمی ایران و بهم ریختگی حکومت احمدی نژاد را می خوانید.

در فصل دوم، پی آمدهای انتشار گزارش را در بیرون از ایران از زبان موضعگیری ها و اطلاعات، می جوئیم تا مگر به ما بگویند خطر جنگ رفع شده است یا خیر؟  
در فصل سوم، خبرها و داده های گویای وضعیت اقتصادی کشور را می یابید.  
در فصل چهارم، قسمتی دیگر از مقاله ژاله وفا را درباره وضعیت آموزش و پرورش در ایران مطالعه می کنید.  
در فصل پنجم، جنایتکارانی را می شناسید که در لباس « قاضی » و زندان بان به جنایت مشغولند.

## ادامه حیات رژیم از راه بحران و یا از راه « معامله بزرگ » ؟

انقلاب اسلامی: گزارشی را که در زیر می خوانید، از ایران است و دو قسمت دارد: در قسمت اول، نزاعها که احمدی نژاد در درون حکومت خود با آنها روبرو است و گریز احمدی نژاد از برابر واقعیت و پناه بردنش با دنیای مجاز و کوشش رژیم برای باز یافتن مهار دانشگاهها و  
و در قسمت دوم، ارزیابی گویایی گزارش ۱۶ سازمان اطلاعاتی امریکا از لحاظ نیازهای دو طرف و دو فرض، یکی فرض وجود معامله و دلایل و قرائن آن و دیگری، فرض تشدید بحران و بر جا ماندن خطر جنگ را از نظر شما خوانندگان عزیز می گذرانیم

در صفحه ۳

فرید راستگو

### انتخابات و سی سال تجربه

در اسفند ماه سال جاری انتخابات هشتمین دوره مجلس جمهوری اسلامی برگزار می گردد. درگیری و تضاد در صفوف اصولگرایان بر سر انتخابات مجلس هشتم و نتیجتاً دور آینده ریاست جمهوری بالا گرفته است. این درگیریها مدتهاست آغاز شده اند و در حال افزایش اند. چند دستگی و تضادها در میان اصولگرایان بطور واضح بعد از کنارزدنها و کناره گیریها خود را منعکس کرده اند و نقطه اوج آن کناره گیری ذوالقدر دولت احمدی نژاد می باشد. اصلاح طلبان تا به حال به هیچگونه اتحاد و ائتلاف ملموسی نرسیده اند زیرا در درون آنان هم اختلافات زیادی است و تاره اگر رسیده باشند آیا آنان کوشش خواهند کرد تا انتخابات را به یک انتخابات آزاد و عادلانه مبدل نمایند؟

در صفحه ۱۶

میزان

### جوانترها بخوانند تا بدانند

دراویل انقلاب، هنگام همه پرسی برای جایگزینی مردمسالاری به جای استبداد و برقراری جمهوری اسلامی، دوستی که مسئول یک حوزه بود را دیدم سرگرم عوض کردن محتوای صندوقی بود که به عنوان معتد، تا خواندن آراء حفاظت از آن را بر عهده داشت. به او انتقاد کردم و گفتم شاید یکی دورای منفی بیشتر در هر صندوقی نباشد، کار تو نه تنها خلاف و گناه و خیانت، بلکه بیهوده هم هست. در جواب من گفت: صوابش را که می برم! آن شخص بعدها در جمهوری اسلامی منصب دار شد.  
شکل انتخابات به شیوه ای که اکنون در ایران مرسوم است یک شبه به وجود نیامده و تاریخچه و پیشینه ای را به دنبال خود دارد که همه ما،

در صفحه ۱۴



ترمیم و التیام دردها و خسارت ناشی از زور و خشونت که از سوی مجرم و یا جامعه به کار رفته است. این عدالت، سرکوبگر و انتقام گیر نیست، بلکه عدالتی است که مبتنی بر ولایت جمهور مردم است که مبنای صلح است و دعوتی است به مشارکت آزادانه و کامل و فعال تک تک اعضای جامعه در تحقق آن. بدین عدالت است که فرد و جامعه منزلت و اعتماد و تسلی می جوید و به تدریج زخم ها و دردهای ناشی از بزه بهبود می یابد. وگرنه، در جامعه های امروز که قدرت (=زور و سلطه) را «اصیل» می انگارند و در تمامی ابعاد زندگی برای آن نقش اول را در نظر گرفته اند، با نگاهی به شرق و غرب عالم درمی یابیم که نتیجه کاربرد این همه مجازات های سرکوب گرانه، از انواع سلب آزادی گرفته تا سلب حیات، نه کاهش جرم بوده است، نه قربانیان جرم و بستگان او با این روش های عدالت جزایی تسلی جسته و یا از حس انتقام گیری آن ها کاسته شده است، نه مجرمان اصلاح شده اند و نه خانواده و بستگان آن ها از عوارض اجرای مجازات در امان مانده اند، و نه جامعه به طور جدی به انتقاد از خویش و ریشه یابی فراوانی جرائم و مجازاتها پرداخته است.

● بر پاسخ این جانب به پرسش اول، اشکال شده است که

۱. عدم اجرای قصاص به دلیل ۱- فقدان مسلحت یا وجود مفسده که از آیت الله شاهرودی نقل شده یا ۲- به دلیل عدم امکان تحصیل علم قطعی بر تقصیر کامل مرتکب یا ۳- به دلیل شرط حضور معصوم یا منسوب خاص؛ هیچیک نافی اجماع بر حکم قصاص نیست. زیرا این سه نظریه ناظر به اجراء است. صاحبان این سه نظریه حکم قصاص را نفی نمی کنند بلکه کلا یا در مواردی آن را قابل اجرا نمی دانند. مخالف تشریح حکم اعدام نیستند تا اجماع را منتفی بدانیم.

۲. در این خصوص به عرض می رساند که توصیه به تخفیف، صلح، عفو و رحمت در قرآن و سنت موج می زند. اما همین قرآن که مشتمل بر این توصیه ها و مشحون از آن است، حق قصاص را نیز مقرر نموده است؛ لکن چون این حق، حق الناس بوده و اختیارش به دست مردم بوده بلافاصله آن ها را به عفو و رحمت توصیه نموده است. قصاص را به عنوان قانون و عفو را به عنوان توصیه بیان نموده است.

به این پژوهشگر محترم حوزوی یادآور می شود که رابطه حکم مرگ به عنوان حد و نص از سه حال خارج نیست:

۱. در باره هر یک از حدود، از جمله حدود مستوجب اعدام، متن وجود دارد و دلالت آن بر اعدام هم قطعی است؛ در این صورت، دیگر نیازی برای اجتهاد جدید نیست و بلکه با وجود نص هر اجتهادی باطل می شود و محلی برای تحقق اجماع هم نمی ماند زیرا مدرک قطعی داریم. این ظاهراً استدلال غالب فقیهان سنتی است.

۲. متن قرآنی در باره مجازات مرگ وجود دارد اما این متن در بردارنده حکم قطعی و الزام آور بر اعدام نیست؛ اینجا اجتهاد محل پیدا می کند اما جهت آن را خود حکم (که تخفیف و عفو به قصد حفظ حیات است) و اصول راهنمای عمومی قرآن ( بنا بر تبیین خود قرآن ) و نیز اصول راهنمای قضاوت ( باز بنا بر تبیین خود قرآن ) معین می کنند. مراد از جهت، همان مقصود نهایی شارع است. تلقی رایج که در آن حکم خدا دو قسمت

## پرسش و پاسخ در باره اعدام - ۲

می شود و قسمتی اولی بیان حکم اعدام و قسمت دومی "توصیه" به عفو شمرده می شود، ناشی از دو غفلت است: غفلت اول این است که این تفسیر، حکم قرآنی را متناقض می سازد؛ زیرا اگر دلالت حکم آیه برای امکان قصاص کردن (=آیه ۱۷۸ سوره بقره) قطعی بود، نه اعدام قابل تبدیل به دیه بود و نه بطریق اولی قاتل قابل عفو بود. حال آنکه بنا بر سیاق آیه و فهم عمومی، مطابق آیه، قصاص می تواند اعدام باشد و یا به وسیله دیه و یا حتی، به عفو، کلاً بلااجرا شود. بنابراین، قرآن نه تنها لزومی برای اعدام نمی بیند بلکه در همین آیه و در آیات معتنا به دیگر که ذکر کردیم از حق جبران، حق عفو و حق صلح به عنوان جهت گیری تشریحی الهی در موارد کیفری سخن می گوید. غفلت دوم این که قطعی تلقی کردن حکم، هر دو نظر فقه سنتی-که از دید من هر دو هم صائب نیستند- یعنی یکی قول به اجرای حدود و بسط ید «ولی امر» و دیگری قول به عدم اجرای حدود، نیز بی محل می شوند.

موضوع بحث اجماع یا عدم آن نیست. بلکه این اینست که فقه رایج در فهم اصل نظریه تشریح جزائی قرآنی به خطا رفته است. توضیح بیشتر آن که اطلاق اصطلاح حدود الله به عناوین مجرمانه و مجازات ها، آن هم مواردی چون سنگسار و قطعی شمردن احکام قطع دست و کستن، به وسیله قرآن انجام نشده است و بنا بر تحقیقات تاریخی بیشتر مأخوذ از فقه یهودی و مسیحی ( نمونه های سنگسار، ارتداد و مجازات آن، جهت شدت بخشیدن به مجازات ها که نیاز قدرتمداران را بر می آورد) است. کلمه "حدود" در قرآن به معنای حکم کیفری (راجع به جرم یا مجازات خاصی) به کار نرفته است بلکه در باره احکام مدنی و عبادات آمده است. این واژه در مجموع ۱۴ بار در قرآن تکرار شده است که ۹ بار آن در باره احکام خانواده است، دویاز در باره احکام ارث و دو بار هم در باره روزه و اعتکاف و دو بار هم به طور عام بدون بحث حقوقی خاصی آمده است. حتی اگر کسی بگوید جعل واژه فی نفسه بد نیست، گوئیم هرگاه بخواهیم واژه حدود را در باره مجازات ها به کار ببریم، قبل از آن باید فرق میان احکام جزایی را که متضمن تصرف در آزادی و جان و حیثیت و دارایی افراد است با سایر احکام در مقولات عبادات چون اعتکاف یا مدنی چون طلاق و عده را از یاد ببریم. اگر این فرق را مد نظر خود در رجوع به آیات جزایی بدانیم و نیز نظر به دو اصل راهنمای تخفیف، و صلح و عفو که در پاسخ به پرسش اول به عنوان مقصود نهایی شریعت در جزئیات فهمیدیم، آنگاه باید بگوییم که اطلاق حدودالله به احکام جزایی به این نحو است که حد یعنی "محدوده ای" یا "فضایی" که حد بالای آن را، حداکثر مجازات معین می کند. بنابراین، شیوه تشریح الهی در جزئیات (برای مثال حکم موجود در آیات راجع به قتل یا سرقت یا زنا) به این گونه است که مسلمان موظف است دون حداکثر کیفر که، برای مثال، در قتل عمدی، اعدام است، مجازات معین کند. هم بخاطر رعایت اصول راهنمای قضاوت و هم بخاطر رعایت حقوق انسان و هم بلحاظ نا ممکن بودن حصول علم

قطعی و نبود کمال ملکه عدالت دانستی است که بنا بر این که قصاص موجد حیات برخوردار از حقوق است، اگر قاتل عفو شد، قصاص بمنابۀ علت یابی و جبران و ترمیم برجا می ماند. پس تعدی از حد خدا که در قرآن نهی شده است یعنی این که به حداکثر نزدیک شدن در مقام مجازات. اگر نه جهت دیه گرفتن و بهتر از آن، عفو کردن را در پیش گرفتن. برای تفصیل بیشتر این نظر، به کتاب حقوق انسان در قرآن مراجعه کنید.

۳. حالتی که نص وجود ندارد. اگر نص وجود ندارد و جرائمی وقوع می یابند که قانون گذار می باید برای آنها مجازات معین کند، اولاً دعوی اجماع نادرست است و ثانیاً قانونگذاری کیفری لاجرم باید موافق اصول راهنمای قرآن جبران یابد. بدیهی است اجتهاد نمی تواند ناقض حقوق انسان و مخالف ارزش حیات و به فراخوانده شدن انسان به گزاردن حق حیات و ناقض اصول راهنمای قضاوت در قرآن باشد.

### حال در زیر به تأمل در پرسش های بعدی راجع به اعدام می پردازیم:

**پرسش چهارم. آیا شما به طور مطلقاً با اعدام مخالفید یا در جاهایی (مثلاً در موارد وقوع جنایت های بسیار سنگین و یا قتل دست جمعی یا وقوع جنگ و یا به شرط اثبات جرم پس از برگزاری یک محاکمه عادلانه) استثناء قائلید؟ آیا برای نمونه و از دید یک مسلمان، مجازات مرگ برای صدام را قبول داشتید؟**

در پاسخ به پرسش اول به این پرسش هم جواب داده ام. توضیح این که قرآن در باره هرگونه جنایتی رهنمود داده است. به بیان دیگر، دستور قرآن بر نامطلوب بودن اعدام عام است و تخصیص نخورده است که گفته شود در باره یک نوع قتل عفو بهتر است و در باره نوع دیگر آن اعدام. برای این رهنمود به حق قرآن، دلایل بسیار اقامه می توان کرد. از جمله این دلایل:

۴- ۱. انسانها می باید به حق حیات معرفت پیدا کنند و به این حق عمل کنند. کسی که صلح می کند و می بخشد، از حق حیات دفاع می کند ولو مجرم را مستحق زنده ماندن نداند.

۴- ۲. قضاوت عادلانه به این معنا که قاضی بتواند در مورد مسئولیت کیفری متهم علم قطعی پیدا کند، از انسان ساخته نیست. قول کسانی چون خلخالی که برای توجیه محاکمات اختصاری و اعدام های ناشی از آنها می گفت معدوم اگر بی گناه بود به بهشت می رود در عین حال که از شدت بی پروایی او در برابر حقوق مردم خبر می داد، اعتراف به نیافتن علم قطعی و عادلانه نبودن احکام صادره او بود. او مرتکب جنایت شد، آن هم نه یک قتل که به قول خود او در کتاب خاطراتش، دست کم، ۵۵۰ قتل.

۴- ۳. همانگونه که در بخش نخست پاسخ ها بیان کردم، کیفر اعدام ناقض اصول راهنمای قضاوت در قرآن است که در کتاب حقوق انسان در قرآن به تفصیل آورده ام. از جمله این اصول

قرآنی یکی این است که در اجرای عدالت باید از اصل جبران و ترمیم پیروی شود. یعنی اگر با ارتکاب جرمی ستمی وارد می آید نباید آن را با ستم دیگری پاسخ داد. زیرا با ستم جدید چیزی جبران نمی شود. در ماجرای داوری داوود و سلیمان (ع)، خداوند به انسان می آموزد که یک زیان را دو زیان کردن روشی نادرست است. شایان ذکر است در آن زمان رسم این بود که اگر گوسفند کسی وارد محصول دیگری می شد، متضرر هم حق داشت مقابله به مثل کرده و دام اش را وارد محصول دیگری کند. اما داود و سلیمان با هدایت الهی در دعوی این چنینی، به جای صدور حکم طبق رسم موجود که حکمی ضرر آفرین بود، حکمی جبرانی صادر کردند و دستور دادند که متضرر به جای ورود به محصول اولی و ضرر به آن، صاحب مقدار شیری شود که از آن چرا ایجاد شده است. "او داود و سلیمان اذ یحکمان فی الحرف اذ نفست فیه غنم القوم و کنا لحکمهم شاهدین (آیه ۷۸ سوره انبیاء)" اعدام نه یک ضرر در برابر یک ضرر است بلکه یک زیان را چند زیان کردن است. زیرا غیر از احساس کردن انسان ها نسبت به حق حیات، جامعه های انسانی را از انتقاد و ارزیابی منصفانه روابط خویش نیز باز می دارد. اعدام پاک کردن صورت مسأله است و در حقیقت، در تصور همگانی، پنداری با اعدام ماجرای بزهکاری تمام می شود و از این رو دیگر این پرسش ها که: چرا جرم واقع شد، نارسائی ها در کار بنیادهای جامعه کدامها هستند، و کارکردهای آنها چه اثری بر تمایل به جنایت بمنابۀ راه حلی دارند که جانی بر می گزیند و یا خود را ناگزیر از اتخاذ آن می پندارد، و دهها پرسش خطرناک نظر آن کم اهمیت می گردد.

۴- ۴. اعدام، جامعه را از چند کار بسیار مهم محروم می کند: یکی از نقش معلم زندگی بودن که از راه عمل به حقوق است، دیگری توجه به اصل جبران و ترمیم از راه سالم سازی و بازپذیری مجرم و آن را الگوی پایدار عدالت جزایی گرداندن، سوم از شرکت همگان در بکار بردن حقوق و جلوگیری از تزلزل ارزشها- که همان حقوق فردی و جمعی هستند- و چهارمی گسترده تر کردن فضای لااکراه، فضای آزادی و معنویت. همانطور که مشاهده می شود، در جامعه، به همان نسبت که خشونت، به عنوان راه حل و نیز به عنوان مجازات نقش پیدا می کند، از نقش اعضای جامعه در گسترش فضای لااکراه و نیز برخوردار کردن زندگی از بعد معنوی خود کاسته می شود. از غفلت از آزادی و از حقوق خویش را قدر نشناختن که دیگر میسر.

۴- ۵. تصریح قرآن بر این که زشتکاری قومی شما را به زشتکاری بر نیاتکید، یک راهبرد عام است. در حقیقت، انسانی که عنوان می کند به دلیل سنگین بودن جنایت باید مجرم را از حیات انداخت، خود را تا سطح جانی، پایین آورده است. انسان کرامت مند این کار را نمی کند. بلکه می کوشد با هنرمندی مجرم را تا سطح انسان آزاد و کریم برکشد. این هنر کار هنرمندی بزرگ چون پیامبر است وقتی اسلام آوردن قاتل حمزه، عموی خویش را پذیرفت. به قول محی الدین عربی ( که نظر او به عنوان فقیه، مفسر و عارفی شناخته شده در میان شیعه و سنی در مخالفت با قصاص دلیل دیگری بر نقض ادعای اجماع است) قرآن وقتی

می فرماید جزاء بدی بدی است بهمان اندازه، مجازات را با آنکه تجویز می کند اما بد (سینه می داند. ۳) در نظر او، عفو مقدم بر مجازات، بخصوص در مجازات اعدام است چرا که خداوند بنا را بر صیانت حیات نهاده است و از بین بردن حیات قاتل را از بین بردن نشأت حیات الهی می داند که در انحصار خود خداست. از دید این عربی عفو حق است و قصاص به معنای اعدام مغایر آن، زیرا عفو پاسداری از حیات دیگری است. (۴) در حقیقت، در آیه های ۳۴ و ۳۵ سوره سجده، خداوند استعداد هنرمندی انسان را مخاطب قرار می دهد و او را به هنر بدی را به نیکی پاداش بخشیدن می خواند.

۴- ۶. با اعدام صدام حسین نیز مخالف بودم و این مخالفت را در مقالات و مصاحبه هایم ابراز کردم. نه تنها به دلایلی که در رد اعدام در بالا ذکر کردم، و باز نه تنها به این دلیل که دادگاه فرمایشی بود و با اعدام، جامعه عراقی و نیز جهانی از ماهیت صدام و روابط پنهان و آشکار او، از جمله با حکومتهای کاتر و ریگان و بوش آگاهی نیافت و این که اعدام نگذاشت مردم این واقعیت را درک کنند که استبداد مستقل وجود ندارد و هر استبدادی به ضرورت وابسته است، بلکه بدین دلیل که با این کار جامعه عراقی از فرصت تأمل در این واقعیت محروم شد که جنایات انجام گرفته متعلق به گذشته نیست، چرا که زمان حال در بردار گذشته و باردار آینده است. پس استبداد، بمنابۀ جنایت بر ضد جامعه، مسأله حال و آینده جامعه است. اعدام فرصت ترمیم و جبران را از صدام نیز گرفت. چنین شد روزگار ایرانیان، از جمله به این علت که اعدامها، در روزهای اول انقلاب ۵۷، آنها را از درک خطر باز سازی استبداد وابسته باز داشت. جامعه ای که با حرکت انقلابی خویش مانع استبداد وابسته را از پیش پا برداشته بود و راست راه رشد در آزادی را می خواست در پیش گیرد، با دفاع از ادامه حیات افراد در خدمت رژیم ساقط شده، به آن ها و به خود در واقع فرصت می داد بر شدت بیهکاری های انجام گرفته وجدان یابند و، با مشاهده رشد جامعه در آزادی، درس عبرتی ماندگار برای کسانی بشوند که در پی سلطه بر جامعه از راه زور و از راه قدرت خارجی می شوند. امروز جامعه ایرانی می تواند ببیند که آن روز حق با کسانی بود که با اعدامها مخالفت می کردند و نسبت به باز سازی استبداد که در اول با اعدام سران رژیم سابق شروع شد هشدار می دادند. آن روزها در اعتراض به اعدام هویدا و افسران ارشد ارتش، به آقای خمینی هشدار دادم که در این کارتان گرچه به زعم خویش با حذف بدترین ها شروع می کنید اما کار را با کشتن بهترین ها ادامه خواهید داد. ای کاش، جامعه بی آمدهای آن خشونت ها را مثل امروز می دید و نمی گذاشت ایران قربانی چرخه هولناک خشونت شود.

**پرسش پنجم. مجازات مرگ دست کم در مواردی از دید قربانیان جرم بر خوردی منصفانه است و به ترمیم رنج و دردهای آن ها و حس تحقق عدالت در آن ها کمک می کند. چه ایرادی این استدلال دارد؟**

پاسخ این پرسش در ضمن پاسخ به پرسش اول و چهارم آمده است. با وجود این خاطر نشان می کنم که آنچه موجب رنج و درد می شود، دست کم دو امر واقع هستند: یکی جنایتی که عزیز کسی یا خانواده ای را بکام مرگ کشانده است و





دیگری یکی از این دو حس است: در حال طبیعی، حس عدالت خواهی، و در حالت غیر طبیعی، حس انتقام و در پی ارضای آن شدن از راه اعدام جانی. حس دوم، یعنی حس انتقام، خبر از خود بیگانگی انسان از رهگذر اعتیاد به اطاعت از قدرت و زورمداری می دهد. این حس در جامعه هائی همگانی می شود که در آزادی و عمل به حقوق، زندگی نمی کنند و اعضای جامعه در مسئولیت اداره آن، شرکت نمی کنند. در نتیجه، هر کس جامعه را نسبت به ستمی که بر او رفته است، لاقید می انگارد. به نظر می رسد در جامعه امروز ما که حتی برای مسائل جمعی نیز، افراد راه حل شخصی می جویند، این حالت دارد گسترش می یابد. برای مثال، عقب ماندگی و ناکارائی نظام آموزش و پرورش یک مسئله جمعی است و جمهور مردم می باید آن را حل کنند به تربیتی که تمامی فرزندان جامعه از آموزش و پرورش در خور، برخوردار شوند. اما وجدان جمعی به تعلق این مسئله به تمامی جامعه یا وجود ندارد و یا بسیار ضعیف است. راه حلی که خانواده ها می جویند نیز فردی است؛ همچون تقبل هزینه سنگین برای آموزش و پرورش فرزند خود و فرستادن او به این و آن «کشور پیش رفته» برای تحصیل.

بدین قرار، هرگاه جامعه مسئولیت جمعی خویش را بشناسد و برعهده بگیرد، محلی برای از خود بیگانه شدن حس عدالت خواهی در حس انتقام نمی ماند. بسا فکر انتقام، بدین خاطر که انسان را تا حد قاتل عزیز خود پست می کند، دردآور نیز می شود. اما حس اول؛ یعنی حس عدالت خواهی، ملکه و فضیلت انسان طبیعی است و حق است، از خود هستی دارد و بر این مبنا، عدم تحقق آن ناحق یا فرآورده زور است. هرگاه جامعه عادل باشد و خشونت زدائی را رسالت دائمی خود بشناسد و به آن عمل کند، زور و خشونت در روابط بی نقش یا کم نقش می شود، و در نتیجه ناحق ها نیز در وجود نمی آیند و یا بسیار کم شمار می شوند.

در خور یادآوری است که وسعت آسیبها و نابسامانی های اجتماعی-بخصوص جرائم و جنایتها و ابتلا به مواد مخدر- امروزه مسئله اول سیاست شده است. معمولاً در غرب و در زمان انتخابات، گرایشهای راست گرا فقدان امنیت و بازگرداندن آن از راه اعمال قدرت و سخت گیری در مجازاتها را دستور کار انتخاباتی خود می کنند. افزایش بزهکاری ها به ویژه میان نسل جوان که در گزارش های جایی در دو نمونه امریکا و فرانسه به چشم می خورد گواه شکست کامل این روش هستند. تجربه این کشورها به ما می آموزند که آنها که اعمال زور را تنها راهکار و یا راهکار اصلی می شمارند، هم بدین دلیل که، بنا بر قاعده، زور هدفی جز زور نمی تواند داشته باشد، و هم بدین خاطر که بکار بردگان آن نمی خواهند برگ برنده خود را از دست بدهند، خود عامل فرونی آسیبها و نابسامانی ها می شوند.

پرسش ششم. کمیته حقوق بشر سازمان ملل در باره محتوای میثاق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی که جمهوری اسلامی هم رسماً به آن ملتزم است تصریح کرده است، "حق زندگی ... بالاترین حقی است که در هیچ زمانی حتی در دورانی که وضعیت فوق العاده ای پیش آید که حیات یک ملت در

خطر تهدید باشد، قابل فروکاستن نیست." آیا حق حیات در نزد شما همین معنا را دارد؟ به طور کلی در دیدگاه شما آیا حق حیات و ارزش جان آدمی مطلق است؟ حتی در برابر خدا؟ چرا؟

پرسش ششم شما چند پرسش را در بر می گیرد که باید جزء جزء بررسی شود.

۱- این گزاره که حق حیات انسان در برابر خدا مطلق است، معنادار نیست. خداوند خالق هستی انسان و هر جاندار است. هر چند در تاریخ آمده است که در دوران هایی از زندگانی انسان روی زمین، قربانی کردن انسان برای خدا مرسوم بوده است، به گواه قرآن، این رسم را ابراهیم (ع) بر انداخت. اما اگر منظور اینست که آیا تن دادن به مرگ برای حفظ دین رواست یا خیر، باید پاسخ داد که بر اصل ثنویت تک محوری و با بکار بردن منطق سوری، از یاد انسان می برند که دین روشی است برای زیستن در حقوق و آزادی و کرامت. مناسفانه تفکر فقهی رایج در میان مسلمانان، در شیعه و سنی که مرگ برای دین را نه روا که واجب می کنند، بر رویکردی ثنوی و بل مشرکانه استوار است. بدین سان که در مواردی به تعارض حفظ دین با حفظ نفس، برای مثال در صورت ترک دین یا انکار یکی از ضرورت های آن، می رسد و در چنین مواردی به زعم فقها باید حفظ دین را در سلسله مراتب احکام دین مقدم دانست و بر این مبنا مثلاً حکم به اعدام مرتد داد. با همین فریب صورت پرستانه بود که «چه باک اگر بخاطر حفظ دین، ایران و ایرانی از میان بروند» یا «حفظ حکومت دینی مقدم بر جان ایرانی است و تا آخرین قطره خون باید جنگید»، شعار گشت و در جنگ ۸ ساله ای، نسلی قربانی شد و خسراتی عظیم، هم مادی و هم انسانی، به دو کشور و کل منطقه و بسی بر بسیاری از انسان های بی گناه در اقصی نقاط عالم وارد شد. ناگفته نماند که این فلسفه تنها نزد روحانیان حاکم بر ایران وجود ندارد بلکه نزد غالب فرقه های فاشیستی و استالیستی و نظائر آنها چنین بوده است و هست.

هرگاه دین را بیان آزادی و شامل حقوق انسان و هر ذی وجودی بشماریم، "وضعیت فوق العاده" عبارت می شود از قرار گرفتن صاحب حق در برابر متجاوز به حق. در چنین اوضاع و احوالی، انسان در مقام دفاع از حق خویش باید روشی را برگزیند که زور از میان بریزد و متجاوز نیز از زورمداری و سلطه جوئی آزاد شود. در این روش چه بسا دین بمثابه بیان آزادی بخاطر این که روش زندگی آزاد و حقوقمند است بکار او می آید و بدان، او راه آزادی را از بیراهه زورپرستی تشخیص می دهد. بر این اساس، ایستادگی بی نزلت بر حقوق خویش، روشی است که می باید بکار برد. زیرا قدرت جز با استقامت ذبیح، واپس نمی نشیند و تن به انحلال نمی دهد. هرگاه از آغاز، انسانها از آزادی و حقوق خویش غافل نشوند، قدرت نمی تواند پدید آید تا حیات آدمی را ناچیز کند. ترک استقامت، بنام مصلحت حفظ حیات، حیات را نجات نمی دهد بلکه مرگ تدریجی در دراز مدت و توأم با شکنجه، به سخن دیگر، زندگی در موقعیت دون انسان را بیار می آورد. در حالی که این مرگ خفت بار، مرگهای خفت بار دیگری را هم از پی می آورد، ایستادگی بر سر حق، ولو به مرگ بیانجامد، زندگی آزاد و حقوقمند را تضمین می کند. کاری که حسین (ع) در کربلا کرد از نوع استقامت بر حق است. آن

## پرسش و پاسخ در باره اعدام - ۲

مرگ که به تعبیر رسا و زیبای قرآن حیات است این مرگ است. اما همزمان باید هشدار داد که ایستادگی بر سر خط، به موازنه عدمی نیاز دارد (حرکت در راه خدا). توضیح این که صاحب حق نباید واکنش شود و وارد روابط قوا در شکل خشونت آمیز خود شود. او از موضع احقاق حق، یعنی دفاع از حیات مستقل و آزاد و حقوقمند خود و دیگری، و بی محل کردن قدرت (= زور) می باید به استقامت برخیزد. توضیحات مفصل تر شیوه خشونت زدائی و قواعد اجرای آن را در کتاب عقل آزاد، به ویژه از صفحه ۲۶۵ تا ۲۷۱، آورده ام و دعوت می کنم برای مطالعه بیشتر به آن مراجعه کنید.

۲- نظر کمیته حقوق بشر سازمان ملل که "حق زندگی ... بالاترین حقی است که در هیچ زمانی حتی در دورانی که وضعیت فوق العاده ای پیش آید که حیات یک ملت در خطر تهدید باشد، قابل فروکاستن نیست"، نظر شفافی نیست. با وجود این، چند نکته اساسی در این باره شایان توجه است:

یکم. حقوق یک مجموعه را تشکیل می دهند و سخن از «بالاترین» حق، آدمی را به یاد تقدم اسلام بر استقلال و آزادی و حتی بر ایران و حیات انسان می اندازد که در بالا بررسی شد. زیرا یک معنای تعبیر حیات بمثابه «بالاترین حق» می تواند این باشد که در مواردی حق حیات خالی از حقوق دیگری است که از آن پائین تر هستند. این منطق تقدم سازی در عمل نیز کار را به ایجاد فضای خالی می کشاند که زور آن را بر می کند. اما حقوق، ذاتی حیات هستند و حیات خالی از حقوق، نبود حیات، یعنی مرگ است.

دوم. اما آن وضعیت فوق العاده ای که سبب به خطر افتادن حیات یک ملت می شود، وضعیت تجاوز یک قدرت خارجی به وطن آن ملت و به حقوق اعضای آن ملت و حقوق ملی آن ملت است. گرچه بعید است منظور کمیته این باشد که ملت تحت تجاوز، به این دلیل که حق زندگی بالاترین حق است، نباید در برابر تجاوز بایستد زیرا سبب کشته شدن اعضایش می شود، با این حال، جای تکرار و تأکید دارد که تسلیم جکم زور شدن و به استقامت بر نخاستن، رضا دادن به مرگ دسته جمعی است. در جهان امروز که، در آن، اقلیت سلطه گر بر اکثریت سلطه پذیر حاکم شده است، با رنج و درد می توان شاهد بود که عرصه زندگی های خالی از حقوق یا مرگ زجر آور چند میلیارد انسان و محیط زیست او چگونه شکل گرفته است.

سوم. بسا مقصود کمیته اینست که حتا در چنین موقعیتی، دولتی که حق مدار است و دفاع در برابر متجاوز را تصدی می کند، نمی تواند به بهانه وضعیت فوق العاده در کشور، اعدام را مجاز کند، یا آزادی و دیگر حقوق انسان را انکار کند و با این شیوه ها خود را مالک جان و مال و ناموس مردم بگرداند. این سخن کاملاً به جا است. یادآور می شود که در دوران تجاوز عراق به ایران، در پیروی از همین اصل که استقلال از آزادی تفکیک ناپذیر است- که به پیشنهاد اینجانب در پیش نویس قانون اساسی و سپس در قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان قانون اساسی گنجانده شد- در مرزها در برابر قشون متجاوز بعث و در درون مرزها در برابر تجاوز استبدادیان به آزادی و حقوق انسان،

به استقامت پرداختم. از جمله، به «شورای عالی قضائی» که با استفاده از فرصت جنگ، به خود اجازه قانون گذاری و بر قرار کردن یک رشته ممنوعیت ها را داده بود، اخطار و تصریح کردم من که اتاق کارم سنگرهای سربازان شده است و دفاع از وطن را از درون جبهه ها تصدی می کنم، آزادی را نه تنها محل دفاع نمی دانم، بلکه سخت مساعد با آن می دانم.

چهارم. باز با آنکه به نظر نمی رسد قصد کمیته این بوده باشد که بخاطر وجوب رعایت حق زندگی، هیچ دولتی حق ندارد به بهانه در خطر بودن حیات ملت خود، دست به «جنگ پیشگیرانه» و یا تجاوز به کشور دیگری بزند، چنین برداشتی هم از سخنان حق است. اگر هم کمیته این قصد را نداشته است، این حکم چون حق است بر کمیته است که بر آن تصریح کند.

پرسش هفتم. آیا وضعیت تاریخی و گنونی جامعه و فرهنگ ایرانی را آماده برای لغو اعدام می دانید؟ اگر برای مثال جامعه شناسان به شما اطلاع دهند که لغو اعدام موجب افزایش بزهکاری در ایران امروز می شود آیا همچنان بر لغو آن اصرار می ورزید؟

در پاسخ به این پرسش چند مطلب را در پیوند با یکدیگر باید توضیح دهم: ۱- هرگاه مراد این باشد که جامعه امروز ایران به لحاظ زندگی در شرایط استبداد، نسل بعد از نسل، به اطاعت از قدرت (= زور) معتاد شده اند و پاسخ زور را زور دانسته و ضرر را با ضرر بزرگتر پاسخ می دهند، بنا بر این، در چنین بستری لغو حکم اعدام، آسیبها و نابسامانی ها اجتماعی را بیشتر خواهد کرد و از این رو باید صبر کرد تا جامعه آمادگی پیدا کند، فقط یادآور می شوم که اندیشه موازنه عدمی در ایران زمین بالیده است؛ ایرانیان در شمار نخستین جامعه های انسانی بوده اند که به کرامت و حقوق انسان وجدان جسته اند. "جان" اندیشی بن مایه فرهنگ ایرانی است. حماسه انسان، ظهور حق، را عارفان بزرگ ایران ساخته اند و ایران سرزمین پالایش اخلاق و کیش مهر بوده است. هرگاه مجموعه ای از تدابیر- به تربیتی که پیش از این توضیح دادم- به اجرا درآیند، بدان سان که جامعه ما ارزشها و منتقد بگردد و عدالت اجتماعی میزان رابطه ما بشود، یعنی رابطه ها میان انسانها بر وفق حقوق انسان و حقوق ملی وطن ما تنظیم و از زور خالی شوند، انسان کرامت می یابد، حیات حقوقمند شده و آزادی ارزش می شود و جامعه در راه رشد و یافتن فرهنگ آزادی در می یابد که از مهمترین خشونت زدائی ها، جانشین کردن مجازات های بیانگر حس انتقام و زور بمثابه تنها راهکار، با روش هایی است (اعم از جزایی و مدنی) که در جرمان جبران و ترمیم و مهر و بی محل کردن کار برد زور هستند.

۲- یادآور می شوم که تا در ایران بودم، با اعدام مخالفت می کردم و همواره هشدار می دادم اعدام را با بدترین ها شروع می کنند تا به بهترین ها می رسند و آن را ادامه می دهند. در همان روزهای نخست انقلاب در هر اجتماعی حاضر می شدم، از جمله

پرسش ها، یکی این پرسش بود که شما چرا با اعدام ضد انقلاب مخالفید؟ چرا با اعدام قاچاقچی مواد مخدر مخالفید؟ چرا با قوه قضائیه درافتاده اید؟ در اجتماعات مختلف می گویشیدم جامعه آن زمان دریابد که در دولت حقوق مدار «خشونت مشروع» خشونتی است که دولت، در مقام دفاع از آزادی ها به عنوان "آخرین حربه" و بر وفق قانون عادلانه، بکار می برد. ولی با وجود این، در دولت های مردم سالار و دارای حاکمیت قانون می بینیم که مجازات ها دست آویز اقتدار گرایی هستند. پس باید از همان آغاز کار توان دولت را برای اعمال خشونت به حداقل رساند. به همین خاطر، در آن دوران در برابر جو غالب، دائماً با «نهادهای تازه تأسیس انقلابی» مخالفت می کردم و آنها را بی تعارف ستون پایه هائی می خواندم که، بر آنها، بنای جدید استبداد ساخته می شوند. به نظرم در همان روزهای پیش از کودتای خرداد ۶۰، جامعه در یافته بود که هشدارهایم به حق بوده اند. امروز که بیش از ۲۶ سال از کودتای خرداد ۶۰ بر علیه معتمد مردم ایران می گذرد، به نظرم جامعه به تجربه به این نتیجه رسیده باشد و از این رو آمادگی اش برای الغای مجازات اعدام، در اکثر جرائم به غیر از قتل ها و تجاوزهای فجیع، به ویژه اگر با پشتیبانی میان دین باشد کم نباشد.

۳- اگر جامعه هنوز آمادگی پذیرفتن الغای مجازات اعدام در موارد جنایت های سنگین را نداشته باشد، آیا باز باید مجازات اعدام را لغو کرد؟ پاسخ اینست که نمی توان به استناد ولایت مطلقه بر مردم جای آن ها تصمیم گرفت. از دیدگاه جمهوریت، از آنجا که ولایت با جمهور مردم است، بدیهی است جامعه ای که موافق مجازات اعدام باشد، به الغای آن رای نخواهد داد. و البته بدیهی است اقلیتی هم که با نقض اصل جمهوریت بر ملتی ولایت مطلقه پیدا می کند، مجازات اعدام را بمثابه سلاح اصلی بکار می برد و آن را الغاء نمی کند و همانطور که در رویه دستگاه قضایی می بینیم، جانبداری از الغای آن را تا حد ارتداد نیز مورد تعقیب و مجازات قرار می دهد.

اما پرسشی که باقی می ماند این است که چنین جامعه ای پس چگونه به این حقیقت آگاه شود که اگر قوه قضائیه مستقلی بجوید که در آن، قاضی اصول راهنمای قضاوت را بکار می برد و هر انسانی، در مقام خلیفه خدا، «عفو و تخفیف را بهتر بدانند»، می تواند از فضای خفقان آور خشونت رها شود و در افق باز لاکراه، زندگی حقوقمند و برخوردار از بعد معنوی بجوید؟ آیا راهی جز استقامت بر تبلیغ و ترویج کلمه حق هست؟ بر این مبنا، من بر الغای مجازات اعدام حتی در چنین جامعه ای اصرار می ورزم.

پرسش هشتم. تفسیر شما از اصل کرامت انسانی در اسلام چیست؟ بر این مبنا چگونه می توان مخالف اعدام بود؟ آیا می توان مرگ "کریمانه" را انتخاب کرد؟

این پرسش را در تحقیقی زیر عنوان «کرامت انسان» کاویده ام. تعریفی را که در آن تحقیق بسط داده ام، در چند نکته زیر به طور فشرده باز می آورم: ۱- «آفریده ها همه کریم هستند». (۵) کرامت هر پدیده هم به برخاستن از هستی و اتصال به هستی در صفحه ۱۵





**احمدی نژاد از برابر واقعیتها می گریزد و ( نزع بیت » خامنه ای و دیگران و جنبش دانشجویی و... ) و پناه می برد به دنیای مجاز و برعهده گرفتن نقش پهلوان پنبه !!:**

**\*بیماری خامنه ای و رو در روئیها:**

◀ در باره رابطه خامنه ای و « بیت » او با احمدی نژاد، حرف و حدیث زیاد است. به بیماری یک ماهه خامنه ای تا بآنک تصریح کرده است. اطلاع دیگری بر اینست که او رنجور است و قادر به کار سنگینی که « ولایت مطلقه » می طلبد نیست. از این رو، « بیت » او محل دسته بندی شده است. مخالفت دسته گلپایگانی و میرحجازی با احمدی نژاد و موافقت مجتبی پسر خامنه ای با او را در خبری، در همین فصل می خوانید. اما ناطق نوری نیز مخالفت خود را با احمدی نژاد علنی کرده است:

◀ ناطق نوری در جلسه ای (وعاظ تهران) از احمدی نژاد با عبارت " این مردک دین فروش " یاد کرده است.  
◀ « بیت » خامنه ای هیأتی مأمور کرده است بودجه سال ۱۳۸۷ را بررسی کند.  
◀ چند دستگی در واواک به این و آن گونه خود را نشان می دهد:

در مراسم ترحیم پسر علی ربیعی (معروف به عباد، از مقامات امنیتی اول انقلاب تا پایان دولت خاتمی، که اخیراً هم نزد بعضی دوستانش به گذشته خود نقدهای جدی کرده است) تعدادی از کارکنان واواک درخواست اتوبوس می کنند که به مراسم بروند. ولی مخالفت می شود. آن ها خودشان می روند. بعداً نظر مقامات واواک عوض می شود و اتوبوس می فرستند برای بازگشت کارکنان. ولی آنها سوار نمی شوند و با وسایل شخصی و عمومی باز می گردند.

این چند دستگی و علل دیگر سبب شده است سپاه قدس مأموریت رسیدگی به وضعیت واواک و حفاظت اطلاعات قوه قضائیه را پیدا کند.

**\* بهم ریختگی حکومت احمدی نژاد از درون : رویارویی پورمحمدی و احمدی نژاد و تقابل با بخشی از « بیت » خامنه ای:**

◀ حکومت احمدی نژاد از درون بهم ریخته است: در پی ناگزیر کردن دو وزیر نفت و صنایع به استعفا و استعفای وزیر آموزش و پرورش، اینک نوبت کشماکش با پور محمدی، « وزیر » کشور و مظاهری، رئیس بانک مرکزی شده است. این کشماکش ها هم بی کفایتی احمدی نژاد را نمایان تر می کند و هم شدت درگیری ها میان مافیاهای نظامی - مالی را: مدتها بود که درگیری میان « وزیر » کشور که یکی از قدرتمندترین وزرای احمدی نژاد بود با برخی از مشاوران و معاونان احمدی نژاد سخت

**زندانیان دنیای مجاز**

سوئی و دور شدن شماری از شاگردان پیشین حقانیه ( فلاحیان ، پور محمدی ، حسینیان ، میر حجازی و... ) از مصباح یزدی ، باند موافق حذف احمدی نژاد را در « بیت » خامنه ای تقویت می کند. این در حالی است که در « بیت » ، مجتبی ، فرزند خامنه ای که شاگرد مصباح یزدی و از هواداران وی است هنوز در حمایت از احمدی نژاد استوار است. هرگاه این اختلافات در « بیت » با پیروزی مخالفان احمدی نژاد حل شود، کار احمدی نژاد ساخته است. اگر نه، کار گروه مدرسه حقانی ساخته است.

**\* علت استعفای ذوالقدر، نزع او با احمدی نژاد بود:**

◀ اختلاف میان ذوالقدر - که او نیز با گروه مشاوران احمدی نژاد درگیر بود ، شدت اختلاف احمدی نژاد با پور محمدی را نمایان تر می سازد: محمد حسین ذوالقدر که از آغاز، از سرکوبگران و جنایتکاران رژیم ولایت فقیه بوده است، بر سر مسائلی با گروه احمدی نژاد درگیر شده است. وی که دارای سابقه زیر است، با احمدی نژاد و « حکومت سایه » او، سخت در اختلاف شده است. نخست اشاره ای دوباره به سابقه ذوالقدر:

- عضویت در کمیته انقلاب اسلامی از بدو تاسیس این کمیته ها در اوایل انقلاب.
- مسئول آموزش سپاه پاسداران در سالهای جنگ.
- فرماندهی قرارگاه جنگهای نامنظم
- ۸ سال رییس ستاد مشترک سپاه پاسداران.
- ۸ سال جانشین فرمانده کل سپاه.
- ۲ سال معاون امنیتی و سیاسی وزیر کشور
- معاون ریاست ستاد کل نیروهای مسلح در امر بسیج از تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۸۶.
- عضو چند وظیفه ای سازمان ترور از کودتای خرداد ۶۰ بدین سو.

پس از منصوب شدن به معاونت امنیتی و سیاسی وزارت کشور ، برای کنترل کشور و سرکوب هر گونه حرکتی دست بکار تهیه طرح و اجرای آن شد. او معتقد بود که ایران در شرایط خطرناکی به سر می برد و باید طرح هایی که برای کنترل کشور تهیه کرده بوده است در شهرها به اجرا گذاشته شوند.

وی معتقد است که کشور در شرایط خاص است و برای مقابله با جنبشهای شهری، نیاز به اجرای طرحهای پیشگیرانه است. اما طرحهای او به مذاق مقامات حامی احمدی نژاد خوش نیامدند و از تصویب آنها خودداری کردند. به همین دلیل وی ترجیح داد از کار کناره گیری کند. در واقع مجبور شد کردند از کار کناره بکشند.

با استعفای ذوالقدر، سرتیپ پاسدار، افشار نیز که بخاطر صاحب مقام بودن ذوالقدر به وزارت کشور آمده است نیز متزلزل می شود. با می باید استعفاء کند و یا نقش آلت فعل را بازی کند. درگیری احمدی نژاد با پور محمدی و ذوالقدر با وزرای دیگر، گویای آنست او واقعا بوی رجایی را می دهد. بسا در خشک سری و بی

کفایتی و مسئله سازی برای کشور ، او گوی سبقت را از رجائی برده است. ◀ حذف طهماسبی، « وزیر » صنایع و فرسیدی، « وزیر » آموزش و پرورش، بدین خاطر انجام گرفت که این دو از گروه توکلی هستند. اختلاف احمدی نژاد با توکلی سبب حذف این دو « وزیر » شد. استعفای وزیر کار نیز شایع شده است. گفته می شود احمدی نژاد به مظاهری، رئیس جدید بانک مرکزی فشار آورده است استعفاء کند. زیرا او آمار تورم و نقدینگی را انتشار و نسبت به شدت گرفتن تورم هشدار داده است. سخن از برکناری برخی از استانداران و مسئولین دیگر نیز بمیان است. اینهمه وقتی با بحران ها که احمدی نژاد و حکومت او می سازند و مسئله ها که برای کشور ایجاد می کنند، جمع شوند، اندازه بی کفایتی این شخص را بهتر گزارش می کنند.

◀ به هر حال، جبهه بندی در « بیت » خامنه ای و کشماکشا در حکومت احمدی نژاد از سوئی و اعتقاد مردم به بی لیاقتی احمدی نژاد و ناراضیانشان از ادامه حکومت او، کفه ترازو را به نفع باند هاشمی رفسنجانی سنگین تر می کند. اگر امور به دین منوال پیش بروند، معلوم نیست که آیا وی بتواند تا پایان دوران ریاست جمهوری ، بر کار بماند.

◀ این در حالی است که دور دوم سفرهای وی به استانها شروع شده است. در دو سفر قبلی برخورد های خوبی با وی و گروه همراه وی شده اند. در دو استان ایلام و اردبیل، با نمایندگان مجلس با بی حرمتی کامل برخورد شده است و در ایلام ، حتی خود را وزیر کشاورزی مورد حمله مردم قرار گرفت و او مجبور به فرار شد. زمانی که استاندار ایلام اعلام کرد ۹۷ در صد از طرح های سفر اول رییس جمهور اجرا شده است، فریاد دروغه ، دروغه مردم بلند شد.

**\* قسمتهای دیگری از سخنان احمدی نژاد در دانشگاه علم و صنعت برای دانشجویان بسیجی**

**که همچنان گویای عقل پریده از واقعیت و زندانی دنیای مجاز خود ساخته او هستند:**

◀ صدا و سیمای جمهوری ولایت مطلقه فقیه، در ۲۰ آذر، بعد از حدود ۱۵ روز، فیلم سخنرانی احمدی نژاد در دانشگاه علم و صنعت را به طور کامل پخش کرد. اجتماعی که او در آن سخنرانی می کرد، حتی به روایت فیلم، از پیش سازمان یافته بود. مستمعان او، از بسیجیان انتخاب شده بودند. مانند منبرها ائمه جماعت، تکبیر گو و شعار ده ها داشت که از پیش تعیین شده بودند. اما این اجتماع فرصت بسیار خوبی شد برای بروز ساخته ها ذهنی عقل در بند مجاز احمدی نژاد. او چون می دانست مجلس خالی از اغیار است، هرچه را در ذهن ساخته بود تا واقعیت تلخ را به مجاز شیرین بدل کند، باز گفته است بی آنکه از اثر سخن خویش در داوری شنوندگان عاقل در باره خود، بیم کند. نمونه ای از سخنان او:

• در جریان سخنرانی در دانشگاه کلمبیا قرار بود که ما با سه فایربال یا خط آتش مواجه شویم: در مرحله اول، آنها قرار بود که کاری کنند که ما نتوانیم در این جلسه شرکت کنیم و بعد شما نمی دانید ما نقشه های حمله آنها را که قرار بود در منطقه به عمل در آید را دیدیم. آنها نقشه های خیلی مهمی کشیده بودند که اگر ما نمی رفتیم و در آنجا برنامه های آنها را بر هم نمی زدیم قرار بود حمله به کشورهای منطقه آغاز شود و ما مانع آن شدیم.

در مرحله دوم، آنها قصد داشتند ما را خراب کنند. به همین دلیل رییس دانشگاه را آماده ساختند تا ما را تحقیر کند. ولی من تنها در آنجا می خندیدم و به برخی ها که گفته بودند اینجا را ترک کنیم. گفتیم که اینجا میدان جنگ است و باید آنها را شکست بدهیم.

• ما برنامه ریزی کرده بودیم که نقدینگی را کم کنیم و بودجه ما ضد نقدینگی است اما وقتی طرح خود را به مجلس دادیم ناگهان نمی دانم از کجا برنامه ریزی شد و چندین برابر پول در جریان کشور از راههای مختلف به نقدینگی اضافه شد و ما کلیه نیروهای بانک مرکزی را مجبور شدیم عوض کنیم.

• ما از مذاکره فرار نمی کنیم و من بارها به بوش پیام داده ام که ما حاضرم در جلسه ای بنشینیم و با او مذاکره کنیم تا به حق خودمان برسیم

**\* مجلس هشتم کما پیش همان ترکیب مجلس هفتم را پیدا می کند و یا بسود محافظه کاران میانه رو و اصلاح طلبان تغییر می کند؟:**

◀ جنتی ، « دبیر شورای نگهبان » گفت: در مورد نامزدهای مجلس ، اصل بر برائت نیست. باید صلاحیت هر نامزد ، احراز شود. سخن او ، پاسخی است به آنها که ۲۰ شرط برای تحقق انتخابات آزاد قائل شده بودند: هیچیک از شرطها برآورده نخواهند شد. به دنبال این اظهارات، کروی به خامنه ای مراجعه کرده است. از قرار موافقت او را جلب کرده است در این باره که شورای نگهبان صلاحیت اشخاصی را کمتر رد کند که نامهاشان در فهرستی می آیند که حزب اعتماد ملی منتشر می کند.

◀ اصلاح طلبان رادیکال یکسره مایوس هستند که صلاحیتهاشان تصویب شود. بطریق اولی، ملی - مذهبی ها و نهضتی ها نیز هیچ امیدی ندارند. این دو گروه مجلس آینده را همانند مجلس هفتم و با اقلیتی اصلاح طلب، بیشتر از طیف کروی می بینند. جمعی از آنها تمایل به شرکت در انتخابات دارند و جمعی نیز تمایل عدم شرکت در انتخابات دارند.

◀ محافظه کاران « میانه رو » به سردستگی هاشمی رفسنجانی نیز در تلاش هستند. آنها امیدوارند ترکیب اکثریت مجلس را ، با جانشین « اصول گرایان » کردن طرفداران خود، تغییر دهند.

امیدواری آنها از دو عامل نشأت می گیرد: یکی این که خامنه ای و شورای نگهبان مشکل می توانند نامزدهای آنها را سلب صلاحیت کنند در صفحه ۵



بخصوص که آنها خامنه ای مسئول حاکم کردن امثال احمدی نژاد می دانند و در طیف راست گرا پایگاه دارند. دومی اثر کاهش خطر جنگ برغم کوشش خامنه ای - احمدی نژاد در تشدید آن بر افزایش فشار مردم به رژیم، بخاطر سخت شدن وضعیت اقتصادی مردم و دیگر خواسته‌هایشان. با توجه به این فشار، هرگاه رژیم نخواهد حتی در گشودن فضا تا فرصت دادن به اصلاح طلبان جدی تر برود، ناگزیر می باید تا حد فرصت دادن به طیف راست گراهائی که خود را رادیکال توصیف نمی کنند، برود.

### \* روش جدید رژیم برای بیرون بردن انجام مراسم سالروز ۱۶ آذر از اختیار دانشجویان و قراردادنش در ید عوامل خود، به شکست انجامید:

◀ امسال، مراسم ۱۶ آذر، در شکل جلسات متعدد، از چند روز پیش از ۱۶ آذر، انجام گرفت:

● دانشجویان بسیجی تحت عنوان دانشجویان عدالت خواه مراسم ۱۶ آذر برگزار کردند. این دانشجویان که طرفدار احمدی نژاد هستند به درب دادگستری تهران رفتند و خواهان دستگیری و محاکمه جاسوسان و سرمایه داران شده بودند و مورد تشویق قاضی مرتضوی قرار گرفتند.

● برخی از دانشجویان در دانشگاه صنعتی شریف مجلس سخنرانی ترتیب دادند و، در آن، حداد عادل سخنرانی کرد.

● عده ای دیگر از دانشجویان، جلسه دیگری را با حضور حسین شریعتمداری تشکیل دادند و او سخنران بود.

● عده ای هم برای علی لاریجانی جلسه تشکیل دادند و او به سئوالهای دانشجویان پاسخ داد.

● جلسه ای هم در مسجد دانشگاه برگزار شد که سخنران آن، پور محمدی بود. او از کامپیوتری شدن انتخابات صحبت کرد.

● بهزاد نبوی نیز در دانشکده فنی در باره ۱۶ آذر سخنرانی کرد.

این برگزار کردن این جلسه ها آن هم از سوی همه گروهها کوچک متعلق به رژیم، دلیلی جز این نداشت که رژیمیان به این نتیجه رسیده اند که اولاً دیگر قادر به جلوگیری از برگزاری مراسم سالروز ۱۶ آذر نیستند و ثانیاً باید به نوعی دانشگاهها خود را مطرح سازند. آخر هر چه به انتخابات نزدیک تر می شویم نیاز این گرایشهای مختلف رژیم به دانشجویان بیشتر می شود.

◀ اما کوشش آنها رژیمی ها شکست خورد. زیرا:

● مراسم اول را چپی ها برگزار کردند و تعدادی از آنها دستگیر شدند

● به دنبال آن، اجتماع اتحاد در دانشگاه تهران با شرکت جمعیت بزرگی تشکیل شد. دانشجویان موفق شدند از صف قوای سرکوب عبور کنند و درب ۱۶ آذر را از جا کنند و وارد دانشگاه شدند. در این اجتماع، نمایندگان گرایشهای مختلف سخنرانی کردند و دانشجویان شعار وحدت سر دادند.

● به ابتکار دانشجویان دانشگاه همدان، در دانشگاههای مختلف کشور، دانشجویان ۱۶ آذر را به روز خشتی

## زندانیان دنیای مجاز

حمله نظامی به ایران منصرف شده است. زیرا

● حزب جمهوریخواه امریکا در موقعیت مناسبی قرار ندارند و

● سال آینده، انتخابات ریاست جمهوری امریکا برگزار می شود و برای کسب آرای مردم این حزب نیازمند محبوبیت است.

● در ایران، رژیم ولایت فقیه در منتهای بی اعتباری و عدم محبوبیت است.

● به زودی انتخابات مجلس و بعد انتخابات ریاست جمهوری برگزار خواهد شد. و رژیم ولایت فقیه برای پیروزی و شرکت مردم در انتخابات نیازمند محبوبیت است.

● اما در امریکا، در قلمرو سیاست خارجی،

● بوش برای به دست آوردن محبوبیت حزب خود و نیز پیروزی در انتخابات نیازمند است به:

۱ - پیروزی در عراق را کامل شده بخواند و مردم امریکا ادعای او را بپذیرند.

۲ - پیروزی در افغانستان را کامل شده بخواند و مردم امریکا ادعای او را بپذیرند.

۳ - مبارزه با تروریسم بین المللی را، پیروز بخواند و مردم امریکا نیز ادعای او را باور کنند.

۴ - روند صلح اعراب و اسرایل را در حال پیشرفت بخواند و مردم امریکا نیز ادعای او را باور کنند.

۴ - سیاست خود را در لبنان موفقیت آمیز بخواند و مردم امریکا نیز ادعای او را باور کنند.

۵ - کار مجبور کردن کره شمالی را به کنار گذاشتن تولید بمب اتمی و از میان بردن تاسیسات تولید بمب را موفقیت آمیز بخواند و مردم امریکا نیز باور کنند.

۶ - باز داشتن رژیم قذافی را از تولید بمب اتمی و تروریسم، موفقیت آمیز بخواند و مردم امریکا نیز قول او را راست بشمارند.

۷ - خطر ایران را برای منطقه خاورمیانه و امریکا برطرف شده بخواند و مردم امریکا نیز ادعای او را باور کنند.

۸ - پیشرفت دموکراسی در کشورهای منطقه خلیج فارس را در خور توجه بخواند و مردم امریکا نیز ادعای او را باور کنند.

۹ - تسلط خود بر خاورمیانه و به مهار امریکا در آوردن منابع نفت و گاز منطقه را برای مردم امریکا ثابت کند.

۱۰ - معلوم کند که روسیه و چین را، در مورد ایران، در کنار خود نگاه داشته است و بطور عمومی، این دوقدرت را مهار می کند.

در موارد بالا، ایران در عراق و افغانستان بیشتر و در لبنان، همکاری کرده است. حزب الله لبنان تکران معامله سوریه و ایران با امریکا است و حکومت بوش نیز تصدیق می کند از شدت فعالیتهای چریکهای مسلح در عراق کاسته شده است. گزارش می گوید در مورد فعالیت اتمی ایران نیز، حکومت بوش موفقیتی بدست آورده است. دستگاه تبلیغاتی رژیم، از چند و چون خبرها و گزارشها پیرامون عراق و افغانستان و لبنان کاسته است.

در مجموع، موقعیت بوش و حکومت او، بسیار بهتر از موقعیت او در ماه سپتامبر است. اما آیا، رژیم بدون گرفتن امتیاز و بدون انجام گفتگو، این امتیازها را داده است؟

◀ اما در ایران، در قلمرو سیاست خارجی، رژیم ولایت فقیه نیازمند ارائه موفقیتهایی به مردم و نیز به ملت‌های منطقه است:

۱ - در مورد پرونده هسته ای، استقامت کرده و پیروزی بدست آورده است.

۲ - انزوایش در سطح منطقه و در سطح جهان موقتی است و از راه روابط با کشورهای عربی خلیج فارس و با برطرف کردن خطر جنگ و محاصره اقتصادی، بدان پایان خواهد داد.

۳ - در کشورهای دیگر از جمله عراق و لبنان و فلسطین و افغانستان نفوذ خویش را تثبیت کرده است.

۴ - روسیه و چین با صدور قطعنامه جدید علیه ایران موافقت نخواهند کرد.

مقایسه نیازهای جمهوریخواه ها و حکومت بوش با نیازهای رژیم، وجود تضاد میان آنها را آشکارا نشان می دهد. این تضادها نشان می دهند که یا ایران در ازای آنچه داده است، چیزی بدست نیاورده است و یا هنوز امتیازهای دیگری باید بدهد تا امریکا و غرب امتیازهای مورد نظر رژیم را بدهند. و...

### \* احمدی نژاد و حکومت او بی قرار مذاکره با امریکا هستند و در باج دادن، دست حکومت‌های پیش را از پشت بسته اند:

◀ در ۲۲ آذر، در گفتگوی تلویزیونی، هاشمی ثمره، یارگار احمدی نژاد گفته است: یکی دو مورد دیگر نیز وجود دارد و منتظریم امریکا جواب مثبت بدهد. از او پرسیده اند: رابط دولت با امریکا کیست؟ او پاسخ داده است: به این سئوال جواب نمی دهم یک سئوال دیگر پرسید.

پاسخ او روشن است: رابطی وجود دارد و گفتگو‌هایی در جریان هستند اما او نمی خواهد در باره هویت رابط صحبت کند.

\* هم زمان، احمدی نژاد خود را به اجلاس سران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس دعوت کرده است و در حضور او، مدعی مالکیت جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک شدند و کمتر وقتی به او نگذاشتند.

شرکت او به این شورا، مورد اعتراض « اصول گرایی » که توکلی است شد. اما حزب مشارکت نیز به این کار حقارت آمیزی مخالف حیثیت و حقوق ملی ایران، اعتراض کرد. مجلس مافیها نیز متکی، « وزیر » خارجه را به مجلس احضار کرد تا در باره شرکت احمدی نژاد در اجلاس سران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس توضیح دهد.

\* در خور یادآوری است که در مورد دریای مازندران نیز باجی داد که هیچ خائنی نداده بود. در پاسخ به اعتراض هائی که ادامه دارند، سخنگوی وزارت خارجه می گوید: هنوز سهمی برای کنسوری معین نشده است. او واقعبیت را می پوشاند. واقعبیت اینست که مبنای تسهیم، نه دو توافق ایران و شوروی سابق که طول ساحل هر کشور، گشته است.

### ۲ - اما بنا بر منظر دوم، گزارش دست آویزی در اختیار حکومت بوش قرار می دهد برای تشدید فشار به ایران و بسا جنگ با ایران:

◀ در گزارش آمده است که ایران تا سال ۲۰۰۳ در پی تولید بمب اتمی بوده است و بر اثر فشار بین المللی، اجرای آن برنامه را متوقف کرده است. بوش نیز از ایران می خواهد: توضیح بدهید چرا تا آن سال، در کار ساختن بمب اتمی بوده اید؟ او ایران را خطر می شناسد و تأکید می کند دنیا می باید بر فشار به ایران بیفزاید تا این دولت قطعاً از تولید بمب اتمی منصرف شود. اما عکس العمل مسئولان رژیم چگونه بوده است آیا برای بوش دلیل می تراشند و یا دست او را از دلیل خالی می کنند؟

● احمدی نژاد، در ایلام، گزارش اطلاعاتی امریکا را « بزرگ ترین پیروزی قرن » نامید. پس از آنکه از سوی علی اکبر ولایتی و احمد توکلی و حسن روحانی و خانمی و... مورد انتقاد شدید قرار گرفت، در ایلام گفت: « شنیدم که کسی گفته بود که این گزارش مبنای پیروزی ما نیست، بنده هم نفکتم که سند پیروزی است منظور من این است که این مساله فی نفسه پیروزی است. » ولی باز توضیحی در باره اشتغال به تولید بمب اتمی تا اواخر سال ۲۰۰۳ و متوقف کردن آن زیر فشار بین المللی نمی دهد. به سخن دیگر، گزارش را قبول دارد. در برقیقت، اگر گزارش بزرگ ترین پیروزی قرن است، پس از دید او راست است و اگر راست است، این قسمت گزارش که تا سال ۲۰۰۳ ایران در کار تولید بمب اتمی بوده و بر اثر فشار بین المللی از آن دست کشیده است، نیز راست است.

● لاریجانی بار اول که مصاحبه کرد، یا متوجه اهمیت بخشی از گزارش که مدعی است ایران ( چون تصمیم گیرنده خامنه ای و برخی از گردانندگان سپاه بوده اند، ایران یعنی آنها ) ایران تا اواخر سال ۲۰۰۳ به دنبال تولید بمب اتمی بوده است، نشد و یا می خواست به حکومت خانمی و حسن روحانی نیش بزند. در این باره سخنی نگفت و گفت: در آن سال، غنی سازی را به حال تعلیق در آوردند و حالا می گویند ایران زیر فشار بین المللی این کار را کرده است. اما بار دوم، متوجه خطر شد و هشدار داد که نباید بپذیریم تا اواخر ۲۰۰۳. بکار تولید بمب اتم مشغول بوده ایم. اما اگر نباید بپذیرند که تا آن تاریخ، در کار تولید بمب اتمی بوده اند، پس چرا از سال ۱۳۶۶ تا تاریخ افشا شدن، فعالیتهای اتمی خود را با وسواس تمام پنهان می کرده اند؟ این پرسش آزرشان می دهد بهمین خاطر است که تا این زمان، خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و حتی احمدی نژاد، با سکوت کرده اند و یا متعزز این قسمت از گزارش نشده اند. حال این که بلاجواب گذاشتن آن برای ایران می تواند خطری بزرگ به بیار آورد.

● نماینده ایران در سازمان ملل نیز گفته است: پیش از آن تاریخ نیز ایران مشغول تولید بمب اتمی نبود. جلیلی، دبیر جدید « شورای امنیت ملی » نیز اظهار امیدواری کرده است در گزارش بعدی بگویند پیش از آن تاریخ هم ایران سر و کاری با تولید بمب اتمی نداشت.

● اما نقش دلیل تراش بوش و غرب را حسن روحانی بازی کرده در صفحه ۶





است. او در پاسخ به حمله زبانی احمدی نژاد که چرا حکومت خاتمی و تیم مذاکره کننده قبلی تعلیق غنی سازی را پذیرفت و پروتکل الحاقی را اجرا کرد، بی توجه به دلیلی که برای پوش و حکومت او می سازد. در ۲۰ آذر ۸۶ در پاسخ به جام جم، حسن روحانی گفته است:

«... من چون از اولین لحظه در جریانش بودم، می دانم که از سال ۱۳۶۶ این مساله آغاز شده و دانشندان ما و سیاسیون ما از اواخر دولت مهندس موسوی، و تمام دوره دولت آقای هاشمی و تمام دوره دولت دوره آقای خاتمی و دولت نهم همگی زحمت کشیدند تا خوشبختانه به این آرزوی ملی دست یافتیم و آنچه امروز به آن رسیده ایم چیزی است که به همه تعلق دارد.»

آنها که امروز قضاوت می کنند، بظاهر فراموش کرده اند که فضای سال ۸۲ چگونه بود. سال ۸۲ زمانی بود که آمریکا بر افغانستان و عراق پیروز شده و در اندیشه حمله به ایران بود. ناگهان با کشف مساله نظنز و سپس آلودگی سطح بالا به وسیله آژانس، سروصدای زیادی ایجاد شد. تمام تلاش این بود که پرونده ما را به شورای امنیت بفرستند و بلافاصله تحریم و سپس حمله نظامی را شروع کنند. تمام اقتصاد کشور قفل و نفس ها در سینه ها حبس شده بود. آن زمان، تمام دنیا از آمریکا و اسرائیل گرفته تا تمام کشورهای اروپایی، همه ما را به فعالیت مخفیانه برای ساخت بمب اتمی متهم می کردند. در آن شرایط، ما تهدیدات را رفع کردیم و پرونده را از پشت در شورای امنیت به شورای حکام بازگرداندیم. راه رفع این تهدیدات و اتهامات هم از طریق اجرای موقت پروتکل بود و بالاخره پرونده را به جایی رساندیم که آژانس به اتفاق آرا و با حضور آمریکا، قطعنامه ای تصویب کرد که فعالیت های ایران صلح آمیز است و اگر هم قصوری بوده، ایران آن را جبران کرده است.

حال من نمی دانم این چه حرف هایی است که برخی امروز مطرح می کنند و از کنار گود به قضاوت می نشینند. اینهایی که امروز چنین اتهامات و انتقادهایی را به مسوولان دوره های گذشته وارد می کنند، در آن زمان کجا بودند؟ اینها فکر می کنند ما از همان ابتدا که شروع کردیم، فناوری کامل هسته ای را در اختیار داشتیم. من که از ابتدای این کار حضور داشته ام، می دانم چه مسائلی گذشته است. ما وقتی تعلیق را پذیرفتیم اصلا UF6 در اختیار نداشتیم که بخواهیم آن را غنی سازی کنیم. ما تعلیق داوطلبانه و موقت را به این دلیل پذیرفتیم که با تعلیق موقت یک بخش و آرام کردن فضای بین المللی، بقیه زیرساخت های هسته ای کشور را تکمیل کنیم. خوب، ما در همین فضا، اصفهان را کامل و UF6 را تولید کردیم. ما در آن مقطع تازه داشتیم اصفهان را می ساختیم. در فضای تعلیق بود که اصفهان کامل و تاسیسات آب سنگین اراک ساخته شد. در همین فضای تعلیق، نظنز را کامل کردیم. نظنز که از اول آماده نبود که ما بیاییم و در آن ۳۰۰۰ سانتریفوژ نصب کنیم.

مگر ما در آن مقطع چند عدد سانتریفوژ داشتیم؟ کسانی که در ریز داستان هستند، می دانند تعلیق ما وابسته و بر مبنای توان فنی ما بود. من

## زندانیان دنیای مجاز

### گزارش، زمینه ساز جنگ با ایران است و یا نوعی تعهد بوش است به عدم حمله به ایران؟

### آلکساندر آدلر: راه حل ژاپن را به تنی چند از مقامات رژیم ایران پیشنهاد کرد و انتشار گزارش بمعنای تعهد بوش به عدم حمله به ایران است:

◀ آلکساندر آدلر، در فیکارو ( ۷ دسامبر ۲۰۰۷) نوشته است: انتشار گزارش سازمانهای اطلاعاتی آمریکا حاکی از این که ایران در حال تولید بمب اتمی نیست و تا سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵، تکنولوژی لازم را تحصیل نخواهد کرد، بدون شک نقطه عطفی در مبارزه با تروریسم بین المللی از سال ۲۰۰۰ بدین سو است. این گزارش بهمان اندازه که شفاف است، مهم است. از این رو، بخشی از رسانه های جمعی و گروهی از تحلیل گران سیاست بین المللی، در ارزیابی گزارش، احتیاط را رویه کرده اند. حال آنکه کاملاً روشن است که پرزیدنت بوش با پذیرفتن انتشار گزارش و دادن اهمیت تمام بدان، تعهد کرده است که تا پایان دوران ریاست جمهوری خود، به ایران حمله نکند. برای آنها که مقاله ها و کتابها نوشتند تا ثابت کنند جنگ آمریکا با ایران قطعی است، هیچ بدتر از این نمی شود. همه آن نوشته ها کاغذ باطله شدند.

● اما گزارش پیامی به جامعه بین المللی و رهبران ایران نیز هست: گزارش پروتکل گفتگوهای آینده و بسا بیانگر گفتگوهای است که هم اکنون جریان دارد. هرگاه گفتگوها در جریان باشند، گزارش واجد اهمیت بازمی بیشتری است.

اگر خواننده اجازه بدهد اعترافی می کنم: سالی پیش از انتخاب احمدی نژاد به ریاست جمهوری، من با مخاطبان ایرانی خود که از مقامات بلند پایه جمهوری اسلامی ایران بودند، « راه حل ژاپنی » را پیشنهاد کردم. توضیح دادم که ژاپنی ها تمامی فنون و تجهیزات لازم، برای تولید بمب اتمی، را در اختیار دارند اما از تولید آن خودداری می کنند. زیرا برآنند که قطعات آماده جفت و بست متجاوز را از فکر تجاوز منصرف می کند و نیازی به سوار کردن قطعات و تولید بمب اتمی آماده نیست.

بدیهی است در شگفت نشدم وقتی ۳ هفته پس از آن، در اکونومیست لندن، خواندم « برخی از مسوولان ایران، بعنوان معامله، راه حل ژاپنی را پیشنهاد می کنند ». و اینکه در گزارشی که تحلیل گران سیا تهیه کرده اند، فرق گذاشته شده است میان

ساختن بمب اتمی که ایران از سال ۲۰۰۳، بی تگرفته است با تهیه سوخت اتمی که ایران بدون تزلزل، در نظنز، بدان مشغول است. کسی نیست که نداند که اگر ایران اورانیوم را غنی می سازد، ولو تا حدی که بکار سوخت نیروگاه اتمی می آید، اما وقتی می تواند تکنولوژی غنی سازی را بکار برد، هر زمان بخواهد، با بالا بردن درجه، می تواند اورانیوم را، در حد لازم برای ساختن بمب اتمی، نیز تولید کند.

فرق گذاشتن میان این توانائی بالقوه تولید بمب اتمی و بالفعل پرداختن به تولید آن، دعوت از ایران است به بسنده کردن به « راه حل ژاپن ». یعنی توانائی تولید بمب اتمی را داشته باشد اما قطعات را سوار نکند و بمب نسازد.

● بسا گزارش بیشتر از این را می گوید: با ستایش از رها کردن تولید بمب اتمی پیش از انتخاب احمدی نژاد به ریاست جمهوری، می ستاید ائتلاف اصلاح طلبان، هاشمی رفسنجانی و خاتمی، دو رئیس جمهوری پیشین که امروز نیز، دو رأس دو جناح سیاسی هستند.

بدین قرار، این گزارش چیز شگفتی است. یک تحلیل و چیزی بسیار بیشتر از آن: یک دعوت علنی از ایران به گفتگو و آماده شدن برای گفتگو است. ● فرضیه روسیه اینست که این گزارش کودتای سیا بر ضد بوش است. بدین گزارش، سیا عقابها را که در حکومت بوش گرد آمده اند، پر کنده کرد. بسا کودتا یک سال پیش انجام گرفت وقتی بوب گیت جانشین رامسفلد، وزیر دفاع، شد و رویه احتیاط آمیز کندولزا رایس تقویت شد. این پرزیدنت بوش است که از زبان ۱۶ سازمان اطلاعاتی آمریکا سخن می گوید. اگر ما دو معادله تکمیل کننده، یکی شکست انگریست ها در انتخابات مجلس ایران و دیگری کاهش فعالیت های تروریستی سنی های عراق را وارد مجموعه کنیم، ما دیدگاه عمومی از استراتژی جدید آمریکا بدست می آوریم.

● همه کار کردن برای این که جو باز شود برای این که مخالفان ضد بنیادگرایان که در حال حاضر، بخش عمده ای از میانه رو ترین محافظه کاران نیز جزء آنها هستند، انتخابات مجلس را ببرند و مجلسی تشکیل شود که آزادی عملش بیشتر از آزادی عمل مجالس در ریاست جمهوری های پیشین خواهد شد، روشی است که آمریکا بر گزیده است.

ایا هاشمی رفسنجانی، در نهان، تضمین های به امریکائیان سپرده است؟ پاسخ دادن به این پرسش، مشکل است. اما می توان گفت: امریکائیا مجبور شدند ملی شدن صنعت نفت ایران را بپذیرند و آنگاه بر ضد مصدق کودتا کنند و شاه را به قدرت بازگردانند. آیا حالا نیز پذیرفتن « راه حل ژاپن » در مورد ایران، آیا بهائی است که آمریکا برای انصراف قطعی ایران از تولید اتمی پردازد؟ از قرار، مدتی دراز است که دو طرف زمینه معامله را فراهم می کنند.

انقلاب اسلامی: اما همگان به خوش بینی آدلر نیستند. از جمله، هرش و پاری بر این نظر هستند که گزارش زمینه سازی برای حمله نظامی به ایران است:

### گزارش، زمینه ساز جنگ با ایران و نیز پیروزی نامزد ریاست جمهوری جانبدار رویه تهاجمی است:

### \* سیمور هرش و روبرت پاری: گزارش انتشار یافته است برای آنکه مجوز حمله نظامی به ایران شود:

◀ در ۹ دسامبر، در مصاحبه با تلویزیون الجزیره، سیمور هرش گفته است: هدف از برپایی کنفرانس آنابلیس را به انزوا کشاندن ایران بود. یک مقام دیپلماتیک آمریکایی به من گفت: حضور سوریه در کنفرانس صلح آنابلیس گامی در جهت اجرای طرح به انزوا کشاندن ایران است. تلاش واشنگتن از یافتن متحدان میانه رو در خاورمیانه و به انزوا کشاندن حزب الله و جنبش حماس در راستای طرح بزرگ آن در اقدام بر ضد ایران است.

گزارش سازمانهای اطلاعاتی آمریکایی که اخیراً منتشر شد، اقدامی بقصد توجیه استفاده از ابزار سخت و یک جانبه بر ضد ایران است.

### \* روبرت پاری و ری مک گاورن: محافظه کاران جدید می کوشند از گزارش در توجیه سیاست تهاجمی استفاده کنند و هریک از هیلاری کلینتون یا نامزد جمهوریخواه انتخاب شوند، جنگ بر ضد تروریسم را دست آویز خواهد کرد:

◀ روبرت پاری در ۳ و ۶ دسامبر، در دو مقاله، توضیح داده است که با همه کوششی که دیکر چنی بکار برد، گزارش ۱۶ سازمان اطلاعاتی انتشار پیدا کرد. این گزارش « زایمان سختی » کرد. زیرا مدت ۱۰ ماه، از تولدش جلوگیری شد. پس از انتشار نیز، محافظه کاران جدید در تقلاي آند راهی بیابند برای تبدیل آن به وسیله ای برای توجیه لزوم تشدید فشار به ایران و بسا جنگ با این کشور. در انتخابات ریاست جمهوری، نامزدهای جمهوریخواه، به استثنای یک تن، بقیه جانبدار دولت قوی توانا به پیروز کردن جنگ با تروریسم در جهانند. در میان نامزدهای دموکرات، هیلاری کلینتون نیز همواره همسو با محافظه کاران جدید رای داده است. بنا بر این، در انتخابات ریاست جمهوری، چه او و خواه یک جمهوری خواه انتخاب شوند، محافظه کاران جدید کبا و بیای خود را خواهند داشت و بسا آمریکا را به ماجراهای جنگی بکشاند.

◀ ری مک گاورن که بمدت ۲۷ سال تحلیل گر سیا بوده است، در مقاله به تاریخ ۸ دسامبر، بر اینست که نباید خام شد و بنداشت که گزارش دست بوش و حکومت را می بندد و نمی توانند دست به جنگ بر ضد ایران بزنند:

● بوش به اسرائیل قول داده است هر خطری که موجودیت اسرائیل را تهدید کند، ختنی سازد. احمدی نژاد می گوید: اسرائیل باید از صفحه روزگار حذف شود، پس بوش باید به ایران حمله کند.





● پس از این که گزارش سازمانهای اطلاعاتی معلوم کرد ایران در کار تولید بمب اتمی نیست، حکومت بوش از انتشار آن جلوگیری کرد اما در پی ساختن دست آویز جدیدی شد. ژنرال پتروآس پذیرفت دست آویز را بسازد و ادعا کرد که پشتیبان « تروریسم در عراق » ایران است. سربازان آمریکایی با اسلحه ای کشته می شوند که ایران در اختیار چریکهای شیعه عراقی گذاشته می شوند. اما دریادار فالون، فرمانده قوای آمریکا در خاورمیانه، مانع دست آویز سازی شد. رئیس ستاد ارتش نیز با نظر او موافقت کرد. گیت وزیر دفاع نیز در بازگشت از عراق، جانب فالون را گرفت.

● بهانه جدیدی که حکومت بوش، با همکاری رسانه های گروهی دارد می سازد، اینست: ایران منابع عظیم نفت و گاز دارد و نیاز به انرژی اتمی ندارد. اگر سرمایه گذاری چنان هنگفتی در صنعت اتمی بعمل آورده است، دلیلی جز این ندارد که می خواهد بمب اتمی بسازد. واشنگتن پست و نیویورک تایمز این استدلال را تبلیغ کرده اند.

با سوابق دیگ چنی و طرز فکر بوش و برخی از همکاران او، گزارش می تواند دست آویز، حمله نظامی به ایران شود.

انقلاب اسلامی: با وجود این نظرها، خبرنگار فیگارو از واشنگتن گزارش می کند که جز یک معامله بزرگ، راه حلی برای آمریکا نمانده است:

**\* فیگارو ( ۱۴ دسامبر ) : چشم پوشی از حمله نظامی بخاطر مجازاتهای اقتصادی و ناتوانی از اعمال مجازاتهای سخت، راهی جز یک « معامله بزرگ » باقی نگذاشته است :**

◀ نماینده فیگارو از واشنگتن گزارش کرده است که محافظه کاران جدید سخت بر ضد گزارش سازمانهای اطلاعاتی تبلیغ می کنند و نگارش آن را به سه تن از مخالفان سیاست بوش نسبت می دهند. این سه قصدی جز تضعیف بوش نداشته اند. در واشنگتن توضیحی که برای انتشار گزارش می دهند، اینست: ایران قصد تولید سلاح اتمی را داشته است و زیر فشار بین المللی از آن منصرف شده است. چشم پوشی از حمله نظامی به ایران، هرگاه با تشدید فشارهای اقتصادی و سیاسی همراه نباشد، چراغ سبز دادن به رژیم ایران می شود: شما می توانید تولید بمب اتمی را از سر بگیرید.

اما با توجه به اثر انتشار گزارش و واکنش روسیه و چین به گزارش، آمریکا نمی تواند امید به توافق ۱+۵ و سپس شورای امنیت با مجازات اقتصادی مؤثر باشد. لذا، از دید کارشناسی چون فلینت و هیلاری لورت، اعضای پیشین شورای امنیت ملی، یک راه برای آمریکا بیشتر نمی ماند: دعوت از ایران به گفتگویی، علنی یا محرمانه، بدون هرگونه پیش شرط، و ورود در معامله ای بزرگ است. در این معامله، در ازای چشم پوشی دولت ایران از تولید سلاح اتمی و همکاری در تثبیت وضعیت منطقه، بخصوص عراق و لبنان و فلسطین، آمریکا تضمین امنیتی به این دولت می دهد.

## زندانیان دنیای مجاز

**\* فرانسوا نیکولو که از ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ سفير فرانسه در ایران بوده است، گفتگوی بدون پیش داوری و پیش شرط با رژیم ایران را پیشنهاد می کند:**

◀ لوموند ( ۱۲ دسامبر ) نظر فرانسوا نیکولو، سفير سابق فرانسه در ایران را انتشار داده است: ایران که از بی نتیجه شدن قطعنامه اول، دلگرم شده است، اجرای برنامه اتمی خود را پی گرفت. قطعنامه دوم نیز متوقفش نکرد و هرگاه همین رویه شورای امنیت ادامه یابد، ایران به این تکنولوژی حساس دست می یابد و احمدی نژاد نیز دوباره به ریاست جمهوری انتخاب می شود. شورای امنیت دو سال وقت را تلف کرد. خوشبختانه گزارش سازمانهای اطلاعاتی می گوید سه تا چهار سال وقت باقی است برای این که هرگاه ایران بخواهد، بتواند بمب اتمی بسازد. چه عیب دارد چرا ثلث این مدت را صرف یک گفتگوی جدی بدون پیش داوری و پیش شرط کنیم. هرگاه نتیجه نداد و ایران حاضر نشد از تولید بمب اتمی منصرف شود، آن زمان می توان به تدابیر قضیاتی موضوع فصل هفتم منشور سازمان ملل بازگشت. این بار، بر مبنای استوار می توان ایران را تحت فشار قرار داد و از تولید بمب اتمی منصرفش کرد.

ایران به شورشیان عراق و افغانستان نیز اسلحه می دهد و از حزب الله لبنان و حماس حمایت می کند و موشکهای دور برد را تکمیل می کند. به هر طرف رو می کنی ایران را می بینی که بکار بی ثبات کردن و آشوب و بلوا پیا پیا کردن است. کمتر اعتنائی هم به خون های بی گناهان که ریخته می شوند نیز ندارد. او این سخنان را خطاب به ۲۳ وزیر دفاعی ادا می کرد که در اجتماع بخاطر امنیت مشترک گرد آمده بودند. سازمان دهنده این اجتماع مؤسسه مطالعات استراتژیک انگلستان بود.

**\* کندولزا رایس در مصاحبه مفصلی با یواس تو دی ( در ۱۲ دسامبر ۲۰۰۷ ) در باره خاورمیانه و رابطه با روسیه، در باره ایران گفته است: زیر فشار است که رژیم ایران عقب می نشیند:**

◀ یو اس تو دی از دو جنبه مسئله ایران می پرسد: یکی اثر گزارش سازمانهای اطلاعاتی و اثر انتشار گزارش بر آسان تر یا مشکل تر شدن کار بر حکومت بوش. و دیگری، این که ایران در تثبیت وضعیت در عراق، نقش مهمی دارد. بنظر شما چه اندازه آنچه ایران کرده است در کاهش میزان خشونت در عراق مؤثر بوده و هرگاه رویه همکاری در پیش بگیرد، چه اثری بر پایان گرفتن خشونت در عراق خواهد داشت؟ چه اهمیتی ورود در گفتگو با ایران دارد؟ اگر گفتگو ممکن باشد، آیا آمریکا حاضر است از پیش شرط خود ( ایران باید غنی سازی اورانیوم را متوقف کند ) چشم پبوشد؟

◀ یو اس تو دی از دو جنبه مسئله ایران می پرسد: یکی اثر گزارش سازمانهای اطلاعاتی و اثر انتشار گزارش بر آسان تر یا مشکل تر شدن کار بر حکومت بوش. و دیگری، این که ایران در تثبیت وضعیت در عراق، نقش مهمی دارد. بنظر شما چه اندازه آنچه ایران کرده است در کاهش میزان خشونت در عراق مؤثر بوده و هرگاه رویه همکاری در پیش بگیرد، چه اثری بر پایان گرفتن خشونت در عراق خواهد داشت؟ چه اهمیتی ورود در گفتگو با ایران دارد؟ اگر گفتگو ممکن باشد، آیا آمریکا حاضر است از پیش شرط خود ( ایران باید غنی سازی اورانیوم را متوقف کند ) چشم پبوشد؟

◀ یو اس تو دی از دو جنبه مسئله ایران می پرسد: یکی اثر گزارش سازمانهای اطلاعاتی و اثر انتشار گزارش بر آسان تر یا مشکل تر شدن کار بر حکومت بوش. و دیگری، این که ایران در تثبیت وضعیت در عراق، نقش مهمی دارد. بنظر شما چه اندازه آنچه ایران کرده است در کاهش میزان خشونت در عراق مؤثر بوده و هرگاه رویه همکاری در پیش بگیرد، چه اثری بر پایان گرفتن خشونت در عراق خواهد داشت؟ چه اهمیتی ورود در گفتگو با ایران دارد؟ اگر گفتگو ممکن باشد، آیا آمریکا حاضر است از پیش شرط خود ( ایران باید غنی سازی اورانیوم را متوقف کند ) چشم پبوشد؟

◀ یو اس تو دی از دو جنبه مسئله ایران می پرسد: یکی اثر گزارش سازمانهای اطلاعاتی و اثر انتشار گزارش بر آسان تر یا مشکل تر شدن کار بر حکومت بوش. و دیگری، این که ایران در تثبیت وضعیت در عراق، نقش مهمی دارد. بنظر شما چه اندازه آنچه ایران کرده است در کاهش میزان خشونت در عراق مؤثر بوده و هرگاه رویه همکاری در پیش بگیرد، چه اثری بر پایان گرفتن خشونت در عراق خواهد داشت؟ چه اهمیتی ورود در گفتگو با ایران دارد؟ اگر گفتگو ممکن باشد، آیا آمریکا حاضر است از پیش شرط خود ( ایران باید غنی سازی اورانیوم را متوقف کند ) چشم پبوشد؟

تولید سلاح هسته ای مشغول بوده است. در حال حاضر هم سخت مشغول غنی سازی اورانیوم است. بدیهی است غنی سازی به ایران امکان می دهد هر زمان فرصت را مناسب دید، بمب اتمی تولید کند. بخصوص که به اجرای برنامه تولید موشک دور برد نیز ادامه می دهد.

من بر این نیستم که انتشار گزارش برای سیاست حکومت بوش، مشکلی ایجاد می کند. بنظر من برخی از جنبه های این سیاست را روشن می کند. یک جنبه اینست که ایران همواره مدعی بود برنامه تولید بمب اتمی نداشته است. من می بینم چسان از گزارش استقبال می کنند. من مایلم به آنها بگویم آیا شما از همه گزارش استقبال می کنید؟ استقبال از گزارش بدین معنی است تا اواخر ۲۰۰۳ مشغول تولید بمب اتمی بوده اند. اما، در این باره، به آژانس بین المللی انرژی اتمی توضیحی نداده اند. بنا بر این، این جنبه از مسئله روشن شده است و پرسشهایی را پیش روی ایران گذاشته است که باید به آنها پاسخ بدهد: ماهیت برنامه تولید بمب اتمی چه بوده است؟ ایران در اجرای آن تا کجا پیش رفته بوده است؟ معنی رها کردن برنامه تولید بمب اتمی چیست؟ همه این پرسشها سخت مهم هستند. زیرا ساختن بمب اتمی یکی از عناصر تسلیحات اتمی است.

جنبه دومی که گزارش روشن می کند، اینست که فشار بین المللی بر ایران مؤثر است. این امر به من می گوید: هرگاه فشار بین المللی نبود، ما با ایرانی روبرو بودیم که کار تولید بمب اتمی را همچنان به پیش برده بود. سومین روشگری گزارش اینست که استراتژی ما صحیح بوده است. این استراتژی دیپلماتیک بوده و دو نتیجه بیار آورده است: روش دیپلماتیک منافع در بر داشته است اما ایران را بر آن نداشته است غنی سازی اورانیوم را متوقف کند.

چرا لازم است پیش از مذاکره، ایران غنی سازی را متوقف کند؟ زیرا ما نمی خواهیم گفتگوها را با ایران شروع کنیم که در طول آن، ایران توانائی غنی سازی اورانیوم و نیز تجهیزات غنی سازی را کامل کرده باشد. زیرا دیگر ما به مشکل علمی ( داشتن دانش اتمی ) روبرو نخواهیم بود بلکه با مشکل مهندسی و تجهیزات اتمی آماده روبرو خواهیم بود. وقتی کشوری آبشارها سانرفیوژها را ترتیب داد و مدنی نیز بکار انداخت، می تواند اورانیوم با درجه غنای بالا نیز تولید کند و بمب اتمی را بسازد. بنا بر این، ما نمی خواهیم مشغول گفتگو شویم و همزمان، ایران مهندسی و تجهیزات خود را کامل کند. بدین خاطر است که خواستار توقف غنی سازی پیش از آغاز گفتگوها هستیم. این شرط، شرط آمریکای تنها نیست. شورای حکام آژانس و شورای امنیت نیز این شرط را قرار داده اند. این شرط، یک شرط بین المللی است.

اما در باره عراق، نمی دانم به پرسش شما در این باره ایران عقب کشیده است، چه باید جواب دهم. آنچه روشن است کاسته شدن از میزان خشونت است. گروههایی که همباز ایران هستند از خشونت کاسته اند. وقتی من علم سیاست تدریس می کردم، به دانشجویان خود می گفتم: همواره به توضیح و توجیه بدیل

بیاندیشید. در این مورد نیز، توضیح بدیل وجود دارد و آن اینست که ما با سپاه قدس سخت تهاجمی برخورد کردیم، از جمله یکی از سران آن را نیز توقیف کردیم. افزون بر این، بعضی از عناصر که ایران با آنها همباز بود، در عملیات کربلا شرکت یافت و این عملیات سبب مرگ گروهی زائر بی گناه شد و این امر موجب بی اعتباری گروههای شرکت کننده نزد مردم شد و بسا به این خاطر، از این کارها، عقب کشیدند. این امور واقع به ما می گویند ما باید استراتژی خود را، در عراق، بی بگیریم. زیرا هم در مجبور کردن ایران و سپاه قدس به عقب نشینی و هم در مبارزه با گروههای مسلح مؤثر بوده است.

با اینهمه، ما درب گفتگو را باز می گذاریم. مجرای ارتباط با ایرانیها برجا است. سه نوبت گفتگو شده است و من فکر می کنم و می خواهم احتمالاً گفتگوی چهارمی نیز داشته باشیم. اگر ایرانیها برای آماده عمل به آنچه می گویند، شده باشند، دست یافتن به ثبات در عراق بسود آنها نیز هست. همکاری آنها در نیل به یک عراق با ثبات، پایه خوبی برای رفتن به پیش است.

یواس تو دی در باره نیروگاه بوشهر و نقش روسیه و رابطه با روسیه می پرسد و رایس پاسخ می دهد: پونین کسی است که تکلیف آدمی با او روشن است. زیرا اگر گفت این کار را می کنم، می کند و اگر گفت نمی کنم، نمی کند. ما با روسیه، از لحاظ استراتژی هم رأی هستیم اختلاف ما در باره تاکتیک است. در این باره که ایران نباید به سلاح هسته ای دست بیابد، روسیه نیز مثل ما فکر می کند.

سپس به نیروگاه اتمی بوشهر می پردازد و می گوید: ترتیب کار اینست که سوخت را روسیه می دهد و زباله را نیز روسیه تحویل می گیرد و می برد. این ترتیب خوب و اطمینان بخش است و هرگاه ایران این ترتیب را بپذیرد، آمریکا مخالفتی با استفاده صلح آمیز این کشور از اتم ندارد.

**\* مشاور سابق اولمرت در باره ایران و سفير اسرائیل در انگلستان می گوید: جنگ با ایران بسا اجتناب ناپذیر است:**

◀ ژوزالیم پست ( ۱۰ دسامبر ) قول رون پروزور، سفير اسرائیل در انگلستان به ساندی تلگراف ( ۹ دسامبر ) را انتشار داده است. او گفته است: باید روشن باشد که ایران در باره برنامه اتمی خود، با غرب، همکاری نکرده است. ایران اورانیوم غنی می کند تا در سال ۲۰۰۹ بمب اتمی بسازد.

در این مرحله از کار، ایران به تکمیل تجهیزات و تکنولوژی برای تولید بمب اتمی در سال ۲۰۰۹ مشغول است. خطر ایران خطری همه جانبه است و نیاز به مقابله همه جانبه دارد. می باید روشن کرد که اگر ایران همکاری نکند، روبروئی نظامی با ایران اجتناب ناپذیر است. پس باید میان جنگ یا همکاری یکی را انتخاب کند.

**\* سارکوزی خطر جنگ با ایران را منتفی نمی داند:**

◀ خبرگزاری فرانسه ( ۱۲ دسامبر ) سخنان سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه، را انتشار داده است: سارکوزی در مصاحبه با هفته نامه نوول اسپرواتور ( ۱۳ دسامبر ) گفته است: خطر جنگ با ایران برجاست. در صفحه ۸





من هیچ گاه موافق جنگ نبوده ام . برای ما، مسئله خطر دست زدن امریکا به حمله نظامی به ایران نیست . بلکه اینست که اسرائیلی ها می گویند امنیتشان برآستی در تهدید است . در صورتی که ایران بپذیرد تأسیسات اتمی و فعالیتهای اتمی خود را تحت کنترل آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار دهد و آژانس کنترل کند، با توجه به این که امریکاییها و اسرائیلی ها به من اعتماد دارند، من آماده ام به تهران بروم و در باره همکاری در قلمرو استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی ، با مقامات ایران گفتگو کنم . در قلمرو اتم، همه دنیا هم رأی هستند که ایرانیها توجیه درخوری در باره استفاده غیر نظامی از اتم ندارند و ارائه نمی دهند . آنها تأکید می کنند هدفشان از غنی سازی اورانیوم ، تهیه سوخت برای نیروگاه اتمی است . اما بحث بر سر اینست که آیا ظرف یک سال و یا ظرف ۵ سال توانائی تولید بمب اتمی را پیدا می کنند .

### سارکوزی همچنان کاسه داغ تر از آش شده و در پی جلب موافقت ۵ کشور دیگر با قطعنامه تشدید مجازاتهای ایران است :

لوموند ( ۱۴ دسامبر ۲۰۰۷ ) :  
زیر عنوان پاریس برای تهیه و تصویب قطعنامه قدم پیش می گذارد، خبر می دهد :

بعد از انتشار گزارش سازمانهای اطلاعاتی امریکا در ۳ دسامبر، فرانسه دست به کوشش دیپلماتیک برای تشدید فشار بین المللی به ایران زده است .

آنچه شگفت آور است اینست که فرانسه سخت سرانه تر و فعال تر از حکومت بوش در پی تهیه کردن و به تصویب رساندن قطعنامه جدید بر ضد ایران است .

فکر راهنما اینست که وسائل لازم برای بسیج کردن قدرتهای بزرگ، از جمله چین و روسیه ، برای از سرگرفتن روند تهیه قطعنامه جدید مجازات ایران، تدارک شوند .

پاریس از واشنگتن می خواهد مدارکی را در اختیار آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار دهد که حاکی از آنند که ایران تا اواخر ۲۰۰۳، در پی تولید بمب اتمی بوده است . به وجود فعالیت اتمی نظامی ایران تا آن تاریخ ، آژانس بین المللی انرژی اتمی پی نبرده است . مسئولان فرانسوی بر این نظر هستند که واشنگتن با ارائه مدارک به آژانس، به این سازمان، وسیله لازم را در اختیارش می گذارد تا بداند ایران ماده ۲ قرارداد منع گسترش سلاح اتمی را نقض کرده است . بنا بر این ماده، کشورهای عضو حق ندارند در صدد استفاده نظامی از اتم شوند .

اما واشنگتن به دو دلیل تردید دارد مدارک در اختیار آژانس بگذارد : یکی این که مسئولان امریکا، از زمانی که البرادعی « عقاب های امریکائی » و اسرائیل را انتقاد کرده است ، به او اعتماد ندارند . از سوی دیگر ، امریکا از آن می ترسند که با گذاشتن مدارک در اختیار آژانس ، منابع خود

را می شناسند و جان آنها را به خطر می اندازند .  
۵ روز بعد از انتشار گزارش، بوش و سارکوزی تلفنی ، در باره ایران، با یکدیگر، گفتگو کردند . آیا در باره پیشنهاد فرانسه صحبت کرده اند ؟ در پاسخ به این پرسش، سخنگوی کاخ الیزه گفت : بهر حال، گفتگو سارکوزی را بر سیاست سخت گرفتن بر این، جازم کرد .  
سارکوزی ، روز انتشار گزارش ، گفت : هر وقت ثابت شود که ایران تا سال ۲۰۰۳، مشغول به تدارک تکنولوژی و تجهیزات تولید بمب اتمی بوده است ، نگرانی های جامعه بین المللی ، از سال ۲۰۰۲ بدین سو، تقویت می شود .

### \* امریکا و اروپا بر سر ادامه فشار به ایران توافق دارند :

در ۷ دسامبر ۲۰۰۷ ، ایالات متحده امریکا و متحدان اروپایی آن توافق کردند فشارها بر ایران را ادامه دهند . وزیر خارجه بریتانیا می گوید: مسئله اصلی برنامه غنی سازی ایران است : ناتو و وزیران خارجه اتحادیه اروپا، روز پنجشنبه ۶ دسامبر، در دیداری در بروکسل توافق کردند خط مشی تاکنون خود در برابر ایران را ادامه دهند . این خبر را داوید میلی بند، وزیر خارجهی بریتانیا، پیش از ظهر روز جمعه، ۷ دسامبر در بروکسل اعلام کرد .

وزیر خارجهی بریتانیا گفت، ایالات متحدهی امریکا و اتحادیه اروپا تصمیم گرفته اند در صورتی که ایران به خواست شورای امنیت برای قطع فعالیت غنی سازی اورانیوم پاسخ مثبت ندهد، تحریم ها بر ضد آن کشور را شدت بخشند . به گفته میلی بند، مسئلهی اتحادیهی اروپا و امریکا برنامه غنی سازی ایران است .

● فرانک والتر اشتاین مایر، وزیر خارجهی آلمان نیز معتقد است ادامهی فشارها بر ایران ضرور است تا آن کشور را از تولید سلاح اتمی باز دارد .

● موضع روسیه و چین، هنوز روشن نیست . اشتاین مایر، وزیر خارجه آلمان در بروکسل گفت : در این باره با سرگئی لاوروف، وزیر خارجهی روسیه گفتگو خواهد کرد . لاوروف دو روز پیش، در مسکو ، گفته بود : گزارش سازمان های اطلاعاتی امریکا گفت، این گزارش تردید مسکو را افزایش داد که ایران اساسا دارای برنامه ای برای ساخت بمب اتم بوده است .

● در ۷ دسامبر، خاور سولانا مسوول سیاست خارجی اتحادیه اروپا گفته است : فکر نمی کنم ایران گفت وگوهای هسته ای را از سر بگیرد . در آغاز نشست وزیران امور خارجه اتحادیه اروپا در بروکسل، سولانا به خبرنگاران گفت: « در این لحظه موضع اتحادیه اروپا تغییری نکرده و مسئله تغییر آن نیز مطرح نیست . این اتحادیه به پیشنهاد مذاکره با ایران جهت پیشبرد هدفش در تعلیق غنی سازی اورانیوم توسط این کشور به همراه پشتیبانی برای تحریم ایران از سوی سازمان ملل ادامه خواهد داد .»

## زندانیان دنیای مجاز

### \* امریکا همچنان در کار است تا مگر قطعنامه سوم تهیه و به تصویب ۵ عضو دائمی شورای امنیت و آلمان برسد :

در ۱۳ دسامبر، خبرگزاری چین از واشنگتن خبر داده است که امریکا در تلاش است برای جلب موافقت روسیه و چین با قطعنامه سوم بر ضد ایران و تسلیم آن به شورای امنیت است .

دانا پرینو، سخنگوی کاخ سفید، می گوید : کشورهای ۵+۱ مشغول کارند تا این قطعنامه را تهیه و تسلیم شورای امنیت کند . اینک توپ در زمین ایران است . ایران می باید درباره برنامه اتمی خود راستگویی تمام پیدا کند .

● نیویورک تایمز ( ۱۲ دسامبر ۲۰۰۷ ) نیز خبر می دهد که حکومت بوش در تلاش به تصویب رساندن قطعنامه سوم است :

حکومت بوش می گوید اطمینان دارد که حمایت بین المللی را برای تشدید فشارهای سیاسی و اقتصادی بر ایران را بدست می آورد .

یک هفته پس از ارزیابی های ضد و نقیض از گزارش سازمانهای اطلاعاتی، وزارت خارجه دست بکار به تصویب رساندن قطعنامه سوم شده است . مقامات حکومت بوش می گویند : تهیه کردن و به تصویب رساندن قطعنامه سوم برای ماه جاری زمان بندی شده بود اما احتمال می رود در ماه ژانویه ۲۰۰۸ سرانجام بگیرد .

نیکیولا برنس ، معاون وزارت خارجه امریکا ، که مسئول گفتگو با ۵ کشور دیگر در باره ایران است، در ۱۱ دسامبر، تلفنی با طرفهای خود در باره قطعنامه سوم گفتگو کرد .

یک مقام حکومت می گوید : مجازاتهای جدید تصویق های اقتصادی بیشتر و ممنوعیت سفر مقامات عالی رتبه ایران که دست در کار برنامه اتمی و یا حمایت از تروریسم بین المللی هستند را شامل می شوند . این مجازاتها همانند مجازاتهایی هستند که امریکا خود در باره سپاه قدس مقرر کرده است . از قرار شدید تر از آنها نخواهند بود .

مک کورماک، سخنگوی وزارت خارجه می گوید : در پی اجتماع پیشین، به زودی، اجتماع نمایندگان شش کشور تشکیل می شود . در هفته های آینده، این اجتماع ها تشکیل خواهند شد تا قطعنامه سوم تهیه و تسلیم شورای امنیت شود . جالب این که دیگر بحث بر سر این نیست که آیا قطعنامه تهیه و تصویب باید شود یا نه . بلکه بحث بر سر اینست که محتوای این قطعنامه چه باشد .

از زمان انتشار گزارش سازمانهای اطلاعاتی ، حکومت بوش در همان حال که در قلمرو دیپلماتیک در کوشش است تا مسئله برنامه اتمی ایران با صرف نظر کردن ایران از استفاده نظامی از اتم، همچنان می گوید گزینش حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران را کنار نگذاشته است و یا وانمود می کند کنار نگذاشته است . در وزارت دفاع ، مقامات غیر نظامی و فرماندهان نظامی خاطر نشان می کنند که قوه نظامی می باید بعنوان آخرین علاج بکار رود .

احمدی نژاد، در کنفرانس مطبوعاتی در تهران گفته : اگر امریکا

دو سه قدم دیگر بردارد ، مسائل فی مابین دو کشور قابل حل می شوند . یکی از قدمها که به زعم او امریکا باید بردارد ، بازایستادن از کوشش برای به تصویب رساندن قطعنامه سوم بر ضد ایران است . دانا پرینو، سخنگوی کاخ سفید، در پاسخ او، گفت : آقای احمدی نژاد بکار تفنن است . کاخ سفید تنها وقتی از به تصویب رساندن قطعنامه سوم دست نگاه خواهد داشت که ایران غنی سازی اورانیوم را متوقف کند .

اولمرت ، نخست وزیر اسرائیل ، در مؤسسه مطالعات پیرامون امنیت ملی، در تل اویب، گفت : ایران به کار دست یافتن بر دو جزء اساسی تسلیحات اتمی ، یکی غنی سازی اورانیوم و دیگری ساختن موشک دور برد، ادامه می دهد . ایران نیاز به اورانیوم غنی شده بعنوان سوخت اتمی ندارد . اگر بر غنی کردن اورانیوم اصرار می ورزد بخاطر آنست که می خواهد بمب اتمی بسازد .

در هفته گذشته، بوش با پوتین رئیس جمهوری روسیه و هو جینتاو، رئیس جمهوری صحبت کرد و یافته های جدید که در گزارش سازمانهای اطلاعاتی آمده اند را برای آنها تشریح کرد . آطور که مقامات حکومت می گویند ، گزارش بر مبنای شنود گفتگوهای مقامات ایرانی مسنول برنامه اتمی و دست یابی به مدارک تهیه شده است .

### \* نیویورک تایمز : امریکا موفق

شد ۶ مقام رژیم را که در تهیه و اجرای برنامه اتمی ایران بوده اند به خارج از ایران کشاند و کاردین : این دستگاههای شنود انگلیس بود که گفتگوهای سران سپاه را شنود کرد و در اختیار امریکا گذاشت :

● نیویورک تایمز ( ۹ دسامبر ۲۰۰۷ ) گزارش کرده است :

● کار خریدن کادریهای رژیم، دارای موقعیت بایسته برای آگاهی از برنامه اتمی ایران و چند و چون اجرای آن، تنها به خرید ۶ ایرانی دارای چنین موقعیتی انجامید . این ایرانی ها از کشور خارج شدند و اطلاعات و مدارک را در اختیار امریکا گذاشتند .

● در اواخر حکومت کلینتون که مسئله ایران برای حکومت او مهم شد سپاه اداره خاص ایران تشکیل داد که ۱۰۰ عضو می داشت . اما بوش و حکومت او اهمیتی به مسئله ایران نمی دادند . در نتیجه، اعضای این اداره به مأموریت های دیگر گماشته شدند و اداره ماند با نزدیک به ۱۰ عضو .

دو سال پیش، سپاه بخش ایران را ایجاد کرد . این بخش می باید از راه جاسوسی ، اطلاعات لازم را بدست می آورد . از قمرهای جاسوسی تا جاسوس ها را بسیج کرد و برنامه از ایران فرار دادن مقاماتی که قابل خریداری بودند را به اجرا گذاشت .

مقامات سپاه حاضر نیستند از هویت ۶ نفری که به خارج از ایران فرار داده اند، سخنی بگویند . تنها علی رضا عسگری، معاون سابق وزارت دفاع ایران است که نامش معلوم است .

عسگری اطلاعات وسیعی از برنامه تسلیحات معمولی ایران و ارتباط تنگاتنگ دولت ایران با حزب الله لبنان دارد .

اما عسگری اطلاعی از برنامه اتمی ایران ندارد . وقتی کنگره از سپاه در باره ناپدید شدن عسگری پرسید، سپاه تکذیب کرد که در ناپدید شدن او دخالت داشته باشد .

● در باره چگونگی فراری دادن مقامهای ایرانی ، سپاه توضیحی نمی دهد . یک مقام ارشد سابق سپاه می گوید : سپاه خود مستقیماً با آنها ارتباط برقرار نکرده است بلکه از طریق واسطه ها عمل کرده است . بسا میان سپاه و شخصی که قرار بوده است آماده همکاری شود و از ایران خارج گردد، سه واسطه بوده است . کسانی که تن به همکاری و خارج شدن از ایران را داده اند، سپاه خود و یا با کمک دوایر جاسوسی کشورهای متحد امریکا آنها را تخلیه اطلاعاتی کرده و به آنها مأمین داده است .

● کاردین ( ۸ دسامبر ) نوشته است : شنود مکالمات فرماندهان نظامی ایران را دستگاه اطلاعاتی بریتانیا انجام داده و در اختیار امریکا گذاشته است .

شنود مکالمات تنی چند از فرماندهان نظامی ایرانی حاکی از شکایت و ناراضی آنان از تصمیم مقامات مافوقشان بوده که در اواخر سال ۲۰۰۳ تصمیم گرفته بودند برنامه طراحی سلاح اتمی و ساخت کلاهک هسته ای برای موشکهای ایرانی را متوقف کنند .

سرانجام دستگاه اطلاعاتی امریکا یافته های تازه ای، از جمله شنود مکالمات و مکاتبات مقامات ایرانی در چند ماه اخیر به دست می آورند که حاکی از تأیید یافته های پیشین آنان از مکالمات فرماندهان نظامی بوده است .

### \* روسیه و ایران در باره زمان

تحويل نیروگاه اتمی بوشهر توافق کردند . گزارش اطلاعاتی امریکا ایران را از برگ برنده اتمی محروم کرد و هدفی که پوتین در سر دارد :

● لوموند ( ۱۴ دسامبر ) خبر داده است که روسیه و ایران، در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۷، بر سر تکمیل ساخت نیروگاه اتمی بوشهر و زمان تحويل آن به ایران به توافق رسیدند . سرگی چامتکو، مدیر عامل شرکت Atomstroieexport گفت : مشکلاتی که میان ما و ایران وجود داشتند، بر طرف شدند و ما در باره زمان پایان کار و تحويل نیروگاه به توافق رسیدیم . او قول داد در پایان ماه دسامبر، در باره زمان بندی کار و بکار انداختن نیروگاه بوشهر، اطلاعات بیشتری بدهد . او حاضر نشد بگوید سوخت نیروگاه چه وقت به ایران تحويل داده خواهد شد . تنها گفت : ۶ ماه پیش از شروع بکار نیروگاه، سوخت اتمی تحويل ایران خواهد شد .

در خور یادآوری است که روسها از سال ۱۹۹۴ دست بکار ساختمان نیروگاه بوشهر شده اند . چندین نوبت زمان تحويل آن را به تأخیر انداختند . علت نگرانی کشورهای غرب از دست یافتن ایران به سلاح اتمی بوده است . بنا بر آخرین زمان بندی، قرار بود نیروگاه در پانز ۲۰۰۷ بکار افتد . روسها آن را به تأخیر انداختند و دلیل آن را عدم پرداخت اقساط توسط در صفحه ۹





ایران گفتند.

کارشناسان و دیپلماتهای غرب بر این نظر هستند که روسیه نیروگاه بوشهر را وسیله فشار بر ایران کرده است مگر به شفاف کردن برنامه اتمی خود تن بدهد.

چامتنکو یادآور شد که ممکن است برای تضمین امنیت، شرکتی روسی - ایرانی برای بهره برداری از نیروگاه اتمی بوشهر تشکیل شود.

استراتفور (۱۳ دسامبر ۰۷) یادآور می شود که نیروگاه نخست قرار بود در ۱۹۹۹ تحویل شود. تاخیرها برهم افزودند تا این که قرار شد در ۲۰۰۴ نیروگاه تحویل ایران شود. اما تاخیرها ادامه یافتند. نیروگاه در پایان تابستان ۲۰۰۷ نیز تحویل داده نشد و اینک بر سر زمان تحویل نیروگاه توافق شده است.

روسیه از این نیروگاه استفاده می کند در رسیدن به هدفهای خاص خود. روسیه میان لاف و گراف اتمی که ایران می زند و توان واقعیش تمیز قائل می شود و می داند زمانی که نیروگاه کار خود را شروع می کند، تازه ایران می تواند به پلوتونیوم برای تولید بمب اتمی دست یابد.

ایران انتظار داشت پیش از شروع دور جدید مذاکراتش با آمریکا بر سر عراق، زمان تحویل نیروگاه تعیین شود. لذا به اعلام توافق از زبان چامتنکو قانع نیستند. زیرا پیش از این نیز، بارها از زبان روسها این گونه وعده ها را شنیده اند. بنا بر آخرین توافق، نیروگاه می باید در ماه سپتامبر (شهریور) ۲۰۰۷ تحویل ایران می شد و کار خود را آغاز می کرد. گزارش اخیر سازمانهای اطلاعاتی آمریکا نزدیکی را به روی ایران و آمریکا گشود. اما ایران را نیز از برگ برنده « برنامه تولید بمب اتمی » نیز محروم کرد. بنا بر این، اینک نیاز به نیروگاه اتمی بوشهر و پلوتونیوم دارد تا با دست پر بر سر میز گفتگو با آمریکا بنشیند.

روسیه نیز نیاز دارد که با احتیاط و دقت، ورق نیروگاه اتمی را بازی کند. از سونی روسیه می خواهد تعرض دیپلماتیک آمریکا و اسرائیل را، با تحویل نیروگاه به ایران خنثی کند و از سوی دیگر، روسیه هیچگاه نمی خواهد ایران به سلاح هسته ای مجهز شود. با توجه به اوضاع و احوال عراق، تضمینی وجود ندارد که تکمیل نیروگاه بوشهر گفتگوهای آمریکا و ایران بر سر عراق را عقیم گرداند.

مسئله روسیه اینست که نیروگاه بوشهر آخرین برگی است که روسیه می تواند بر ضد آمریکا، مورد استفاده قرار دهد. بعد از این که در ۱۳ دسامبر، آمریکا درب گفتگو بر سر کوسوو را بروی روسیه بست، روسها نیاز دارند حمله متقابلی را بعمل آورند. جز نیروگاه اتمی بوشهر، سلاحی ندارند اما این سلاح از رده خارج و ارزش جنگی خود را از دست داده است.

در ۱۷ دسامبر، روسیه اعلام کرد که محموله اول سوخت اتمی نیروگاه بوشهر را به ایران فرستاده است. حکومت پوتین گفت: این اقدام ایران را از غنی سازی اورانیوم بمنظور نظامی، باز می دارد.

و بوش نیز تحویل سوخت اتمی را دلیل دیگری شمرد برای این که ایران از غنی سازی اورانیوم چشم پیوشد.

\* حزب الله از آن می ترسد که ایران و سوریه با آمریکا معامله کرده باشند:

## زندانیان دنیای مجاز

● تورمی که در سال ۸۳، ۱۵/۶ درصد بود، در سال ۸۴ ۱۲/۱ درصد، در سال ۸۵ ۱۳/۶ درصد بود و ما تلاش داشتیم که این تورم کاهش پیدا کند ولی خوب شما دیدید که روند صعودی داشت.

● دو دسته از عوامل جدید باعث افزایش تورم شدند: یک دسته عوامل خارجی هستند که ما از یک طرف شاهد افزایش قیمت نفت هستیم که این افزایش قیمت نفت ممکن است که درآمد ملی ما را افزایش داده باشد ولی این افزایش قیمت نفت باعث افزایش قیمت کالاها در سطح جهانی شده است و شما نیز می دانید که درآمد ما متکی به واردات است و کالاهای وارداتی ما تورم ۱۶ درصدی داشته اند (۲). واردات ما در ۸ ماه اخیر نسبت به سال قبل از نظر وزنی ۳/۵ درصد کاهش پیدا کرده ولی از نظر ارزشی ۱۲ درصد افزایش داشته است. یعنی ۱۶ درصد بر قیمت کالاهای وارداتی افزوده شده است.

● ما می بینیم که این افزایش قیمت بر روی کالاهایی که مردم از آن استفاده می کنند بیشتر بوده است. روغنی که در هر تن قبلا ۶۵۰ دلار بود، اکنون ۱۱۵۰ دلار است و ما مشاهده کرده ایم که قیمت کالاهایی که مردم از آن استفاده می کنند افزایش پیدا کرده است که بعضا این افزایش ۳۶ درصدی بوده است مثل گوشت و حبوبات. ولی شما همان بحث ۱۶ درصد را بگیرید. مثلا مشاهده می کنید که قیمت ها در زمینه حمل و نقل سه - چهار برابر شده است. قیمت گندم به بالای ۴۰ دلار رسیده است.

● ارزش دلار در برابر ارزهای دیگر کشورها کاهش پیدا کرده ولی در کشور ما ارزش دلار کاهش پیدا نکرده است (۳). مثلا کالایی که ما ۱۰ دلار می خریدیم ضربدر عوارض وارداتی ضربدر ۹۳۰ تومان می شد. اکنون قیمت کالا مثلا ۱۲ دلار شده ضربدر عوارض وارداتی و ۹۳۰ تومان و ما می بینیم که دلار در برابر سایر ارزهای جهانی کاهش پیدا کرده است ولی در کشور ما کاهش پیدا نکرده است و قیمت دلار ثابت است که البته ما سعی کردیم تغییراتی را در ارزها ایجاد کنیم و ارزها را کاهش دهیم.

● یکی از این عوامل، افزایش شدید نقدینگی است. به هر حال ما نفتی را که می فروشیم دولت درصدد برمی آید که دلار حاصله را به ارز تبدیل کند و این وارد بازار می شود. بخش دوم، پولی است که توسط نهادهای پولی خلق می شود (۴).

● ما آمدیم بودجه ۸۶ را انقباضی کردیم. مصرف ارز را کاهش دادیم و برنامه را طوری تنظیم کردیم که ایجاد نقدینگی نشود اما متأسفانه در بخش پولی و مالی آن کاری که باید انجام می شد نشد و اتفاقات دیگری رخ داد و دو گروه خلق پول کردند که یکی از آنها بانکهای دولتی بود. با تغییر رئیس بانک مرکزی و تغییر و تحولاتی که در آن راستا رخ داد، نظارت ضعیف شد و یکدفعه ما شاهد وارد شدن چک پولهای وسیعی در کشور شدیم و این چک پولها برای فعالیتهای بازرگانی و خدماتی استفاده شد و میزان استفاده آنها اگر در سال ۸۳ چهار درصد بود، به ۴۸ درصد رسید و وارد قسمت خرید و فروش شد. چک پولهایی که تولید شد عمدتا خلاف قانون بود و این که طبق قانون

بانکها می توانند ۴۰ درصد از داراییهای نقدی شان را چک پول کنند، ما دیدیم که در برخی از بانکها این امر به ۲۰۰ درصد رسید. در شش ماه اول بانکها می توانستند ۲۴ هزار میلیارد تومان با چک پول قدرت خرید ایجاد کنند ولی این در عمل به ۱۲۰ هزار میلیارد تومان رسید. یعنی چیزی حدود ۷۰ درصد قدرت خرید ایجاد شد برخلاف قانونی که باید اجرا می شد (۵).

● عملکرد موسسات مالی و اعتباری که مجوز از بانک مرکزی ندارند هم قابل توجه است. من دو سه عدد از فعالیت های آنها را نیز می گویم. یکی از این موسسات مالی و اعتباری که حداکثر ظرفیت و سرمایه آن ۵۰ میلیون تومان بود و طبق قانون ۱۲ برابر سرمایه خود می تواند تسهیلات ارائه دهد ولی این موسسه با ۵۰ میلیون تومان، ۳ هزار میلیارد تومان مانده تسهیلاتش است. یکی دیگر از این موسسات، سرمایه اش ۳۲ میلیون تومان است ولی ما می بینیم که ۶۵۰ میلیارد تومان وام داده است (۶).

● برخی قوانین و مقررات خارج از اراده دولت است. به عنوان مثال ما بودجه را به مجلس می دهیم و مجلس در آن درآمدهای غیرواقعی و هزینه های واقعی در نظر می گیرد. مثل این که رقم درآمد مالیات را آن قدر بالا می گیرد که امکان تحقق ندارد. یا فروش شرکتها. به عنوان مثال امسال باید ۳ هزار میلیارد تومان شرکت بفروشیم در حالی که باید برای این کار زمینهای اقتصادی فراهم کرد. یا اعمال دو واحد درصد در تعرفه برای واردات. با توجه به این که کالاهای سرمایه ای از مالیات معاف هستند، آن دسته از کالاهایی که باید مالیات پرداخت شود همان کالاهایی هستند که جهت مصرف روزمره مردم است و باید دولت بتواند از این کالاها آن دو واحد درصد را به دست بیاورد و این باعث تورم می شود (۷).

● تصمیماتی هست که دولت در آنها اراده ای ندارد و منجر به افزایش قیمت ها می شود. به عنوان مثال دولت با افزایش ۲۰ تومانی بنزین و همچنین گازوئیل مخالف بود، اما طبق مصوبه مجلس انجام شد؛ هرچند که دولت با لایحه ای قیمت گازوئیل را برگرداند ولی آثار تورمی خود را به جا گذاشته بود. یا به عنوان مثال افزایش قیمت آب، برق و گاز که با وجود اینکه دولت این قیمت ها را به سال قبل برگرداند، اثر خود را گذاشت (۸).

● از جمله عوامل دیگر، تحریک های تورمی و تورم انتظاری و انتظار تورمی است و جنگ روانی هایی که به نظر من سازمان یافته است و دائما تکرار می شود. به عنوان مثال می گویند ۲۰۰ میلیارد دلار درآمد ارزی دولت بوده است؛ در حالی که این جوسازی است. دولت از مقدار درآمدهای صادرات نفتی، همان مقدار را که طبق قانون مجلس است برمی دارد. ما در سال گذشته ۳۲ میلیارد دلار برداشت کردیم. سال قبل از آن ۳۱ میلیارد دلار و امسال نیز ۳۰ میلیارد دلار برداشت کردیم و بقیه این درآمدها به خزانه رفته است و دولت نمی تواند آن را خرج کند. اخیرا برای جلوگیری از تورم ناشی از افزایش قیمت نفت، دولت لایحه ای به مجلس داد که طبق آن یک وام برای واردات کالاها از

صندوق ذخیره ارزی بگیرد که مجلس

این کار را به صلاح ندید. (۹) ● در پاسخ به اینکه آیا شما معتقدید که عده ای سازمان یافته در نظام اقتصادی کشور اخلال می کنند و آن قدر قدرت دارند که چنین نوساناتی را در کشور ایجاد کنند؟ من قسمتی را مشخصا گفتم. تورم انتظاری را کسی رد نمی کند. البته این تنها عامل نیست. من فهرستی را به همراه خود دارم که چه قدر تکراری فریاد زده اند. در کدام دولت گروه های سیاسی این قدر در مقابل آن عمل کردند؟ آن تورم ۱۶/۸ درصدی به نظر من ۰/۸ درصدش به خاطر همین است و البته عوامل دیگری هم بود. مثلا صادرات غیرنفتی در قانون آمده و ما هم از آن استقبال می کنیم و آن را دنبال می کنیم اما وقتی با عدم انعطاف در تولید همزمان می شود، تورمزا است. تولید یک درصد بالا می رود و کسی که صادر می کند باقی ارقام صادراتی خود را از بازار جمع می کند و این باعث تورم می شود. (۱۰)

## \* احمدی نژاد از اقتصاد بی

اطلاع است و دروغهای بجای آنکه واقعیتها را پیوشانند، آنها را آشکار تر نشان می دهند:

انقلاب اسلامی: همانطور که مشاهده می شود، احمدی نژاد ۱۰ مقصر برای تورم می تراشد و یکی از آنها ساخت استبدادی وابسته و هم حکومت او و خرابکاریهای عمدیش در اقتصاد کشور نیست! همانطور که انتقاد کنندگان در مجلس مافیها و خارج از آن گفته اند، او هم از اقتصاد چیزی سرش نمی شود و با دروغ می خواهد واقعیتها را پیوشاند. واقعیت هائی که می خواهد پیوشاند، نخست و مهم تر از همه ساخت استبداد وابسته دولت است. وابستگی دولت در بودجه خود به اقتصاد مسلط، آن را عامل جانشین تولید کردن مصرف بمنزله محور اقتصاد کشور می کند. دولت را نسبت به جامعه ملی بیگانه و ملت را وابسته به دولت می کند. تا وقتی ساخت دولت تغییر نکند، اقتصاد نمی تواند ساخت دیگری پیدا کند و تولید محور آن بگردد.

واقعیت های دیگر، انبساطی بودن بودجه است که او می خواهد انقباضی بیاورد. سیاست اعتباری است که حکومت را در آن بی نقش جلوه می دهد. سیاست بازرگانی خارجی است که پنداری حکومت او اتخاذ و اجرا نمی کند. سیاست ارزی است که بودجه دولت و رانت خواری مانع بزرگ پائین آمدن بهای آن است. سیاست پولی که ارزشی برای پول ملی بجا نگذاشته است و...:

۱ - دسته اول را عوامل ساختاری می خوانند. اما این عوامل یک روزه پیدا نشده اند. در دوران مرجع انقلاب ایران، کوشش شد ساخت دولت استبدادی وابسته تغییر کند. از جمله، دولت در بودجه خود وابسته بود، مستقل و به تولید داخلی متکی شود. با تشکیل حکومت رجانی، این سیاست با سیاستی جانشین شد که رژیم شاه اجرا می کرد. نتیجه اینست که دولت مستقل از تولید داخلی و وابسته به اقتصاد مسلط است. این وابستگی هیچگاه به این اندازه نبوده است. نقش دولت بعنوان عامل اقتصاد مسلط در صفحه ۱۰





در اقتصاد ایران است که تورم پدید می آورد. نه این حکومت و نه حکومت‌های پیش از آن، برای تغییر این ساخت حتی یک تدبیر اتخاذ و اجرا نکرده‌اند. زیرا رژیم استبدادی است و بقای آن بستگی دارد به وابستگی ملت در معیشت خود به اقتصاد بخش دولتی. با توجه به این واقعیت که بیشتر از ۸۰ درصد اقتصاد در دست دولت است، عامل اصلی تورم دولت و تورم وسیله انتقال ثروت ملی (نفت و گاز) و سرمایه‌ها به اقتصاد مسلط است. تا رابطه دولت با اقتصاد مسلط تغییر نکند، ماهیت استبدادی خود را از دست نمی‌دهد و با این ماهیت، عامل اصلی تورم، بمثابة عامل انتقال ثروت کشور به اقتصاد مسلط است.

۲ و ۳ - او می‌گوید بهای نفت بالا رفته است و این امر موجب گرانی اجناس وارداتی شده است و چون اقتصاد به واردات وابسته است، قیمت‌ها بالا رفته‌اند. اما اولاً بهای نفت به اندازه‌ای که او می‌گوید در قیمت‌ها مؤثر نشده‌اند. ثانیاً ارزش دلار پائین آمده است. او اعتراف می‌کند در همه جا قیمت دلار پائین آمده اما در ایران پائین نیامده است. اما نمی‌گوید چرا با وجود افزایش عظیم دلار در اختیار، قیمت دلار پائین نیامده است؟ مگر دلار عرضه کننده‌ای جز دولت و صادرکنندگان دارد؟ چرا قیمت آن را پائین نمی‌آورند تا هم افزایش قیمت کالاهای وارداتی را خنثی کند و هم قیمت کالاهای ارزانتر از کشور مبداء نیز بشود؟ زیرا بودجه دولت به قیمت بالای ارز وابسته است و صادرکنندگان می‌خواهند سودشان به حداکثر برسد و رانت خوارها نیز می‌خواهند از تورم بیشترین استفاده را بکنند.

۴ - دلیل افزایش نقدینه را عبارت می‌داند از این که درآمد نفت را دولت می‌فروشد و بانکها اعتبار می‌دهند. اما هر دو این کارها را حکومت می‌کند: بودجه دولت نباید بیشتر از توانایی جذب اقتصاد کشور، قدرت خرید ایجاد کند. و بودجه دولت چندین برابر توانایی اقتصاد کشور، قدرت خرید (نقدینه در جریان) ایجاد می‌کند. محور اعتبارات بانکی می‌باید تولید باشد و محور اقتصادی که استبداد بدان ساخت داده است، مصرف است. احمدی نژاد فراموش کرده است که در پاسخ به انتقادهای اقتصاددانها گفته بود: ما هر چه پول نفت بدستمان برسد خرج می‌کنیم. اما نمی‌داند که در دوران مرجع انقلاب ایران، اولاً حجم بودجه کاهش داده شد و ثانیاً تولید محور شد و به تبع آن، ساخت بودجه بسود سرمایه‌گذاری و ساخت واردات و ساخت اعتبارات بانکی تغییر داده شد. چرا از حکومت رجائی تا امروز، وارونه این سیاست اجرا می‌شود؟

۵ - طرفه‌ای که می‌گوید نظام بانکی از راه صادرکردن چک‌های تضمینی، عامل تورم شده‌اند و این کار را برخلاف قانون کرده‌اند. شگفتا! رژیم‌هایی که در مقام پرونده سازی برای دانشجویان، مأموران خود را مأمور می‌کند از قول آنها نشریه جعل کنند، دستگاه بانکی خود را نمی‌توان مهار کند و آنها ۱۲۰ هزار میلیارد تومان قدرت خرید ایجاد کرده‌اند. هیچ بروی خود نیز نمی‌آورد که افزون بر ۵۰ استاد دانشگاه به او همدار دادند و او گوشه‌های خود را بست. این قدرت خرید که او می‌گوید بانکها ایجاد کرده‌اند، چون به سرمایه بدل نشده و سرمایه‌گذاری نشده است، تورم را عمودی کرده‌اند.

## زندانیان دنیای مجاز

۶ - یک عامل دیگر تورم را عبارت دانسته است از این که مؤسسات پولی، بیشتر حد مقرر، اعتبار ایجاد کرده‌اند و این نیز از عوامل تورم بوده است. کسی که می‌داند دستگاههای پولی نباید بیش از اندازه مجاز پول ایجاد کنند، لاجرم این واقعیت را نیز می‌داند که مقصر بانک مرکزی و بیشتر از بانک مرکزی، حکومت است. تقصیر بانک مرکزی اینست که حفظ ارزش پول و مهار نظام بانکی بر عهده بانک مرکزی است و بانک به وظیفه خود عمل نکرده است و با مؤسسات پولی در مهار نیستند (متعلق به مافیاه هستند و تقصیر حکومت اینست که اقتصاد را عرصه وسیع رانت خواری گردانده است. اگر نه، رجحان نقدینه به آن شدت نمی‌رسید که مؤسسات پولی بتوانند هر اندازه خواستند، اعتبار بدهند. زیرا پول نه متقاضی بود و نه کاربرد داشت.

۷ - می‌گوید: مجلس بر تعرفه واردات افزوده است درآمد مالیاتی غیر واقعی در بودجه منظور کرده است و این عامل افزایش میزان تورم شده است. اولاً چرا در ارزیابی میزان تورم قلب می‌کرد و معدل قیمت‌های ۳۰۰ قلم کالا را تعیین و مبنای محاسبه میزان تورم می‌کرد حال این که می‌دانست خوراکی و پوشاکی و مسکن به زحمت یک دهم، یعنی ۳۰ قلم می‌شوند. ثانیاً چرا مجلس بر تعرفه افزوده است؟ چرا درآمدهای غیر واقعی منظور کرده است؟ زیرا کار حکومت و مجلس پوشاندن کسر بودجه از مردم است. قلب دولت موجب سلب اعتماد مردم می‌شود و سلب اعتماد مردم البته از عوامل مهم تورم است. گشاده دستی خامنه‌ای و احمدی نژاد و دیگر سران رژیم در دروغگوئی و خرابکاری عمدیشان در اقتصاد، اعتماد مردم را بیش از پیش سلب کرده است و فضای بی‌اعتمادی، مساعدترین فضای بورس بازی و البته تورم و رانت خواری است.

۸ - گران کردن بنزین را از عوامل تورم می‌خواند و مقصر را مجلس می‌گرداند. طرفه این که اعتراف می‌کند فرصتی ایجاد شده است برای رانت خواری (بنزین آزاد لیتری ۴۰۰ تومان). اما در زمانی که موضوع در مجلس مافیاه مطرح بود، همدارها داده شدند که در وضعیت اقتصادی موجود، جیره بندی بنزین توأم با گران کردن آن، فرصت سازی برای رانت خواری و افزودن عاملی بر عوامل تورم است. اما مجلس و حکومت یکدست - که حالا یکدیگر را مقصر می‌کنند - گوش نداند. زیرا میل مافیاهای نظامی - مالی به خورد و برد سیری ناپذیر است.

۹ - اعتراض می‌کند که تبلیغ می‌کنند حکومت او ۲۰۰ میلیارد دلار درآمد نفت داشته است حال این که ظرف ۳ سال، ۹۳ میلیارد دلار از درآمد نفت برداشت کرده است. از قرار نمی‌داند که اگر بیشتر برداشت و خرج می‌کرد، نرخ تورم با شدت و شتاب بیشتری بالا می‌رفت. بنا بر این، بر فرض که به دروغ گفته باشند در حکومت او ۲۰۰ میلیارد دلار درآمد نفت بوده است، این دروغ تورم نمی‌آورد. مگر این که بگوئیم او تازه فهمیده است که پول خرج کردن و قدرت خرید ایجاد کردن تورم می‌آورد و می‌خواهد بگوید: این تبلیغ

سبب شده است مردم تصور کنند حکومت او ظرف ۳ سال، ۲۰۰ میلیارد دلار پول نفت را خرج کرده است و اثر روانی این دروغ از عوامل تورم شده باشد. اگر قصد او چنین بوده باشد، اعتراف به شفاف نبودن بودجه در درآمدها و هزینه‌ها و کسر بسیار بزرگ بودجه است. زیرا اگر حکومت او حساب دخل و خرج را بطور شفاف در معرض اطلاع مردم قرار می‌داد، نه مجالی برای تبلیغ دروغ پیدا می‌شد و نه اثر روانی پدید می‌آورد که از عوامل تورم شود.

۱۰ - تبلیغ بر ضد دولت و نیز صادرات غیر نفتی را از عوامل تورم می‌شمارد. تبلیغ کردن که گرانی بی‌داد می‌کند وقتی مؤثر می‌شود که تورم شدید باشد و مردم ببینند که سیاست اقتصادی حکومت تورم‌زا است. اگر مردم شاهد اتخاذ و اجرای تدابیری باشند که موجب کاهش تورم می‌شود، تبلیغ بسا اثر روانی پیدا می‌کند بر کاهش بیشتر تورم. زیرا تبلیغ دروغ را مردم دلیل مؤثر بودن تدابیر حکومت از سوئی و قصد مخالفان بر وارونه جلوه دادن واقعیت از سوی دیگر، ارزیابی می‌کنند.

اما مقررات صادرات و واردات را حکومت معین می‌کند. او می‌گوید در قانون آزادی صادر کردن آمده و ما از آن استقبال می‌کنیم. اگر استقبال می‌کنید، پس مقصر شما هستید که با توجه به رانت ارز - ریال، اجازه می‌دهید کالاهای مورد نیاز مردم صادر شوند و آنگاه، برای جلوگیری از شدت گرفتن تورم، همان نوع کالاها را از کشورهای دیگر وارد می‌کنید. ممکن نیست در «نظام مقدس ولایت مطلقه فقیه» کسی نباشد که بداند مقررات صادرات - واردات وسیله رانت خواری دوجانبه است:

۱ - صادر کننده کالاهای مورد مصرف مردم را صادر می‌کند و سبب می‌شود که به قول احمدی نژاد قیمت‌ها بالا بروند. صادر کننده از تسهیلات و امتیازها که برای صادرات مقرر شده‌اند، استفاده می‌کند. به میزانی هم که میان قیمت فرآورده‌ها به دلار با بهای دلار تفاوت وجود داشته باشد، سود می‌برد.

۲ - وارد کننده با مشاهده بالا رفتن قیمت‌ها، کالاهای مورد نیاز را وارد می‌کند. بها را به هر ارزی پرداخته باشد، بهنگام عرضه به تقاضا کننده ایرانی، آن را به نرخ ارز بعلاوه سود خود، قیمت گذاری می‌کند.

حال اگر وارد کنندگان و صادرکنندگان همان آدم‌ها باشند، علاوه بر سود کلان بابت صدور و ورود کالا، در ایران، از امتیازهای صادر کننده برخوردار می‌شوند و در کشور صادر کننده کالا به ایران، از امتیازها و تخفیف‌های صادراتی استفاده می‌کنند.

بدین قرار، در این مورد نیز، مقصر اول دولت با ساخت استبدادی وابست و حکومت احمدی نژاد است. تأمل در سخنان احمدی نژاد، بر هر ایرانی مسلم می‌کند که به اعتراف او، در این رژیم، تورم راه حل ندارد.

## \* فرار سرمایه ۸۵ برابر ورود سرمایه:

◀ نشریه سرمایه (۱۷ آذر ۸۶) گزارش کرده است: نتایج یک بررسی و پژوهش نشان می‌دهد که طی پنج سال گذشته حدود ۱۶/۵ میلیارد دلار سرمایه از کشور خارج شده است، به این ترتیب میانگین سالانه خروج سرمایه از کشور ۳/۳ میلیارد دلار است که بیش از ۸۵ برابر ورود سرمایه به داخل کشور است.

در فاصله سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۷ میانگین نرخ رشد سرمایه‌گذاری ثابت در کشور بالغ بر ۱۵ درصد در سال بود اما در فاصله سال‌های ۱۹۷۷ تا ۲۰۰۰ سرمایه‌گذاری مذکور نزدیک به یک درصد در سال کاهش یافته است. بنابر گزارش بانک جهانی میزان سرمایه‌گذاری خارجی در ایران طی دوره سه ساله ۱۹۷۷-۲۰۰۰ به طور متوسط برابر ۳۹ میلیون دلار در سال بوده است.

## \* دولت و اقتصاد ایران در ردیف فاسدترین دولتها و اقتصادهای کشورهای جهان:

◀ سرمایه (۱۸ آذر ۸۶) گزارش سالانه سازمان بین‌المللی شفافیت (TI)، برای سال ۲۰۰۷ را انتشار داده است: در گزارش سازمان بین‌المللی شفافیت (TI)، میزان فساد اداری - مالی کشورها با اعداد یک تا ۱۰ مشخص شده‌اند که عدد یک نشان‌دهنده فاسدترین و عدد ۱۰ نشان‌دهنده سالم‌ترین کشور است. به عنوان نمونه، کشور دانمارک با کسب نمره ۹/۶ از ۱۰ به رتبه نخست و کشور میانمار با نمره ۱/۴ از ۱۰ به رتبه ۱۷۹ دست یافته‌اند.

در این گزارش، ایران با نمره ۲/۵ به رتبه ۱۳۱ در میان کشورهای جهان دست یافته است در حالی که در گزارش سال ۲۰۰۶ رتبه ایران در میان ۱۶۳ کشور ۱۰۶ بود. در سال ۲۰۰۷ ایران در کنار کشورهای لیبی، یمن، فیلیپین، برونئی، نپال و هند و راس جای گرفته است. گزارش این سازمان نشان می‌دهد که حدود ۷۲ کشور از ۱۸۰ کشور مورد بررسی نمره زیر سه دریافت کرده‌اند. از سویی تنها هشت کشور دانمارک، فنلاند، نیوزیلند، سنگاپور، سوئد، ایسلند، هلند و سوئیس به نمره بالای ۹ دست یافته‌اند.

این آمارها نشان‌دهنده گستردگی فساد اداری - مالی در جهان است. در همین حال در رده‌بندی کشورهای خاورمیانه، اسرائیل با کسب مقام سی‌ام دارای کم‌ترین میزان فساد اداری و عراق با کسب مقام ۱۷۸ دارای بیش‌ترین میزان فساد معرفی شده‌اند، مقام سایر کشورهای خاورمیانه به این شرح است: قطر (۳۲)، امارات متحده عربی (۳۴)، بحرین (۴۶)، عمان (۵۳)، اردن (۵۳)، کویت (۶۰)، عربستان سعودی (۷۹)، لبنان (۹۹)، یمن (۱۳۱)، لیبی (۱۳۱)، ایران (۱۳۱)، سوریه (۱۳۸) و عراق (۱۷۸).

## \* رانت ۱۰۰۰ میلیارد تومانی محصولات پتروشیمی:

◀ در ۲۵ آذر، تابناک خبر داده است: در حالی که به رغم گذشت بیش از شش ماه از زمان آزادسازی قیمت محصولات پتروشیمی در قانون بودجه، دولت همچنان به این موضوع تن نداده، کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، وزیر نفت را برای توضیح در این باره به مجلس فراخواند.

نایب رئیس کمیسیون اصل ۹۰ با بیان اینکه برای پاسخگویی به چند موضوع از وزیر نفت و مسئولان این وزارتخانه دعوت شد تا در کمیسیون اصل ۹۰ حاضر شوند، اظهارداشت: مهمترین موضوع که قرار است مورد بررسی قرار گیرد بررسی سؤال بنده در مورد آزاد سازی قیمت مواد اولیه پتروشیمی است که این سؤال به کمیسیون انرژی نیز ارجاع شد.

بر اساس مصوبه مجلس از تاریخ اول خرداد سال ۸۶ باید محصولات پتروشیمی به قیمت آزاد اعلام می‌شد تا جلوی رانت ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ میلیارد تومانی که در این بخش وجود دارد گرفته شود. اما با عدم اجرای این مصوبه و آزادسازی قیمت محصولات پتروشیمی دولت جلوی این رانت را نگرفته است.

از حدود ۱۰۰۰ کارخانه پتروشیمی که مورد بررسی قرار گرفته بیش از ۳۰۰ کارخانه پتروشیمی که عمدتاً مربوط به بخش خصوصی بوده است غیر فعال بوده و مواد اولیه دریافتی خود را در بازار آزاد می‌فروختند.

از وزیر پرسیده ایم با توجه به شمار دولت که عدالتخواهی است چرا این قانون که به تأیید شورای نگهبان نیز رسیده تا کنون اجرایی و عملیاتی نشده است.

گفتنی است، با تداوم فروش دولتی محصولات پتروشیمی، دلالت این عرصه از تداوم رانت ۱۰۰۰ میلیارد تومانی که به آنها امکان می‌دهد بدون زحمت از تفاوت قیمت محصولات پتروشیمی از کارخانه تا بازار بهره‌مند شوند، استقبال می‌کند.

هم‌اکنون شرکت ملی پتروشیمی برخی محصولات خود را به نرخ دولتی و کمتر از نصف قیمت جهانی می‌فروشد، اما این محصولات در بازار به قیمت جهانی فروخته می‌شود و انتقال این محصولات از کارخانه تا بازار، به دلیل تفاوت شدید قیمت، رانت قابل توجهی برای واسطه‌ها ایجاد می‌کند. حتی برخی این محصولات را ربالی می‌خرند و به جای آن که آن را در تولید به کار اندازند، از صدور آن با قیمت جهانی سود سرشاری حاصل می‌کنند.

## \* تخلفات ۳۳۰ میلیارد تومانی در شهرداری تهران:

◀ در ۲۵ آذر، نوروز خبر داده است: به فاصله چند روز از اعلام موجودیت حزب توسعه و عدالت ایران اسلامی که به «محسن رضایی» وابسته است و گفته می‌شود «محمد باقر قالیباف» هم از آن حمایت می‌کند، یک سایت حامی دولت از احضار شهردار تهران از سوی رییس قوه قضائیه برای رسیدگی به تخلفات مالی شهرداری تهران خبر داد.

این سایت حامی دولت نوشت: «احضار قالیباف به دفتر آیت‌الله شاهرودی در پی ارسال پرونده تخلفات ۳۳۰ میلیارد تومانی شهرداری تهران به دفتر رییس قوه قضائیه بوده است».

کارشناسان شهرداری با تشکیل کمیسیون‌های ویژه برای دریافت در صفحه ۱۱





غیرقانونی پول از مردم توانسته‌اند ۳۳۰ میلیارد تومان را ظرف یک سال و اندی از مردم اخذ نمایند. واکنش نخستین قالیباف به این اتهام تا حدی محتاطانه بود اما سپس با قطعیت آن را نفی کرد، مهدی چمران نیز در گفتگویی دیگر با همین روزنامه در هشتم اردیبهشت احتمال بروز این تخلفات را رد نکرد. اما در آخر خردادماه سبتهای خبری نوشتند که پرونده تخلفات ۳۳۰ میلیارد تومانی کمیسیون موسوم به کمیسیون ویژه شهرداری تهران که توسط شورای دوم شهر تهران کشف و مورد بررسی قرار گرفته بود، در شورای شهر سوم، به سرنوشته نامعلومی دچار شده است.

●گفتنی است حامیان قالیباف و نیز اصلاح‌طلبان نیز اطلاعات و آماری از تخلف مالی ۳۵۰ میلیارد تومانی احمدی‌نژاد در دوران مسؤلیت در شهرداری تهران در اختیار دارند که به نظر می‌رسد در صورت جدی بودن اقدام حامیان دولت، از سوی طیف حامی قالیباف در شورای شهر تهران مجدداً مطرح شود.

انقلاب اسلامی: حکومت بی کفایت و در دولتی استبدادی وابسته که کارش صدور ثروت ها و استعدادهای است و بیشتر درآمدها را صرف سازمانهای مأمور سرکوب می کند، کجا می تواند تعلیم و تربیت دانش آموزان و دانشجویان را تصدی کند:

#### ژاله وفا

### مشکلات کمی و کیفی آموزش و پرورش ایران در قرن ۲۱ - بخش ۲۱

در ۲ شماره قبل بطور مفصل از نتایج آزمون پسران و دختران دبستان که پرتوی روشن بر مشکلات آموزشی ما افکنده است نام بردم و از ۴ محور اساسی -۱- نقش نحوه تدریس، ۲- نقش میزان تحصیلات معلمان، ۳- تأثیر مطالعه آزاد، ۴- نقش فقر اقتصادی، که بر اساس آزمون پسران ۲۰۰۱ در میزان توانایی دانش آموزان در امر خواندن تأثیر مستقیم داشته اند، ۳ مورد را یعنی ۱- نقش نحوه تدریس، ۲- نقش میزان تحصیلات معلمان و ۳/ نقش مطالعه آزاد را مورد بررسی قرار دادم. و اما در این شماره به محور چهارم همانا "نقش فقر اقتصادی" در درعمق و محتوای یادگیری دانش آموزان میپردازم و در پرتو آن به واقعیات کشور خود نظر می افکنیم.

نتایج آزمون پسران

● میانگین عملکرد خواندن دانش آموزان با افزایش وضعیت نامساعد اقتصادی خانواده کاهش می یابد.

● میانگین عملکرد دانش آموزان مدارس که تعداد دانش آموزان متعلق به خانواده‌های محروم در آنها اندک بوده (کمتر از ۱۰ درصد) به طور چشمگیر بالاتر از مدارس بوده است که اغلب دانش آموزان آنها از خانواده‌های محروم بوده‌اند.

● لایلا عیوض زاده عضو انجمن تغذیه ایران مقاله "گفتگو با" مهر: "اعلام کرد که بیش از ۵۰ درصد دانش آموزان کشور صبحانه نخورده مدرسه می روند. و فقط نزدیک به ۳۶ درصد کودکان از همه گروه های غذایی مصرف می کنند. بگزارش ایسنا هر دختر و پسر ۷ تا ۱۸ ساله ایرانی باید در ماه ۳ کیلوگرم گوشت در سبد غذایی ماهانه خود داشته باشند تا

### زندانیان دنیای مجاز

سال ( از هر ۹ نفر کودک یک نفر) کمتر از مقداری است که سن آنها ایجاب می کند. شیوع کم وزنی در استان سیستان و بلوچستان از سایر استانها بیشتر است ( از هر ۴ کودک یک نفر) و در مناطق روستائی شیوع کم وزنی بطور معنی داری بیشتر از مناطق شهری است. کوتاه قدی تغذیه ای که حاکی از سوء تغذیه مزمن و طولانی است در ۱۵ درصد کودکان کشور (از هر ۷ کودک یک نفر) بشکل متوسط و شدید وجود دارد. شیوع کوتاه قدی تغذیه ای نیز در استان سیستان و بلوچستان بالاتر از سایر استانهاست این مشکل در مناطق روستائی از شدت بیشتر برخوردار است (دو برابر مناطق شهری) این ها کودکانی هستند که قد و وزن مناسب برای سن خود ندارند. در مناطق روستائی کشور ۲۱ درصد کودکان زیر ۵ سال دچار سوء تغذیه متوسط و شدید هستند. در روستاهای سیستان و بلوچستان ۴۸ درصد کودکان زیر این خط هستند که تعداد زیادی از آنها به سوء تغذیه شدید دچارند.

معمولاً لغت سوء تغذیه تصویر کودکانی با چهره بسیار نحیف و شکمی برآمده و پوست بر استخوان کشیده را در ذهن تداعی میکند. سوء تغذیه شدید دقیقاً همین فاجعه را به کودکان تحمیل می کند ولی سوء تغذیه انواع مختلفی دارد. ممکن است کودک دچار سوء تغذیه خفیف یا متوسط باشد یعنی وزن مناسب با سن خود را نداشته باشد یا به دلیل کم غذایی در طولانی مدت دچار کوتاهی قد شده باشد. تحقیقاتی که در بنگلادش در این زمینه صورت گرفته است نشان داده که دختران کم وزن و کوتاه قد ( مادران مبتلا به سوء تغذیه) فرزندان کوتاھتر بدنیا آورده اند این امر در بین سالهای ۱۹۳۷ تا ۱۹۸۲ باعث شده است که قد پسران روستائی بنگلادش در یک دوران ۴۵ ساله ۱۲ سانتیمتر کوتاھتر می شود.

فقر فراگیر در ایران وقتی با عدم برنامه ریزی برای تغذیه دانش آموزان همواره میگرد وضعیت کودکان را بسیار اسف بار میکند.

به دنبال دستور احمدی نژاد مبنی بر اضافه شدن خرما به میان وعده غذایی دانش آموزان در مدارس و بر اساس مصوبه شورای عالی سلامت و امنیت غذا و مهر ماه سال جدید قراردادی که هردانش آموز ۵۰ گرم خرما به عنوان میان وعده غذایی مدرسه همراه با شیر دریافت کنند. دکتر سیدضیالالدین مظهری، رئیس انجمن تغذیه ایران بدرستی اعلام کرد: "برادراتی که به چنین طرح هایی وارد است عدم کار کارشناسی در زمینه مربوطه و نمادین و نمایشی بودن آنها برمی گردد. چرا که درپس این اقدام طرحی نبخته را می بینیم و این تصمیمات بدون مشورت با سازمان ها و ارگان های فعال تغذیه ای در کشورمثل انجمن تغذیه و یا انستیتو تحقیقات تغذیه ایران شکل گرفته است در حالی که ما تا کنون دهها طرح در زمینه الگوهای غذایی دانش آموزان را تحت بررسی قرار داده ایم.

همچنین دکتر محمد علی کشاورز، مدیر گروه تغذیه و بیوشیمی دانشگاه تهران، به عنوان یکی از صاحب مسائل تغذیه ای معتقد است: "اینکه بچه ها حتی در یکی از میان وعده های روزانه خود، خرما و شیرازجاگزین بیسکویت و تنقلات کم ارزش کنند، کام مثبتی به شمار می آید اما چنین طرح هایی نیاز به مطالعات گسترده ای از ذائقه سنجی تا میزان مقبولیت و حتی بررسی شرایط جسمی مصرف کنندگان دارد تا ادامه یافته و شکل تکمیل تری را به خود بگیرد عمده ترین مشکلات تغذیه ای کشور، سوء تغذیه ناشی از

کمی دریافت پروتئین و انرژی، (PEM) کمبود ید، کمبود آهن و کم خونی ناشی از آن می باشد. کمبود ویتامین A و سایر کمبودها شامل کمبود ویتامینهای گروه B مثل ویتامین B2 و کمبود ویتامین D نیز در کودکان گزارش شده است.

با هم به وضعیت سوء تغذیه دانش آموزان در ۳ استان کشور توجه کنیم:

● دکتر محمدرضا نیکبخت رییس دانشگاه علوم پزشکی کهگیلویه و بویراحمد در نشست شورای سلامت این استان ۲۱ (ایسنا شهریور ۸۶) اعلام کرد: بیش از ۳۰ درصد از جمعیت دانش آموزان روستائی این استان دچار سوء تغذیه هستند.

● حمیرا رحیمی مشاور رئیس سازمان آموزش و پرورش شهرستان های استان تهران: سوء تغذیه دختران دانش آموز استان تهران نگران کننده است عوارضی همچون کوتاهی قد، پوکی استخوان، ضعف عمومی و فراموشی ناشی از سوء تغذیه در دانش آموزان است که این عوارض در دانش آموزان شهرستان های استان تهران زیاد دیده می شود.

● قائم مقام معاونت بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی شیراز دکتر جولایی: در ۷ هزار مدرسه ای که در استان داریم معاونت بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی از سال ۸۰ طرح ساماندهی تغذیه دانش آموزی را شروع و تا سال ۸۵، ۶۶ مدرسه را تحت پوشش قرار داد. الان ۶۰ درصد بوفه های مورد بازدید مدارس فارس غیربهداشتی است. تنها در استان فارس در حال حاضر ۱۶ درصد از آبخوری های مدارس ابتدایی استان و ۱۸ درصد آبخوری های راهنمایی غیربهداشتی است. در نگهداری سرویس های بهداشتی وضع نابسامان است به نحوی که گاهی دانش آموزان از دستشویی استفاده نمی کنند و در منزل مشکل خود را برطرف می کنند که اولین عوارض ننگه داشتن ادرار UTL یعنی عفونت ادراری است که گاهی کلیه دانش آموزان را از کار می اندازد.

و وقتی مشاهده میکنیم که این خیل جمعیت درتأمین ۲۳۰۰ کالری مورد نیاز خود در روز ناتوان میباشند و نیاز فقر مطلق براساس حداقل درآمد مورد نیاز برای تأمین نیازهای اساسی خوراکی و غیر خوراکی از قبیل پوشاک و مسکن تعیین می شود و اختلاف دهک بالای درآمدی با دهک پایین در ایران ۱۷ برابر است، محرز میشود که وضعیت نژاد ایران حتی شبیه وضع مردم سنگال نیز نیست. چرا که بگزارش وئیز فینز عضو هیئت تحریریه یو. اس. اینفو: "مردمان کوچ نشین در سنگال تنها به خاطر برنامه تغذیه در مدارس تمایل زیادی داشتند که کودکان شان را پیش خویشاوندان دور در روستاهایی که مدرسه وجود داشت، بگذارند. ثبت نام طی یک شب افزایش زیادی داشت و نسبت خانواده هایی که کودکان شان را به مدرسه فرستادند ۲۵ تا ۳۰ درصد افزایش یافت." در ایان والدین ۵۰ درصد دانش آموز گرسنه، قتی از میان ۷۰۰۰ مدرسه استان فارس تنها ۶۶ مدرسه تحت پوشش تغذیه هستند، تی امید تغذیه شدن شاگردانشان را در مدارس ندارند.

با این وضعیت وخیم میتوان پی برد که دانش آموزانی که در خط فقر شدید و مطلق قرار دارند، روزانه دچار چه میزان زجر و عذاب جسمی بر اثر گرسنگی میباشند و سرانه ۱۴ لیتر شیر اهدایی حکومت احمدی نژاد با نیاز ۱۰ لیتر ماهانه هر دانش آموز فاصله بسیار دارد و بی سبب نیست که طبق اعلام مدیرکل دفتر فعالیتها و ورزشی

آموزش و پرورش از بین ۴۰ ناهنجاری، ۸ ناهنجاری اصلی در بین دانش آموزان کشور شناسایی شده است ودر مجموع ۱۱/۵ درصد یک میلیون و ۵۹ هزار دانش آموز دختر ۲۲ استان کشور حداقل به یکی از ناهنجاریها مبتلا میباشند. وقتی مجید یارمند مدیرکل دفتر سلامت و رفاه سازمان مدیریت و برنامه ریزی اعلام میکند که از هر ۱۰۰ نفری که به مراکز درمانی مراجعه می کنند، سه نفر آنان به علت هزینه های درمانی سنگین به زیر خط فقر سقوط می کند، میشود حدس زد که بطور روز افزون چه تعداد کثیری از جوانان کشور حتی از حق حیات محروم میشوند.

آیا برای ایرانیان قابل تصور است که ایرانی که دومین دارنده منابع عظیم نفت و گاز میباشد، چنان دولت بیگفاتی بر آن حکومت کند که ۵۰ درصد دانش آموزان آن گرسنه بر سر کلاسهای درس آنهم مخروبه حاضر گردند!؟

#### نهمین سال بزرگداشت

#### قربانیان قتلهای سیاسی - تجاوزها به حقوق انسان:

#### نهمین سال بزرگداشت فروهرها

#### و دیگر قربانیان جنایتهای سیاسی رژیم مافیایا:

نهمین بزرگداشت قربانیان جنایت های سیاسی رژیم مافیایا در ۱ دسامبر ۲۰۰۷ برابر ۱۰ آذر ۱۳۸۶، در پاریس، انجام گرفت. نخست سرود «ای ایران» خوانده شد. سپس عباس معیری که مراسم را هدایت می کرد، سخنانی بدین شرح ایراد کرد:

با سلام خدمت سروران عزیز، خانمها، آقایان،

پیروان نهضت ملی ایرانیان و پیروان آزادی اندیشه و قلم امسال هم نظیر سالهای گذشته یادواره نهمین سالروز قتل فیجع پروانه اسکندری و داریوش فروهر و همچنین قتل روشنفکران و قلم بدستان آزادی طلب: محمد مختاری، محمد جعفر پوینده، مجید شریف، بیروز دوانی و مرگهای مشکوک غفار حسینی، احمد میرعلانی و بسیاری دیگر که تنها آرزویشان ایجاد جامعه ای آزاد و دموکراتیک بود را گرامی میدارند. یادتان نرود که این فاجعه تکان دهنده در دوران زمامداری رئیس جمهور اصلاح طلب و متبسم بوقوع بیوست و جناب ایشان آنچنان غرق در بازی گفتگوی تمندنا بود که نه تنها متوجه عمق فاجعه نشد بلکه بعنوانی مختلف از برملا شدن علت اصلی این وحشیگری که انواع دیگری کماکان ادامه دارد، جلوگیری بعمل آورده و قضیه را لوث فرمودند.

دوستان! ایرانیان باستان را باور براین بود که هر هزار سال یکبار بلایی بر سرزمینشان نازل می شود که خشک و تر را با هم میسوزاند.

زمانی که ساسانیان بحکومت ایران دست یافتند، پانصد سال از هزار سال پیش بینی شده گذشته بود و بروایتی روی چنین اصل برای ایجاد امید و خوش بینی بیشتر در میان ایرانیان، تمام آثار روزگار اشکانی را که دوران حکومتش نزدیک به پنج قرن بود نابود کردند و تقویم را نیز پانصد سال عقب کشیدند تا آنجا که امروزه بیشتر حوادث و مدارک مربوط بروزگار اشکانی را باید در متون رومی و یونانی جستجو نمود.





عشق نخستین پدیده قدیم است که از نظر زمانی نامعین است و دراصل وجود و ذات آن ثنویت و دوگانگی نیست. در موجودات، همین عشق ذاتی به کمال، عامل طلب کمال در حرکت و بعثت جوهری از قوه به فعل است، و عامل حرکت توأم با دگرگونی و تغییرات مداوم، تدریجی و تکوینی و نامتناهی است؛ «هر پدیده مادی در ذات وجود خود دگرگون شونده است و وجود آن در هر لحظه و آنی، غیر از وجود آن در لحظه ای دیگر است و فعل خلق و نوزائی دائم (خلق جدید) از سوی ذات مطلق الهی بی وقفه افافه می شود»، اما در سریان عشق، در قوس نزول و صعود آن، که دارای مراتب و درجات حضوری است، هر مرتبه ای از وجود، عاشق و طالب مرتبه بالاتر از خویش و کشش و میل بالذاته و بالفطره و بی واسطه و غیر میانجی به کمال اوست. در این بی واسطگی و غیر میانجی گری، «وحی دل بر دل سالک عاشق القاء می گردد و تابشی و نوری از ارتباط بی تکلیف و بی قیاس است که خداوند با جان انسان دارد». همین عشق، شور و شوق به کمال و عشق به اصل خویش، انگیزه، محرک و جذبه نیرومند استکمالی همه ذرات جهان از جمله انسان به سوی اوست. عشق دریای بیکران محبت برای هر موجودی و در عین حال اقیانوس پرتلاطمی است که کمال عاشق در دشواری های آن جلوه گر می شود.

هر چه گویم عشق را شرح و بیان چون به عشق آیم خجل باشم از آن

«از آنجایی که هر کمالی نسبت به کمال تالی و بالاتر از خویش ناقص و سافلی است، عشق در هر مرتبه ای به مرتبه بالاتر از آن تعلق خواهد گرفت و چون بالاترین مرتبه کمال، کمال حق است، و معشوق حقیقی، ذات حق بوده و عشق حقیقی، عشق به ذات او خواهد بود، بقیه عشقا و معشوقها به صورت مجازی، واسطه و میانجی مطرح خواهند شد». هر موجود ممکن الوجودی ذاتاً عاشق ذات و کمالات ذات خویش است چون خیر و کمال، معشوق بالذات و ذات هر علت، کمال معلول خویش است. عشق مایه و پایه استواری و ماندگاری جهان مادی و معنوی است و نیرویی است که هستی را به کمال حویی و حدوث تازه تر و کامل تر از ناقص و سافل برمی انگیزد.

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد جلوه ای کرد رخس دید ملک عشق نداشت عین غیرت شد از این آتش و بر آدم زد

انسان در هستی و هستمندی خویش «که مفصل جهان و جان جهان» است بر اساس ارزشهای فطری و استعدادها بالقوه خویش که خرد، عشق، آزادی، اختیار، زیبایی و... است، در تحول و تکامل مادی و معنوی خود در زمان حرکت و بعثت، به سوی جمالیات و کمالیات مطلق نظر دارد یعنی جستجوی راههای سرمدی شدن یا درک ساحت بی زمانی که ساحت وجودی وجود صرف و مطلق یا همان خداست.

انسان در سرگشتگی و گمگشتگی تاریخی خود به تعبیر مولانا «منشأ اصلی روح و هبوطش به دنیای ماده، به جهان قال و وانفسا و نیز بازگشت دوباره به منزلگه حقیقی» را در اندیشه و ذهنیت خود، منزلگه، وادی و جهان دیگری را مطرح می کند. جهانی نامحدود، بی نهایت، "کارگاه صنع و

## عشق و هستی

ابداع " که عدم است «چون عشق به هیچ دیواری محدود نمی شود و تا بی نهایت پیش می رود».

پس چه باشد عشق، دریای عدم در شکسته عقل مر آنجا قدم

بدین رو، جهان هستی و انسان هستمند، در وادی حیرت نگرش به درون و برون خود، به طریقت ژرفنای عشق می رسند که با مشکلات و رنج و درد طاقت فرسایی همراه است، که سراپا آتش است و آتش افروز. بسا انسانهایی که در نیمه راه سیر و سلوک، به خاطر همین مشقات و دشواریها، از راه وامانده و به مقصد و منزلگه سرمد فیاض عشق نرسیده اند. تصویری از این مشکلات در سفر مرغان در «منطق الطیر» فریدالدین عطار ترسیم شده است که هر مرغ به عنوان نماد دسته ی خاصی از انسان ها تصویر می شود. در سختی های راه و طی مراحل سلوک و گذشتن از قطره ها، عقبات و دشواری ها باعث می شوند مرغان یکی یکی از ادامه ی راه منصرف شوند. در پایان، سی مرغ به کوه قاف می رسند و در حالتی شهودی در می یابند که سیمرغ در حقیقت خودشان و حقیقت کامله جهان در وجود خودشان متحقق است.

جمله را شرح و بیانی دیگر است زانکه مرغان را زبانی دیگر است

دیگر اینکه، روح و روان انسان عاشق در عشق مجازی متوقف نشده و با صبر و تحمل عشق حقیقی را درک می کند. بازتاب معرفت حضوری و شهودی عشق، خرد و "عقل آزادی است که به دل می اندیشد" و «سرملحت بینی، منفعت جوئی و انانیت» ندارد و از راه فضیلت، عشق و محبت آغاز می شود نه تنها در تحول دائمی جهان هستی مؤثر است بلکه باعث دگرگونی و در معرض نوشدن اندیشه، فهم و خرد انسان می گردد. «دگرگونی فهم و اندیشه، موجب دگرگونی در سایر ابعاد وجودی انسان است. تغییر و تحول اندیشه به معنای نفی همه فهم ها و آگاهی های قبلی انسان نیست»، بلکه «عمل به حقوق خویش و رعایت حقوق انسان ها و دیگر موجودات می باشد؛ فعال و خلاق کردن عقل در استعدادهایش، هم آدمی را بر ذاتی هستی بودن آزادی عارف می کند و هم معنای اینهمانی با هستی را بر او آشکار و هویدا می گرداند».

بنابراین، ذهنیت حصولی و حضوری حامل گوهر گذشته بوده و از حال بسوی آینده و فراسوی آن در جریان است. مولانا به کمک دانش مادی و معنوی این جهانی و آن جهانی خود و به مدد ویاری نیروی شگرف اندیشه ووری خویش، و به منظور تسهیل درک معارف ربانی و الهی کوشیده است یافته های ذهنیت حصولی و حضوری خویش از انسان و جان جهان هستی را در کثرت ها، تفاوت ها و تقابل های گوناگون حکایت کند و سر عشق را بصورت داستان ها، تمثیلات و استعارات... با استعانت و عنایت از مفاهیم و اندیشه های قرآنی بر افراد عادی بشر وانماید.

ای برادر تو همین اندیشه ای مابقی تو استخوان و ریشه ای گر گل است اندیشه، تو گلشی و در بود خاری، تو هیمه گلخنی

\*\*\*\*\*  
چون سر و ماهیت ما مخبر است هر که او آگاه تر با جان تو است اقتضای جان جوای دل آگهی است هر که آگه تر بود جانش قوی است روح را تأثیر آگاهی بود هر که را این بیش الهی بود

به بیان دیگر، اندیشه مولانا طریق معرفت را، عشق و محبت را، صلح، تساهل و دوستی را... به انسان و سالک می فهماند که در پوست گیر نکند و در ظواهر احکام، فکر و اندیشه خود را مشغول نازد، و با حصول، ممارست و حضور پر از محبت و انس در صحنه وجود، و بدون تنگ نظری و قبض، با بسط روح در زندگی و با نشاط خود را بسوی عین الیقین برساند و در این راه همچنان که طلا را توسط آتش به زر ناب تبدیل می کنند، باید از بسیار امتحانات بگذرد تا به صافی و بیخشی برسد. و از این منظر است که او به همه ی اندیشه ها، سلیقه ها و مذاهب و به تمامی نژادها و رنگ ها به یک نظر بنگرد.

هست بیرنگی اصول رنگ ها صلح ها باشد اصول جنگ ها چونکه بیرنگی اسیر رنگ شد موسی ی با موسی ی در جنگ شد رنگ را چون از میان برداشتی موسی و فرعون دارند آشتی گر دو چشمی حق شناس آمد ترا دوست پُر بین عرصه هر دو سرا

کوشش مولانا درمثنوی «شور و شوق برای بازگشت»، رهائی از موانع تعیین ها و تعلقات «بین ما و این بازگشت» است و «گویی تمام آنچه مولانا به دنبال نی نامه و در ذیل و ادامه همین اولین حکایت می آورد «نقد حال ما» در تمام قرون و اعصار تاریخ بشری است و او حسرت انسان سرگشته و گمگشته از «اصل خویش» در فراق و سوز و داغ این جدایی ها را بیان می کند.

مولانا، زیست و زندگی گوهرین نخستین انسان ها را در توحید و هماهنگی و تساهل می داند. و بدین باور است که از راه نظریه های حصولی و حضوری و در زمان و مکان و با نگرش نقادانه به آن ها، از وادی ها و منزلگاهها متفاوت و مختلف هم که بنگری باز در نوع طلب، عشق، معرفت، استغناء و حیرتی که توأم با شور، شوق و اشتیاق به «بازگشت» است دوگانگی و افتراق از بین می رود:

منبسط بودیم و یک جوهر همه بی سر و بی پا بدیم آن سر همه یک گهر بودیم همچون آفتاب بی گره بودیم و صافی همچو آب چون به صورت آمد آن نور سره شد عدد چون سایه های کنگره کنگره ویران کنیند از منجینق تا رود فرق از میان این فریق

این عربی عارف بزرگ به بیان دیگر در باره تساهل چنین می گوید: «قلب من قادر به هر شکلی است، صومعه

راهبان و بنکده بت پرستان، کعبه زاهدان و چراگاه غزالان و الواح تورات و مصحف قرآن است. عشق، ایمان و اعتقاد من است: هر کجا که شتران او روی کنند، هنوز اعتقاد و ایمان من همان عشق است.»  
انسان عاشق و عارف، عشق را «در همه هستی جاری و ساری می بیند و معتقد است که حرکت جمیع ذرات و کائنات، حرکتی حبی و عشق مند می باشد» که خود حقیقت لایزال و چشمه فیاض شادی، محبت، زیبایی، شراب عشق آتسین و ژرفنای ذات هستی است.

عشق راز و رمز دردها، نیازها، شور، شوق «من و مای انسان» است. انسانی که در وادی عشق به سماع از خود بر می شود در گلستان و بوستان عشق، عقل را «در دنیای خودی و حیات حسی» که اسیر و زندانی دنیای قال است در لحظه ای و آتی به خود رها می کند و نغمه آهنگ شادمانه را سر می دهد، نغمه ای که با «نی سحر آمیز» از دنیای تجارب ذهنی و عینی وانفسا به اوج دنیای حال که محب روح و خلوص صفای جوهر هستی انسان با فرهنگ، فرزانه و فرهیخته می باشد رها می گردد. و آنگاه خرامان و با وقار از شادی، نشاط و خرسندی لبریز می شود و با همه ی آن انسان ها و نزدیکان خوشحال و شادان «دست زنان و شادی کنان سرود و ترانه دلنشین و نوای شادی رقص کنان و پای کوبان سر می دهد تا ذخیره ای عظیم برای غذای روح و آرامش جان و روانش باشد.» این کاروان شادی، دلنوازی و ناز نازی صاحب دلان و "گلزار رخ دلبران" از آن «آب حیانت» که هل هله کنان، کل زنان و چرخ زنانند "نه از کف، نه از نای، نه دفا" و سازهاست. به تعبیر شمس تبریزی «تجلی و رؤیت خدا، مردان را در سماع بیشتر باشد. سماع ایشان را از عالم هستی خود بیرون آورد و به عالم های دیگر درون آرد و به لقای حق پیوندد. رقص مردان خدا، لطیف باشد و سبک، گویی برگ است که بر روی آب رود، اندرون کوه و صدهزار کوه، و بیرون چون کاه...»

پنجره ای شد سماع سوی گلستان دل چشم دل عاشقان بر سر این پنجره "آه که این پنجره، هست حجابی عظیم رو که حجابی خوش است هیچ مگو ای سره

«روح حساس و پرجهش مولانا چنان بود که به محض آنکه صدایی موزون در کوچه، بازار، حمام، صحرا، میدان شهر، از شرق و غرب و... می شنید به سماع می خاست و ساعت ها بر این حال بود و هیچکس نمی توانست همپای او به سماع آید. روزی در بازار قونیه یکی از فروشندگان پوست روباه فریاد می زد: دلکو! دلکو! واز این تکرار گویا ریتمی ضرب آهنگی پدید آمده بود. مولانا از لفظ «دلکو» به یاد «دل» افتاد و هی کنان به چرخ و سماع آمد و با این هیات تا مدرسه اش روان شد و جماعتی دنبال او.»

دل کو؟ دل کو؟ دل از کجا؟ عاشق و دل! زر کو؟ زر کو؟ زر از کجا؟ مفلس و زر!

«روزی هم از کنار دکان صلاح الدین زر کوب می گذشت که صدای پیوسته چکش زرگری را شنید و در دم به رقص آمد و شورها و شادیا آفرید و صلاح الدین چون شور او را دید همچنان بر زر می کوفت و از اتلاف آن بیمی نداشت.»

«مولانا همچنان گرم سماع بود و صلاح الدین و شاگردانش پتک و چکش بر سندان می کوبیدند. شمشها و ورقهای زر در زیر ضربه های پتک و چکش خرد می شد و پاره پاره می گشت. مولانا به ضرب آهنگ قوالان سماع خود را همچنان دنبال کرد. حتی زر کوب پیر را در بیرون دکان، در وسط بازار اما در کنار وی به قدر طاقت خویش پایکوبی می کرد در کنار کشید و با او به چرخ زدن پرداخت. تمام بازار با کنجکاوای وسکوت به این رقص و سماع پر شور می نگرست. مولانا و زر کوب با زبان رقص با یکدیگر نجوای عاشقانه روحانی می کردند. با آهنگ قوالان و زر کوبان، بی آنکه چیزی بر زبان آرند، برای یکدیگر اما به افتخار آن کس که آنها به شوق و سماع آورده بود غزل عاشقانه می خواندند و شور می کردند. آنچه را دلهاشان گفت، زبان را برای بیان آن نامحرم می یافت، دست و پاشان، سرها و شانه شان با حرکات موزون خود به بیان آورد، و شور و هیجان رقص و سماع وجود آنها را از بازمانده خودیها خالی می کرد...»

آمد بهار جانها ای شاخ تر به رقص آ چون یوسف اندر آمد مصر و شکر به رقص آ

ای شاه عشق پرور مانند شیر مادر ای شیر! جوش در رو جان پدر به رقص آ

چوگان زلف دیدی چون گوی در رسیدی از پا و سر بریدی بی با و سر به رقص آ از عشق تا جداران در چرخ او چو پاران

آن جا قبا چه باشد؟ ای خوش کمر به رقص آ ای مست هست گشته، بر تو فنا نبشته رفته فنا رسیده بهر سفر به رقص آ پایان جنگ آمد، آواز جنگ آمد یوسف ز چاه آمد، ای بی هنر! به رقص آ

طاوس ما در آید، و آن رنگ ها بر آید با مرغ جان سراید، بی بال و پر به رقص آ

کور و کران عالم دید از مسیح، مرهم گفته مسیح مریم که «ای کور و کر! به رقص آ»

«رهایی! رهایی! از آنچه سالک را تسلیم به جاذبه اشتیاق، به جاذبه بازگشت به مبدأ، و به جاذبه اتصال با جناب حق مانع می آید تمام تعلیم مولانا در سلوک روحانی است. خط سیر این سلوک، این حرکت از تبتل تا فنا که صوفی از آن به دو گام \_خطواتان\_ هم تعبیر می کند، قطع پیوند با خودی را بر سالک الزام می کند. این امر اما آسان نیست و برای کسانی که در تعلقات خودی پیچیده اند عبث یا غیر ممکن هم به نظر می آید. اما نزد مولانا که این خط سیر تجربه حیات اونیست هست این کار نه نیاز به عزت دارد، نه محتاج التزام آن است. اما عشقی که از احساس این نیاز روحانی بر می خیزد در تعبیر مولانا صفت حق است و لاجرم نسبت به بنده مجاز است. چون در همه حال هم ناظر به کمال است، البته آنجا که متوجه به کمال مطلق است در حد نهایت کمال هم هست و از اینجاست که عشق الهی





## عشق و هستی

را عشق حقیقی خوانده اند. «عشق حقیقی که با «شراب الستی همان باده عشق، معرفت، وجد و مستی حضور در ضیافت معشوق ازل و شهود جمال مطلق است»

ما عاشق مستیم به صد تیغ نگریم  
مستان الستییم بجز باده نوشیم

«نه فقط تعلیم مولانا در غزل و مثنوی این رهایی از تعلقات خودی را خط سیر تکامل روح عارف نشان می دهد بلکه حیات خود او نیز طی کردن این مقامات و مراحل نزد خود او را فرا می نماید. برای انقطاع از درس و وعظ آغاز مرحله تبتل بود که وی را از تعلقات خودی و از سوداهای جاه فقیهانه رهایی داد. عشق شمس انحلال خودی و مظهر الهی بود - که منجر به آزمون فنایش گشت. فقر ترک اعتماد بر اسباب، رقص و تجربه رهایی از وقار و حشمت به خود بر بسته و سماع و شعرش همه نفوذ در دنیای ماورای حس - دنیای غیب - بود و این همه، سیر از تبتل تا فنا را برای او به تجربه شخصی در سلوک الی الله مبدل کرد. زندگی او درسهای آرامش تبتل او را به مقام فنا منجر ساخت - دو قدم که شصت و هشت سال مجاهده برای طی کردنش ضرورت داشت.»

مولانا، همچنان که ابیات غزل را بر زبان جاری می ساخت، خاطره عشقی که سال های میان سالی تا پیری، او را به شوقی بی پایان رسانده بود از سر می گذراند. وی از سال ۶۷۷ تا ۶۷۲، یعنی سال مرگش، علی رغم اینکه به شرمعارف الهی مشغول بود، ولی خاطره روزی که با همه کبکبه فقاقت و دبدبه زعامت، به دیدار شمس، چندان بی خویش شد که هیچگاه به جایگاه دبی و بحث بازنگشت و نظر به استغراقی که در کمال مطلق و جمال الهی داشت به مراسم دستگیری و ارشاد مریدان چنانکه سنت مشایخ و معمول پیران است عمل نمی کرد.

«سال ۶۷۲ ه.ق به نیمه نزدیک می شد. مولانا جلال الدین رذای سرخ رنگ بر تن کرده و در بستر به خود می پیچید. آثار تب محرقه (تیفوس) در ظاهرش پیدا بود. روزها و شب هایی که چشم انتظار مرگ بود، خاموشی گزیده بود و جز به احوال پرسه های مرسوم، که برای آن هم رمقی نداشت، لب به سخن نمی گشود. اما یک شب، شوق وصال و نیاز به خلوتی چند، پیش از در رسیدن مرگ، او را به سرودن آخرین غزلش خطاب به سلطان ولد واداشت:

رو سربینه به بالین، تنها مرا رها کن  
ترک من خراب شگرد مبتلا کن  
ماییم و موج سودا، شب تا به روز تنها  
خواهی بیا بخشا، خواهی برو جفا کن  
از من گریز تا تو، هم در بلا نبینی  
بگزین ره سلامت، ترک ره بلا کن  
ماییم و آب دیده، در کنج غم خزیده  
بر آب دیده ما صد جای آسیا کن  
بر شاه خو برویان واجب وفا نباشد  
ای زرد روی عاشق، تو صبر کن، وفا کن

دردی است غیر مردن، آن را دوا نباشد  
پس من چگونه گویم کاین درد را دوا کن؟  
در خواب، دوش، پیری در کوی عشق دیدم

## زندانیان دنیای مجاز

فردوسی نیز در این مورد در شاهنامه اشاره دارد و میفرماید:  
اگر از خود پیرسیم چه دستاورد هائی  
نصیب هموطنمان شده، جز دروغ،  
ویرانی، شکنجه، اعدام بیگناهان، غارت اموال عمومی، بزدل و بخشش بیت المال به گروه های افراطی خارجی جهت نفاق افکنی بین فرق مذهبی تا آنجا که امروزه در اکثر کشورهای مسلمان منازل و مساجد شیعیان را به آتش می کشند و آنان را کافر و واجب القتل میدانند.

این آقایان برای چند صباح بیشتر دوام آوردن هر روزه آهنگ جذبیدی سر میدهند و مسئله ای را مطرح مینمایند که بیشتر مصرف داخلی دارد. روزی نیست که سری بالای دار نرود و مادری در داغ عزیزی نگردد. شاید اکثر شما مطلع شده اید که یکی از آخرین شاهکارهای نظام حاکم مربوط به ماجرای روزنامه نگار کردی است که فقط بجرم افشا نمودن راز خریداری سنگ های محافظت برای آقای احمدی نژاد، آنهم بمبلغ ششصد میلیون تومان از خزانه دولت در زندان بسر میبرد. و از آنجا که قادر به پرداخت وثیقه پنجاه میلیون تومانی نیست باید در زندان بماند. معلوم نیست این آقا که تحت محافظت نیروهای ماوراءالطبیعه و امدادهای غیبی قرار دارد، دیگر چرا برای مملکت خرج تراشی می کند.

با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن  
گر ازدهاست بر ره، عشق است چون زمرد  
از برق این زمرد، هین، دفع ازدها کن

در شامگاه یکشنبه، پنجم جمادی الاخر آن سال مولانا جلال الدین بلخی با درود به جهان هستی، به لقاءالله پیوست. پیکر این شاعر و عارف بزرگ توسط مردم از خرد و بزرگ، مسیحی، یهودی، مسلمان و... در قونیه به خاک سپرده شد، ولی اندیشه و آثار او بطور ساری و جاری بعنوان میراثی همانند آثار و اندیشه فریدالدین عطار «بالاترین میراث معنوی تبار انسان در عرصه جهان بینی عرفانی است. آن جهان بینی عرفانی ایرانی است که نخستین تجربه های آن با شطح ها و شعرهای منثور بازید بسطامی و حلاج و ابوالحسن خرقانی و ابوسعید ابوالخیر و روزبهان بقلی شیرازی و احمد غزالی و عین القضاة همدانی آغاز می شود و رودخانه ای است که از کوهسارهای بلند وجود این گونه عارفان سرچشمه می گیرد و در بستر تاریخ اندیشه ها به هم می آمیزد و در عرصه هنر سنایی و عطار و مولوی به گونه "شط شیرین و پرشکوتی" تشنگی روحی انسان را در طول قرون و اعصار سیراب می کند.»

\* یادداشت: «عشق و هستی» را با اقتباس از آثار شیخ الرئیس ابوعلی سینا، شهاب الدین یحیی سهروردی، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، فریدالدین عطار نیشابوری، محی الدین عربی (ابن عربی)، مولانا جلال الدین بلخی، روزبهان بقلی شیرازی، صدرالمآلهین شیرازی (ملا صدرا)، عبدالحسین زرین کوب، آنه ماری شیمبل، ابوالحسن بنی صدر و محمد رضا شفیعی کدکنی نگاشته ام و بدون شک مرهون آثار و اندیشه آنها هستم.

از ماه اکتبر ۲۰۰۶ تا ماه سپتامبر ۲۰۰۷، تعداد اعدام شدگان به ۲۶۵ نفر بالغ میشود که نسبت به سال قبل ۱۴۰ درصد افزایش یافته. در بین معدومین، سه زن و ۳۴ زندانی سیاسی وجود داشتند. اعدامها در ملا عام نسبت به سالهای گذشته دو برابر شده و ۲ مورد از آنها در تلویزیون نشان داده شده و برای دیدنشان محدودیت سنی وجود ندارد و کودکان هم میتوانند در زمره تماشاچیان این صحنه های دلخراش باشند.

بنا بر داده های رژیم جمهوری اسلامی اکنون ۲۱۸ نفر در انتظار اجرای حکم اعدام بسر میبرند که از میان آنها ۲۶ زن و ۵ نفر زندانی سیاسی و یازده نفر محکوم به اجرای حکم سنگسار وجود دارند. اما با اینهمه آنچه که نور امیدی در د لها می تابد و آینده روشنی را نوید می دهد از دیاد تعداد دانشجویان در دانشگاه های کشور است. امروزه به حدود سه میلیون نفر بالغ می شوند و وجودشان نیروی عظیمی برای ایستادگی در برابر زورگویی و خشونت های طبقه حاکم تشکیل میدهد و نباید از یادشان غافل بود.

حال سخن را کوتاه کرده و بیاد عزیزان از دست رفته یک دقیقه سکوت اعلام می کنم.  
• پس از سکوت، دو گفتار، از پروانه و داریوش فروهر پخش شدند.  
• سخنران نخست کوشان بود. او از نقش کثرت آراء و اندیشه ها و جریان آزاد آنها و تقدشان به یکدیگر در رشد فرهنگی جامعه و آگاهیش بر آزادی خویش سخن گفت و دشمنی رژیم را با ذکر اندیشی و دگر اندیشان، دشمن با فرهنگ و آزادی خواند و قربانیان جنایت های سیاسی را قربانیان تقابل استبداد با فرهنگ دانست.

سخنران دوم مصداقی بود. او از وری مطالعه رژیم زندانها و ترورها و قربانیان ماشین اعدام رژیم و تیم های ترورش، سمت یابی استبداد ملاتاریا را باز شناساند و توضیح داد چرا ترور و اعدام ترجمان ماهیت رژیم هستند. رژیم می که از انسانها، فساد پذیرها را جانی و خائن و فاسد می کند و به خدمت می گیرد و فسادناپذیرها را ترور و اعدام می کند.

## خبرهای تجاوزها به حقوق انسان: دانشجویان بیشترین قربانیان تجاوزها به حقوق انسانند:

◀ در ۱۶ آذر ۸۶، انتشارات اندیشه نو که سالهای پی در پی در چاپ کتابهای ترکی فعالیت داشت از سوی اداره واواک استان تهران پلمپ شد. یوسف فرزانه مدیر انتشارات اندیشه نو گفت: "اداره اطلاعات استان تهران طی داداشتی به اینجانب توزیع تقویم ترکی در این انتشارات را غیر قانونی اعلام نموده و اقدام به پلمپ انتشارات نموده است."

◀ در ۱۹ آذر ۸۶، خانواده های دانشجویان در بند برای رهایی فرزندان شان از چنگال حکومت مطلقه، از ساعت ۸:۰۰ صبح در مقابل درب سالن ملاقات اوین (معروف به درب بالا) تجمع کرده و خواهان ملاقات با فرزندان گشته اند. این خانواده های اعلام کرده اند تا احقاق حق ملاقات با فرزندان شان هر روز در مقابل زندان اوین تجمع خواهند کرد.

◀ در ۱۹ آذر ۸۶، حسین اصغری زندانی امنیتی محبوس در آندرزگاه ۷ سالن ۱ زندان اوین در اعتراض به عدم اعطای مرخصی دست به اعتصاب غذا زد.

◀ در ۲۰ آذر ۸۶، صالح کهندل به اتهام محاربه و عضویت در سازمان مجاهدین خلق ایران به ده سال حبس تعزیری محکوم گشت.

◀ در ۲۱ آذر ۸۶، رشید اسماعیلی دانشجوی محروم از تحصیل دانشگاه علامه و عضو شورای سیاستگذاری سازمان دانش آموزان بنابر در خواست وزارت علوم امروز به اداره آموزش دانشکده محل تحصیل خود برای دریافت یک ابلاغیه از کمیسیون بررسی صلاحیت استاد و دانشجو مراجعه می کند. اما ۴ تن از ماموران حراست دانشکده حقوق علامه به بهانه ممنوع ورود بودن رشید اسماعیلی به او حمله ور شده و ضمن فحاشی و توهین وی را بشدت مورد ضرب و شتم قرار می دهند، بگونه ای که کتف این دانشجو آسیب دیده و لباسهای وی پاره می گردد. ماموران در ادامه با توسل به زور این دانشجو را از دانشگاه بیرون می کنند.

◀ در ۲۱ آذر ۸۶، بدینال تجمعات دانشجویی اخیر در دانشگاه شیراز، سحر یزدانی پور و حمدالله نامجو دو دانشجوی این دانشگاه بازداشت شده اند.

◀ در ۲۲ آذر ۸۶، ۸ دانشجوی دانشگاه بوعلی سینا به جرم شرکت در تجمعات صنفی ماه اخیر این دانشگاه به کمیته انضباطی فرا خوانده شدند. پوریا شریفیان (عضو شورای صنفی دانشگاه بوعلی سینا)، نجمه معصومی، محمد صادی، امین نظری (دبیر انجمن اسلامی منتخب دانشجویان همدان)، مهدی جمالوند، سید رضا جعفریان، سیاوش حاتم و مهدی مسافر به جرم شرکت در تجمعات اعتراض آمیز اخیر دانشجویان دانشگاه بوعلی سینا به کمیته انضباطی فراخوانده شدند.

◀ در ۲۲ آذر ۸۶، مهندس مهدی حسین پور توسط نیروهای امنیتی دستگیر و به بازداشتگاه نامعلومی منتقل و پس از چهار روز به خانواده اش اعلام شده است به بیمارستان سجاد تهران مراجعه نمایند و در پی آن، جسد بی جان این مهندس جوان بدون اعلام علت مرگ جهت دفن به خانواده اش تحویل می شود.

◀ در ۲۲ آذر ۸۶، سارا خادمی دانشجوی جامعه شناسی دانشگاه مازندران در خوابگاه دختران این دانشگاه دستگیر شده و به مراجع اطلاعاتی بابلس فرستاده شده است. وی از دیروز صبح توسط دو مامور زن تحت تعقیب بوده است. هنگامی که پدر سارا برای اطلاع از وضعیت او به دانشگاه مراجعه کرده به وی گفته شده است سارا خادمی در بازداشت نیروهای امنیتی است.

◀ در ۲۳ آذر ۸۶، چهار تن از "فعالان جنبش کارگری" به بازداشت نیروهای امنیتی در آمده اند. در جریان گلگشت "فعالان جنبش کارگری" در پارک چیتگر تهران، ظهر امروز ماموران مستقر در پارک به جمع ایشان وارد شده و ابراهیم نوروزی گوهری عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد را بازداشت کرده و به همراه خود به پاسگاه نیروهای انتظامی پارک چیتگر انتقال داده اند. رفقای گوهری، محسن حکیمی از "کمیته هماهنگی"، و علیرضا عسگری و حسین غلامی، از فعالین کارگری مستقل، برای اطلاع از وضعیت او به این پاسگاه رجوع کرده اند و بازداشت شده اند.

◀ در ۲۴ آذر ۸۶، اطلاع رسید که دانشجویان چپ بازداشت شده که هم اکنون دومین هفته بازداشت خود را پشت سر می گذرانند، تحت شکنجه های جسمی و روحی قرار دارند. با وجود انتشار گزارشهایی مبنی بر انتقال دانشجویان به بند ۲۰۹، تعدادی از آنها در اختیار اطلاعات سپاه قرار داشته و در بند ۲-الف (۳۲۵) زندان اوین نگهداری می شوند.

گفته می شود سعید حبیبی، از فعالان دانشجویی که در خیابان از سوی ماموران واواک ربوده شد، بهروز کریمی زاده و مهدی گرایلو در اختیار اطلاعات سپاه قرار دارند و طی چند روز گذشته بارها به سبب شدت شکنجه های وارده به بهداری زندان منتقل شده اند.

◀ اسامی دانشجویان بازداشت شده در تهران:  
انوشه آزادفر (دانشگاه تهران) - ایلناز جمشیدی (ارتباطات، آزاد تهران مرکز) - مهدی گرایلو (ژئو فیزیک، تهران) - سعید حبیبی (عضو کمیته دانشجویی گزارشگران حقوق بشر) - بهروز کریمی زاده (دانشگاه تهران) - کیوان امیری الیاسی (کارشناسی ارشد صنایع، دانشگاه صنعتی شریف) - نسیم سلطان بیگی (دانشکده ارتباطات، علامه) - علی سالم (کارشناسی ارشد پلیمر - پلی تکنیک)

- محسن غمینی (دانشگاه پلی تکنیک) - روزبه صف شکن (دانشگاه تهران) - روزبهان امیری (علوم کامپیوتر، تهران) - باسرا صدرا (پیر حیاتی (دانشگاه شاهد) - علی کلائی (دانشگاه آزاد) - امیر مهرداد (دانش آموز پیش دانشگاهی) - هادی سالاری (دانشگاه رجایی)  
فرشید فرهادی آهنگران (دانشگاه رجایی) - امیر آقایی (دانشگاه رجایی) - میلاد عمرانی (دانشگاه رجایی) - فرشاد دوستی پور - سهراب کریمی - جواد علی زاده - محمد صالح ابومر - پیمان پیران (به نقل از وبلاگ آزادی - برابری)

◀ در ۲۵ آذر ۸۶، محمد ابراهیم رودینی ۲۳ ساله دانشجوی امور زراعی شهر بیم پورو اهل شهرستان ایرانشهر از استان سیستان و بلوچستان و داود مظفری ۲۴ ساله از جوانان ایرانشهر که در تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۸۶ در فرودگاه خمینی تهران توسط مامورین وزارت اطلاعات دستگیر و سپس به ستاد خبری زاهدان که وابسته واواک است انتقال داده شدند.

خانواده آقای رودینی از زمان دستگیری تا به حال در پی اطلاع وضعیت فرزندان شان بودند ولی واواک هر گونه ملاقات و اطلاع یافتن از وضعیت فرزندان را منوط به همکاری خانواده با آنها دانسته.

پس از پافشاریهای این خانواده برای مطلع شدن از وضعیت فرزندان شان روز یکشنبه ۱۸ آذر ۱۳۸۶ در ستاد خبری زاهدان به آنها ملاقاتی به مدت ۵ دقیقه داده شد ولی آنها حق صحبت کردن با فرزندان شان را نداشتند. این ملاقات ۵ دقیقه توسط ۵ مامور واواک همراهی می شد. خانواده رودینی با صحنه های وحشتناکی آثار شکنجه بر اعضای بدن فرزندان شان روبرو شده اند.

◀ در ۲۶ آذر ۸۶، عبدالله حیدریان زندانی سیاسی محبوس در زندان مرکزی سنندج همچنان از شکستگی دست رنج می برد و تا کنون مورد درمان قرار نگرفته است. عبدالله حیدریان که در تاریخ ۲۲/۸/۸۶ توسط اطلاعات نیروی انتظامی بازداشت شده بود اکنون مدت ۳۴ روز است که از شکستگی در ناحیه دست چپ خود رنج می برد.

◀ در ۲۶ آذر ۸۶، بهرام شجاعی دانشجوی دانشگاه آزاد، صبح دیروز پس از احضار به دادسرای انقلاب بازداشت شد. شجاعی، دانشجوی مهندسی شیمی دانشکده فنی - واحد تهران جنوب، روز پنجشنبه در حال پخش تراکت های حاوی اعتراض به بازداشت دانشجویان، در برابر حسینیه ارشاد، از سوی نیروهای امنیتی حاضر در محل بازداشت و چندین ساعت تحت بازجویی قرار گرفت.





فرد فرد ایرانیان در ساختنش نقش داشته ایم، و این سرنوشت محتوم ما نمی باشد، وضعیتی است که خود ساخته ایم. برای رهائی از آن هم، تا فرد فرد ما نقش خود را ایفا نکنیم، هیچ عامل دیگری، حتی خداوند، تغییری در ما و در وضعیت ما ایجاد نخواهد کرد. برای پی بردن به ماهیت آنچه به نام انتخابات در ایران امروز رایج است، و برای یادآوری، ضروری به نظر می رسد از آنچه که در مورد انتخابات در ایران بعد از انقلاب واقع شد به یک بررسی اجمالی بپردازیم.

در ابتدای امر، دخالت های خلاف و غیر قانونی در انتخابات به صورت "توصیه" به عمل درمی آمدند. در اولین انتخابات انجام شده بعد از انقلاب یعنی انتخابات ریاست جمهوری، رهبر انقلاب به آقای بنی صدر توصیه کرد بهتر است کاندیدا نشود که ایشان زیر بار نرفت و کاندیداتوری خود را اعلام نمود. توصیه کرد جلال الدین فارسی که از سوی حزب جمهوری اسلامی کاندیدا بود به دلیل افغانی الاصل بودنش از کاندیداتوری خود چشم ببوشد که مورد اجابت قرار گرفت. مسعود رجوی هم به دلیل مخالفت با قانون اساسی، به توصیه آقای خمینی (که گفته بود هر کس مخالف قانون اساسی است نباید کاندیدای ریاست جمهوری شود) گردن نهاد و کاندیداتوری خود را پس گرفت.

تقلب خودسرانه آن دوست جویای صواب از یک سو و زیر بار "توصیه" آقای خمینی رفتن حزب جمهوری و سازمان مجاهدین و... را از سوی دیگر، می توان به عنوان سمبل، سنگ زبر بنای تقلب در انتخابات نام برد. گردن نهادن آقای بنی صدر به توصیه آقای خمینی و پرویز در آن انتخابات بدون برخورداری از تشکیلاتی مرسوم در کارزارهای انتخاباتی، با در رابطه مستقیم قرار گرفتن با مردم و آن اقبال و کسب بالای آراء مردم، زنگ خطری بود برای آقای خمینی تا از آن به بعد تنها به "توصیه" بسنده نکند و هنگام انتخابات مجلس، که چند هفته بعد انجام شد وارد مرحله جدیدی در امر انتخابات گردد.

ناطق نوری در خاطراتش (صفحه ۲۰۸) می نویسد: "انتخابات برگزار شد و بنی صدر رییس جمهور شد و کار برای حزب مشکل شد. ما ندانیم که حالا چه باید بکنیم لذا همه ی سران حزب و ما نقطه تمرکز کارمان را انتخابات مجلس شورای اسلامی گذاشتیم". بگذریم از اینکه رئیس جمهور مورد اعتماد مردم چه کاری را می تواند برای آقای نوری و دوستانش مشکل نماید!! اما همچنین هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه گفت: "بنی صدر که انتخاب شد، ما نزد امام رفیقیم و گفتیم: اینکه نشد. امام فرمودند شماسعی کنید مجلس را در دست بگیرید".

توصیه آقای خمینی مبنی بر به دست گرفتن مجلس در مدت کمتر از یک ماه فاصله بین دو انتخابات، چه پیامی را می توانست برای طالبان قدرت داشته باشد جز تقلب در شمارش آراء؟ زیرا از یک سو شورای نگهبان هنوز تشکیل نشده بود تا با رد صلاحیت غیر خودی ها از ورودشان به مجلس جلوگیری کند. از سوی دیگر وقت چند هفته ای برای بازسازی تشکیلاتی و تبلیغاتی جهت کسب آراء در سطح کشور با وجود عدم اقبال مردم به آنان در انتخابات ریاست جمهوری، امکان پیروزی را از راه عادی از آنان سلب

## جوانترها بخوانند تا بدانند

در انتخابات کاندید شوند که افکار استبدادی داشته و یا خود را به عروسک خیمه شب بازی استبداد بزک کرده باشند.

مجلس ششم و ریاست جمهوری آقای خاتمی که در وابستگی، یعنی زیر بار فشارهای بحرانی خارجی به نظام تحمیل شد، زنگ خطر دیگری را این بار از سوی "خودی" ها به گوش رهبری رسانید. بنا به گزارش آفتاب مرعشی سخنگوی حزب کارگزاران گفت: "مجلس بعدی می تواند خطرات را از کشور دور کند مقام معظم رهبری جمله ای دقیقی گفتند و آن این که تهدیدها علیه ایران جدید نیست. سال ۷۵ هم این تهدیدات را در حد وسیع داشتیم، اروپایی ها سفرای خود را از ایران فرا خوانده بودند، ریاست جمهوری خرداد ۸۶". اما آقای مرعشی فراموش کرده است که بعد از آن تجربه، در انتخابات مجلس هفتم با وجود جو سنگین تهدیدات خارجی و یا هنگام آخرین انتخابات ریاست جمهوری، نظارت استصوابی چگونه دستگاه تصفیه کاندیداها را به کار انداخته بود. امید ایشان به بحران خارجی سرایی بیش نیست. حتی در صورتی که بار دیگر اصلاح طلبان تحت وابستگی به بحران خارجی، همانند مجلس ششم مورد لطف قرار گیرند، به دلیل نداشتن تکیه بر مردم، همچنان حکم حکومتی حاکم واقعی خواهد بود و از این پیروزی عرض خود خواهند برد و زحمت مردم خواهند داشت.

به هر حال، نظارت استصوابی که وظیفه اش شناسایی "خودی ها" و حذف "غیر خودی ها" بود اما نتوانست جلوی تقلبات را در زمان شمارش آراء بگیرد زیرا رقابت بین خودیها برای کسب کرسی بیش از گذشته شدت گرفت. به دلیل "صواب" داشتن تقلب در جمهوری اسلامی، کاندیداها سعی داشتند و دارند با هر وسیله ممکن در آراء به صندوق ریخته شده دخل تصرف کنند. اما این امر تا آخرین انتخابات ریاست جمهوری بصورت پراکنده و حوزہ ای بود.

از زمانی که به گفته آقای جنتی، امام زمان (ع) در امر انتخابات دخالت کرد، صواب تقلب چند برابر شد و در انتخابات اخیر ریاست جمهوری باردیگر تقلب در شمارش آراء بصورت تشکیلاتی و سراسری وارد میدان انتخابات شد. همان توصیه های مجلس اول از سوی ولایت مطلقه، اما این بار در انتخابات ریاست جمهوری صادر شد و با تقلب در شمارش آراء، و با وجود فعال بودن تصفیه خانه نظارت استصوابی، به اجرا درآمد. به نحوی که آقای کروبی گفت: دوساعت خوابیدم وقتی بیدار شدم نتیجه انتخابات عوض شد. به این ترتیب حلقه انتخابات تنگ تر شد و "خودی ها" در برابر "خودی ترها" قرار گرفتند.

همانگونه که در انتخابات ریاست جمهوری شاهد بودیم اکنون عملاً رقابت های انتخاباتی بین کاندیداها اصولگرا یعنی کسانی که عملاً خود را کارگزار رهبری می دانند انجام میشوند. دعوا بر سر اجرای رایانه ای انتخابات بین شورای نگهبان و وزارت کشور، خود بیانگر محدود بودن مبارزات انتخاباتی میان "خودی ترها" می باشد که این پدیده جدید شاخص انتخابات در پیش رو است. انگشت شمار اصلاح طلبی که احتمالاً به کاندیداتوری راه خواهند یافت، اولاً رهبر را ستون نظام مقدس می دانند و ثانیاً به صوابدید شورای نگهبان خواهد بود نه به شخصیت ولیاقت و کاردانی آنها. در هر حال، هم اکنون ماشین تقلب از دوسو، هم توسط نظارت استصوابی و هم به وسیله تقلب در شمارش آراء به کار است. فرمان این ماشین هم در انحصار اصولگرایان مقبول رهبری می باشد. به سخن دیگر، کشور هیچگاه در چنین وضعیتی از لحاظ اعمال نفوذ و تقلب در انتخابات قرار نداشته که اکنون ما شاهد آن هستیم.

با این شرایط می توان حدس زد مجلس هشتم همانند مجلس اول و هفتم، اما این بار حدود سی تا چهل نیروی "خودی" و بقیه از نیروهای "خودی ترها" پر خواهد شد. در هر حال در صورتیکه اکثریت هم از آن اصلاح طلبان شود، بهتر از مجلس ناکارای ششم نخواهد شد که مصوبات آن باید لزوماً با حکم حکومتی ولی مطلقه تطابق داشته باشند.

حقیقت امر این است که دسته ای از اعضاء اکثریت مجلس اول که بنیانگذاران تقلب در انتخابات بودند، و مناصب کلیدی نظام را همواره در دست خود داشته اند زیر بار ولایت مطلقه یکی از همدستان خود، یعنی آقای خامنه ای نمی روند. آقای خامنه ای هم مشغول حذف تدریجی آنها توسط شورای نگهبان و نیروهای غیبی است. ورود آقای احمدی نژاد که خارج از دایره قدرت بود به پست ریاست جمهوری، زنگ خطری برای آن مجموعه به حساب می آید. این رویه به احتمال بسیار زیاد در انتخابات پیش رو ادامه خواهد داشت و مجلسی تشکیل خواهد شد تا هم احمدی نژاد را کنترل کند و هم تصویب کننده نظرات رهبری باشد، چه مردم در انتخابات شرکت نکنند و چه شرکت نکنند. آن چه باعث تأسف می شود این است که اصلاح طلبان این وضعیت را به یک ایران آزاد ترجیح میدهند. و حاضر نیستند خود را از دایره خودی و غیر خودی بیرون ببرند تا رها شوند. اما بدانند که به زودی همانند نهضت آزادی و ملی مذهبی ها رسماً بیرون گذاشته می شوند، دوران قدرت و غریبه بامردم تنها تراز آنها خواهند ماند.

این بحث ها که بر سر نحوه انتخابات میشود، این عوض و تعویض ها که در استانداریها و معاونان وزارت کشور و فرمانداریها میشوند، همه و همه جز

برای اجرای تقلبات و کنترل آنها چه هدف دیگری را می توانند دنبال کنند؟ آسانی که برای چندمین دوره امید واهی به انتخاباتی آزاد بسته اند، از یاد برده اند که مرحوم مدرس همین قول انتخابات آزاد را از حکومت وقت گرفت و تنها توانست در تهران به پیروزی محدودی دست یابد و نتیجه آن با توسل به تقلب در شهرها توسط قدرت به دستان فاسد، به سلطنت رضاخان منجر شد؟ بنا به گزارش خبرگزاری مهر در ۱۹ آذرماه آقای جنتی خطاب به مسئولان دفاتر نظارتی شورای نگهبان در استانها، رئیس برنامه های در پیش رو را در مورد گزینش کاندیداها اعلام کرد و گفت: "برخی مدعی می شوند اصل بر برائت افراد است؛ مگر این که خلافش ثابت شود، طرح این بحث پشتوانه حقوقی صحیحی ندارد". وی افزود: "هنگام سپردن مسئولیت به افراد بحث از احراز صلاحیت مطرح می شود و «احراز صلاحیت» یعنی این که اثبات شود یک شخص صلاحیت اجرای یک مسئولیت را دارد". در همه انتخابات افراد به دنبال دستیابی به مناصب و در نهایت دستیابی به قدرت هستند. برخی از این افراد دستیابی به مناصب را برای انجام خدمات شایسته تری می خواهند اما برخی هم به دنبال مقاصدی هستند که قابل دفاع نیست. هیاتهای اجرایی در مرحله اول و هیاتهای نظارت و شورای نگهبان در مراحل بعدی وظیفه دارند مانع ورود افراد غیر صالح به مجلس شورای اسلامی شوند".

از این روان تر و شفاف تر نمی توان اظهار کرد که انتخابات پیش رو، انتصابی هستند که توسط شورای نگهبان صورت خواهند گرفت. کسانی که هنوز بر شرکت در انتخابات پایبندند یا افکار استبدادی دارند و بهای آن را می پردازند، و یا به دنبال گدائی کرسی های نمایندگی به هر قیمت می باشند که خیانتی آشکار به حساب می آید. که در هر حال هم ضد انقلاب و هم ضد آزادی و هم ضد مردمی است. بهترینست در عوض این امیدهای کاذب، به حقایق واقف شوید و مردم را از آنها آگاه کنید؟ محال است ملتی آگاه از آنچه بر کشور می گذرد، در چنین خیمه شب بازی انتخاباتی شرکت کند. باید این روش انتخاباتی را رسوا کرد، نه آن را درهاله ای از ابهام فرو برد و مردم را در تاریکی رها کرد که نتیجه ای جز سقوط کشور را در پی نخواهد داشت.

به هر حال، انسان یعنی تحول و تغییر ورشد. آسانی که از گذشته تجربه گرفته اند و اکنون به آزادی باور دارند و خواستار واقعی انتخاباتی آزاد هستند باید گذشته خویش را به نقد بکشند تا مردم بدانند چه کرده اند و چه باید شان کرد. به این وسیله تجربه شان را به جامعه منتقل کنند تا مردم مسیر رشد را از مسیر عقب ماندگی تشخیص دهند و عمل کنند. این تجربه را باید به جامعه انتقال داد تا جوانها بخوانند تا بدانند و اشتباهات گذشته را تکرار نکنند. این چنین است که جامعه به مسیر رشد هدایت میشود.





هوشمند است. (۶) بنا بر این اتصال، هر پدیده ای آزاد است و تا وقتی از خدا، یعنی از آزادی خویش، غافل نشده، از کرامت خود نیز غافل نیست. صفت کریم که انسان جسته است، به ورود در ابتلا (۷) و به تسلیم حکم زور نشدن است (۸) و به همه پدیده های هستی را کریم دانستن و کرامت هر آفریده را رعایت کردن است. (۹) انسان کریم می ماند و بلکه اکرم می شود به تقوی. (۱۰) و تقوی تحقق پیدا می کند به «آزاد و آزادتر شدن از راه رشد» (۱۱) به پیشی گرفتن در علم، در دادگری، در خدمتگزاری، در دوستی و... و به عمل به همه حقوق انسان (۱۲) و افزودن بر کرامت خویش به تکریم همه پدیده ها و بر انگیزتن آفریده ها بر افزودن بر کرامت خود. «بنا بر این تعریف، زور در کار آوردن - که آدمی با ارتکاب قتل خود را به طور کامل به بندگی زور در می آورد - غفلت از کرامت و تن دادن به خواری است. در برابر، اقتضای کرامت و افزودن بر آن، یعنی تقوی گزیدن، عمل در مقام خلیفه الهی است: عفو و صلح بهتر است (الصلح خیر). دلیل هستی شناختی این مطلب این است که زور را نمی توان به انواع خوب و بد تقسیم کرد. اگر مجازاتهای مقرر و مورد اجرا در نظام های قضایی گوناگون، بی آمده دارند، بدین خاطر است که در جامعه ها، رابطه ها، رابطه های قوا هستند. باید هشدار داد که انسانهایی که نتوانسته اند در رابطه با نزدیکان خود نیز از زور بی نیاز شوند، بطریق اولی نمی توانند راه کاری جز مجازاتهایی را بیابند که خود فی نفسه خشونت آمیز هستند. با این حال، نمی باید تسلیم چرخه خشونت (جرم-مجازات خشن) شد بلکه به این انسان باید گوشزد کرد که بنا بر اصول راهنمای قضاوت در قرآن، می توان مجازاتهایی را مقرر کرد که محتوای آنها جبران و ترمیم باشد.

بر اساس این رویکرد، کرامت حق است و مجازات نمی باید روند تدنی و سقوط روحی و معنوی مجرم را تسریع و تشدید کند، به عکس می باید مجرم را از بندگی زور آزاد کند و او را آگاه بر کرامت و حقوق ذاتی و عامل به آنها بگرداند. مجازات برای آن است تا مرتکب جرم حقوق و آزادی خود را به یاد آورد و بتواند، از آن به بعد، به آنها عمل کند. پس خود مجازات نمی تواند دست آویز نادیده گرفتن حقوق و کرامت ذاتی شخص مرتکب شود. به همین دلیل مجازاتهایی که مطابق درک عمومی امروزی ما مغایر کرامت ذاتی انسان هستند همچون مجازاتهای قطع اعضاء، شلاق و اعدام و حتی حبس ابد باید لغو شوند.

۸ - هرگاه مقصود شما از مرگ کریمانه، نوعی از مجازات اعدام باشد، چنین مرگی وجود ندارد. حتی اگر قاتلی مجازات شدن را عبادت بداند و داوطلبانه خواستار اعدام خود شود، اعدام او را نمی توان «کریمانه» خواند. زیرا کرامت به اینست که حق حیات را به جا آورد و در جبران و ترمیم جنایتی که کرده است بکوشد. حاصل اعدام چیزی جز سلب حیات از یک انسان و ایراد انواع آسیب های روانی و مادی در زندگی فردی (از بستگان و نزدیکان خود مجرم گرفته تا قربانی او و جامعه پیرامونی) نیست. چگونه می توان با عقل سلیم میان اعدام و عدم آن ترجیحی برای اعدام پیدا کرد؟ به ویژه اگر در نظر داشته باشیم که جرم و مجازات همواره جنبه عمومی دارد. یکی از مهم ترین بی آمده های قبول اعدام، حتی اگر با رضایت مجرم باشد - چه بسا هم اینک زندانی های زیادی در زندان های تحقیر آمیز دنیا باشند که مرگ را بر زندان ترجیح می دهند - تحقیر حق حیات است. راه حل این نیست

## پرسش و پاسخ در باره اعدام - ۲

که اعدام را قبول کنیم، بلکه اینست که رویه پیامبر (ص) را در پیش گیریم و نسبت به غفلت جامعه از کرامت و حقوق انسان هشدار دهیم و به انسان شان و مقام خلیفه خدا در هستی را یادآور شویم.

پرسش نهم. در نظریه سیاسی شما دولت در برابر اعدام چه نقشی دارد؟ آیا دولت اصلاً حقی برای مجازات کردن دارد؟ چرا؟ دلایل مخالفت شما با اعدام به صورت حقی در انحصار دولت (حتی با فرض وجود یک دستگاه قضایی مستقل و بی طرف) چیست؟ اگر دولت می تواند تصمیم بگیرد که آزادی مجرم را سلب کند و برای فلان جرم او را به زندان ابد ببندد چرا بر اساس همین استدلال نتواند به حکم مرگ برسد؟

پاسخ به این پرسش به نوع تلقی ما از سیاست و قدرت، به ویژه تلقی از دولت، برمی گردد. اگر دولت و سیاست به مثابه قدرت، آن هم قدرت انحصاری و مطلق، تصور شوند، اعدام یکی از حربه های محافظ این دولت خواهد بود و تا مجبور نشده است از آن دست نمی کشد. اما، از دید اینجانب، در یک جامعه آرمانی، دین راهنمای انسان چون بیان آزادی است، در این دیدگاه، تعریف دولت، مدیریت و سازماندهی زندگی در جامعه از طریق مشارکت جمهور شهروندان (ولایت جمهور مردم) می شود. کار چنین دولتی تنظیم رابطه بر وفق حقوق فردی و جمعی در درون جامعه ملی و میان جامعه ملی و جامعه های دیگر و میان جامعه با محیط زیست و جانداران می شود. قبول بلکه تحقق چنین دولتی - که می شود اسم آن را دولت حق نام نهاد - موقوف به زمانی است که انسانهای سراسر جهان، عارف به آزادی و حقوق خویش شده و از این راه صاحب آنگونه سازماندهی جمعی شده باشند که بی نیاز از برقراری رابطه قدرت با یکدیگر و با محیط زیست و دیگر جانداران باشد. تحقق چنین دولتی که در گرو انحلال دولت بمثابه متوجه روابط قوا در جامعه و با جامعه های دیگر است - گرچه آرمانی است که در آینده ای تحقق پذیر است که علم آن نزد خدا است، یعنی علم بر تحقق پذیر بودن و زمان تحقق آن مطلق است و انسان آن را ندارد - اما بمثابه الگو و بدل آرمانی، نقش جهت یاب برای جهت بخشیدن به تحول دولت و رابطه جامعه با دولت را دارد و از این منظر بافشاری بر تحقق آن ضرور است و بکار امروز می آید.

می دانید که هم اکنون از جمله مسائل اصلی در جامعه هائی که حتی دولت را در قانون اساسی حقوق مدار (۱۳) توصیف می کنند، یکی این مسئله است که در برابر قدرت دولت و بنیادهای انتظامی و مالی و سرمایه سالار جامعه، افراد تنها و بی پناه شده اند زیرا این بنیادها هستند که انحصار قدرت در اشکال گوناگون سیاسی و دینی و اقتصادی و اجتماعی و تعلیمی و تربیتی و هنری را در اختیار دارند.

رهائی انسان در گرو تغییر ساخت این بنیادها و تغییر رابطه انسان و بنیادهای جامعه به تربیتی است که تصمیم گیرنده انسان ها و مجری بنیادهای جامعه شوند. این راهکار را این جانب پیشنهاد کرده ام اما در هیچ جامعه ای نشانه ای از توجه همگانی به این یا موارد نظیر این راه حل، مشاهده نمی شود. در غرب الان نزاع جدی میان دو گروه وجود دارد. یک گروه که خواهان اقتدار بیشتر دولت هستند و

گروه دیگر که بیشتر در جامعه مدنی غرب حضور دارند و خواهان گسترش آزادی ها هستند. گروه اول که معمولاً هم دولت های موجود را در دست دارند با هزینه کردن از ثروت ملی روز به روز به قلمرو گسترده تری از اعمال و مظاهر خشونت همچون انواع فسادهای مالی و افزایش نیروهای نظامی و امنیتی و پلیسی و تحدید آزادیها وارد می شوند. الان در آمریکا و در انگلستان و در فرانسه و سوئیس و... همین طرفداران نظر اول برنده انتخابات شده اند. از فردای ۱۱ سپتامبر بهانه تازه ای به نام مبارزه با «تروریسم بین المللی» نیز به یکی از بهانه های اصلی این گروه تبدیل شده است. تجربه در این کشورها مسلم می کند که با این روندها دولت هر چه بیشتر به سمت قدرتمنداری پیش می رود و بنابراین، تجاوز به حقوق انسان، به ویژه انسان های غیر شهروند، به طور عینی افزایش می یابد. می دانید که رسوایی مربوط به پرونده خالد المصری همچنان برای دولت آلمان باقی است. این شخص لبنانی تبار که دارای گذرنامه آلمانی هم بوده است (خود تصور کنید اگر شهروند آلمان نبود چه می شد) تحت همین عنوان مبارزه با تروریسم با اطلاع سازمانهای امنیتی آلمان و به دست سازمان سیا در مقدونیه ربوده شده و بیش از ۵ ماه (از دسامبر ۲۰۰۳ تا ماه مه ۲۰۰۴) در شرایطی زجر آور در زندانی در افغانستان توقیف شده بود. وکیلش ده ها نامه به سران سیاسی در آلمان می نویسد اما هیچ کس توجه نمی کند زیرا او عرب تبار بوده است. پس ملاحظه می کنیم که حتی در دولت سوسیالیستی چون شرودر در آلمان که موثف او در قدرت حزب حقوق بشری سبزها بوده است از این نوع تجاوزها صورت گرفته است. در این اوضاع و احوال، روشهای جنایت کارانه دوت آمریکا، در عراق و زندانباشی و در گوانتانامو، (شکار انسان ها، شکنجه های باور نکردنی و سخت تحقیر آمیز، آدم ربائی، پرونده سازی و صادر کردن حکم محکومیت برای جرائم ساختگی) دیگر نباید مورد تعجب باشد.

می توان پرسید با این وضعیت که می بینیم حتی کشوری چون آلمان که این همه نهادهای حقوق بشری نیز آسیب پذیر است چه کار باید کرد؟ آیا به استناد این تجربه ها، می باید اختیار تعیین مجازات را از قوه مقننه و اجرای آن را از قوه مجریه گرفت؟ در پاسخ باید بگوییم برای پیشگیری از این تجاوزها چند کار بایسته است:

۱. لازم است اصول راهنمای قضاوت را در قانون اساسی در بیانی شفاف تر از آنچه امروزه در کشورهای مردم سالار وجود دارد گنجانند.
۲. حقوق انسان و حقوق ملی و حتی حقوق جانداران و طبیعت و حقوق جامعه به عنوان عضو جامعه جهانی را می باید با دقت و جزئیات بیشتری از وضع کنونی در قانون اساسی گنجانند.
۳. بنا بر اصول راهنمای قضاوت و حقوق و بنابر این که دولت بهر رو قدرت است و اختیار حیات انسان را به قدرت نمی باید سپرد، حق سلب حیات انسان را از هر سه قوه سلب باید کرد.
۴. اصل استقلال قوه قضائیه، به ویژه نقش قاضی واحد صفات لازم برای تصدی منصب حقا را به تربیتی که در کتاب «انسان، حق، قضاوت و حقوق انسان در قرآن» تشریح کرده ام، می باید در شفاف ترین بیان، در اصول قانون اساسی، تصریح و تضمین کرد.
۵. از آنجا که تا زمانی که استقلال انسان در انتخاب قاضی وجود نداشته باشد استقلال قوه قضائیه معنا نمی دهد، استقلال انتخاب قاضی و امکان همگانی و آزاد رجوع به قاضی و

دادگاه - بدون ترس از هزینه مالی - را می باید برای عموم تضمین کرد. بسا می باید امکان گزینش و عزل مستقیم قاضی از سوی شهروندان را در نظر گرفت.

۶. برای دولت، در خارج از قلمرو حقوق، هیچ محل عملی باقی نگذاشت. برای این امر باید آزادی بیان را تا حد اطلاق آن پاسداری کرد. سازمان دولت را نیز می باید متناسب با وظایف چنین دولتی سازگار کرد. در چنین دولتی است که اگر قوه مقننه که از جامعه ملی نمایندگی می کند، و بر طبق قانون اساسی، قانون وضع می کند، و قوه قضائیه قضاوت می کند و قوه مجریه حکم قاضی را اجرا می کند، می توان ادعا کرد دولت، نه اعمال خشونت، بلکه خشونت زدائی را روش کرده است. و تکرار می کنم که با همه این وجود، هرگاه قتلی یا جرم سنگین دیگری واقع شد، حتی همین صلاحیت که قرار است دولت حق باشد، صلاحیت سلب حیات، یعنی نقض حق، را ندارد. اما آیا اختیار سلب آزادی از محکومان به طور مادام العمر را پیدا می کند؟

در پاسخهای پیشین گفتیم که محکوم کردن انسان بزحاک به حبس ابد، آن هم با این زندان هایی که در کشورهای همچون ایران داریم، محکوم کردن او به مرگ تدریجی بس زجر آوری است. ای کاش آماری منتشر می شد تا می فهمیدیم در ایران میزان وقوع مرگ در میان کسانی که مدتی از عمرشان را در چنین زندان هایی گذرانده اند با کسانی که اصلاً زندان نرفته اند چقدر فرق دارد. این تحقیق در برخی کشورهای اروپایی همچون هلند که زندان های آنها به لحاظ کیفی هم در سطح بالایی است انجام گرفته و نشان می دهد که زندان رفته ها در مجموع ۱۰ سال کمتر از افراد زندان نرفته عمر می کنند. اسلام بمثابه بیان آزادی نمی تواند با چنین حکمهایی موافق باشد. در سامانه های جزائی غرب نیز، اینک، حبس ابد کم کم به طور کلی دارد بر چیده می شود و قانون جزا حتی در موارد جنایت های بسیار سنگین نیز آزادی بعد از گذراندن یک دوره طولانی حبس را می دانند. این گونه رویه ها حق است زیرا بدین سان یاس از حیات و مرگ زجر آور را با امید به زندگی جانشین می کند. اما زندان در دنیای کنونی هنوز با مجازات بعنوان جبران و ترمیم فاصله بسیار دارد. بنا بر اصل جبران و ترمیم و دیگر اصول راهنمای قضاوت و عدالت، می توان و ما به عنوان مسلمان مکلفیم مجازاتهایی را تصویب و به اجرا گذاریم که، بنا بر آنها، محکومان مدتی را که تحت مهار دولت قرار دارند زمانی بدانند برای یافتن راه های جبران بزه که مرتکب شده اند و ترمیم زخم ها و آسیب هایی که با ارتکاب جرم در ورهیل اول در مورد خویشن، و سپس بزه دیدگان مستقیم و غیر مستقیم و کل جامعه روا داشته اند و در عوض جامعه نیز حق بازگشت او به پیکره اجتماع و اعاده اعتماد متقابل را مقرر کند. می دانم که خواننده ممکن است بگوید این آرمانی است که هرگز به دست نخواهد آمد و شدت خشونت که ایران را فرا گرفته است و نیز واقعیت های تلخ مجرمانه امروزی گویای چیز دیگری است. اما یادآور می شوم انقلاب ۵۷ که می رفت تا انفجاری در روابط قضا و سیاست و جامعه باشد اتفاقاً چنین آرمانی را داشت: همگانی شدن فرهنگ آزادی و معنوی کردن سیاست، هدف انقلاب بود. من هم نمی گویم این کاری است که به تنهایی از دادگستری بر خواهد آمد - گرچه در حوزه جرائم و مجازات ها

این دستگاه اولین پاسخگو باید باشد. اما تکرار این موضوع فایده دارد که اصلاح نظام دادگستری بر مبنای اسلام به مثابه بیان معنویت و آزادی در همان دوران انقلاب پیشنهاد شد؛ پیشنهاد جدی این جانب در تدوین قانون اساسی این بود که ستون پایه های قدرت جدیدی برای دولت پس از انقلاب ساخته نشود و بلکه بر عکس، ستون های موجود، به ویژه دادگاه ها و دادسراها را باید بر اصل جمهوریت و مردم سالاری شورایی و مشارکتی منحل کرد. اما همچون دیگر پیشنهادها که از محتوای خود خالی و از خشونت پر شدند، به جای جمهوریت بخشی به دادگستری، دادگاه های انقلاب و جوخه های اعدام برپا شدند و این پیشنهاد نیز از محتوی خود خالی و از خشونت پر شد. بدین سان بود که زندان هر چند به روش ارسطوییان دانشگاه نام گرفت اما در محتوا و در عمل، مدرسه ای شد که در آن زندانبانان به اصطلاح متشرع تحت نام تفریح شکنجه گری و دیگر رفتارهای جنایتکارانه را آموخته و زندانیان آن، شکنجه شدن، تحقیر شدن، اعتراف کردن و اعدام شدن را تعلیم دیده و می بینند! نتیجه این شده است که طبق گزارش های رسمی و غیر رسمی فراوان که از ایران دریافت می کنیم، در زندان های ایران هم اکنون چه بسا زندانیانی که تحت شکنجه زندانبانان و بازجو از یک سو و گاه تجاوزهای وقیحانه جسمی و روحی و به ویژه خشونت جنسی هم بندی ها از سوی دیگر، هر روز آرزوی مرگ می کنند.

\*\*\*\*\*

۱ برای تفصیل بیشتر رک به: کتاب حقوق انسان به ویژه بخش سوم ص ۵۱ به بعد که نظریه حق در اسلام به مثابه بیان آزادی را در عمق مورد بحث قرار داده است.

۲ Call for an immediate international moratorium on corporal punishment, stoning and the death penalty

برای مطالعه اصل مقاله وی و نیز دلایل او برای این فراخوان به تارنمای شخصی او مراجعه کنید. [http://www.tariqramadan.com/article.php?id\\_article=264&language=en](http://www.tariqramadan.com/article.php?id_article=264&language=en)

۳ به مقاله ارزنده زیر مراجعه کنید: رضا فیض، مفهوم کیفر در عرفان این عربی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، الهیات و حقوق، پاییز و زمستان ۱۳۸۲ - شماره ۹ و ۱۰، ص ۵۸-۳۹

۴ شرح فصوص الحکم از تاج الدین حسین خوارزمی و تحقیق حسن زاده آملی، به نقل از منبع پیشین ص ۵۶

۵ سوره های اسراء آیه ۷۰ و شعرا آیه ۷ و لقمان آیه ۱۰

۶ برای نمونه سوره های انبیاء آیه های ۲۶ و ۲۷ و حجرات آیه ۱۳

۷ سوره فجر آیه ۱۵

۸ سوره فرقان آیه ۲۵

۹ سوره اسراء آیه ۲۳ و فجر آیه های ۱۷ و ۱۸

۱۰ سوره حجرات آیه ۱۳

۱۱ سوره جن آیه ۱۴

۱۲ برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به ابوالحسن بنی صدر، اصول راهنمای اسلام (فصل عدالت)، انتشارات انقلاب اسلامی، بهمن ۱۳۷۱، ص ۲۴۱-۱۹۹

Rechtsstaat ۱۳



# انقلاب اسلامی

صاحب امتیاز و مؤسس:

ابوالحسن نبی صدر

نشانی و پستی:

Enghelabe Eslami Zeitung  
Postfach 11 11 18  
D - 60046 Frankfurt  
GERMANY

FRASPA - Germany  
Konto No.: 12 30 26  
BLZ.: 500 502 01

## Enghelabe Eslami

Fondateur et responsable:

Abolhassan Banisadr

5, Rue General Pershing

F - 78000 Versailles, FRANCE

Fax.: +33 1 39 54 45 26

eMail.: EEZ5760GOF@AOL.COM

http://home.swipnet.se/Banisadr

ارتباط از طریق کامپیوتر:

1.5 EURO

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو لطفاً کتبی و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و با پست سفارشی یا بحساب بانک واریز فرمائید.

Nr. 687 24 dec. 2007 - 6 jan. 2008.

درج مقالات الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی میگردد

## انتخابات و سی سال تجربه

تجارب گذشته به این سؤال پاسخی منفی می دهند و هیچ ایرانی مسئولیت پذیری دولت هشت ساله اصلاحات و مجلس ششم را فراموش نکرده است. احمدی نژاد آنقدر خرابی به بار آورده است که اکثریت دوستان و همقطارانش برای حفظ ظاهر خود ضمن تبری و دوری جستن از او در مقابل اش قرار گرفته اند. هر جناحی از حکومت که در مقابل دولت احمدی نژاد قد علم کند برنده انتخابات هشتمین دوره مجلس خواهد بود.

انتخابات مجلس هشتم بعلت چند دستگی و اختلافات عدیده قدرتمداران و گروه های سیاسی وابسته به نظام جمهوری اسلامی انتخاباتی حساس و پر ماجرا است و بزودی ما شاهد درگیریهای شدیدتر درون هیئت حاکمه و فضای سیاسی ایران وهمچنین تحولات و اتفاقات غیر منتظره در سطح روابط خارجی ایران خواهیم بود.

در این شرایط برخی از نیروهای سیاسی خارج از نظام سیاسی جمهوری اسلامی خواهان شرکت یا تحریم انتخابات می باشند. اما شرکت یا عدم شرکت در یک انتخابات چه نتیجه ای را ببار خواهد آورد.

وقتی انسان قصد انجام عملی را دارد می خواهد که عمل اش نتیجه ای داشته باشد زیرا ما عملی را انجام می دهیم که یک چیزی را بدست بیاوریم. اگر عمل ما نتیجه بخش و مثبت نباشد دلیلی ندارد نیرو و وقت مان را برای چنین عملی هدر دهیم و عمر خود را ضایع گردانیم. برای اینکه عمل ما نتیجه دل خواهی را دربر داشته باشد باید قبل از عمل، اطلاعات و داده هایمان را در مغز خود پردازش کنیم، یعنی این داده ها و اطلاعات در مغزمان با باورها و ایده هایمان درگیر میشوند و نتیجه این مقابله و درگیری منجر به تصمیم ما و در نهایت عمل ما میشود. بنابراین انسانها بر اساس باورهایشان به اقدامات مختلف دست می زنند که این اقدامات نقش بسزائی در زندگی شان دارند. حال اگر تصمیمی بگیریم و در پی این تصمیم عملی را انجام دهیم که نتیجه مثبتی نداشته باشد باید به خود رجوع کنیم و از خود بپرسیم کجای مسئله اشکال داشته است. آیا داده ها و اطلاعات ما از ابتدا غلط بوده اند یا باور ما که میزان قضاوت ما است یک جایش می لنگد. در صورت عدم رجوع به باورهایمان هر بار همان عمل را بصورت مختلف انجام خواهیم داد بدون اینکه به نتیجه مثبتی برسیم. یعنی اینکه مبنای فکری ما جانی اثبات نشده اند و تصمیمات ما مبتنی بر مبانی هستند که پایه و اساسی ندارند و دارای هیچگونه استحکام فلسفی و علمی نیستند. بنا

براین گفتار و کردارمان که ناشی از باورهای ما می باشند زمانی جدی بنظر میرسند و مورد احترام دیگران قرار می گیرند که نتیجه آنان مثبت باشند. عمر ما آنقدر کوتاه است که قادر نخواهیم بود مرتب اشتباه کنیم و مرتب تجربه را تجربه نماییم. ما ایرانیها بارها بخاطر عدم استفاده از تجارب تاریخ مان ضربه های عظیم و جبران ناپذیری خورده ایم. چگونه است هر بار در سیاست شکست می خوریم و همان شکست سیاسی را تکرار میکنیم. این چه دلیلی را همراه دارد آیا دلیل بر آن نیست که ما ارزیابی درستی از اعمال و تجاربمان نداریم. زیرا هر بار با همان تحلیل و باور غلط همان عمل غلط را انجام می دهیم و تازه امید هم داریم عمل مان موفقیت آمیز و نتیجه بخش باشد و مردم برایمان دست بزنند و از ما هم اطاعت نمایند.

اگر بررسی تاریخ ایران کار دشواری است اما بررسی تجربه ۳۰ سال اخیر برای انسانهای جدی و مسئولیت پذیر کار چندان مشکلی نیست. متأسفانه بسیاری از مدعیان سیاسی ما از تاریخ ۳۰ سال اخیر کشور خود درس نیاموخته اند. چگونه ممکن است انسان از شکست های پیاپی خویش که نتیجه باورهای ناصحیح اش می باشد درسی فرا نگیرد. حال برای اثبات محث کشورمان می پردازیم.

اگر واقعا پای بند به دموکراسی، حقوق بشرو معتقد به آزادی و حاکمیت مردم هستیم بطور کلی باید بدانیم دموکراسی عبارت است از حاکمیت مردم بر تعیین سرنوشت خودشان و انتخابات ابزاری است تا مردم بوسیله آن قادر به حاکمیت بر تعیین سرنوشت خودشان گردند. تجارب برگزاری انتخابات در جمهوری اسلامی از سال ۱۳۶۰ به بعد نشان می دهد که کلیه انتخابات انجام شده در شرایطی غیردموکراتیک و غیرآزادانه به منظور مشروعیت بخشیدن به نظام حاکم صورت گرفته اند. زیرا حکومتگران مستبد تلاش میکنند برای مشروعیت بخشیدن به خویش با حیل مختلف مردم را به صندوقهای رای بکشاند تا به افکار عمومی وانمود سازند که آنان از حمایت مردمی برخوردارند و حکومت اشان حکومتی مردمی است.

با اینکه از تاریخ ۱۳۶۰ به بعد استفاده از ابزار انتخابات و شرکت در آن هیچ ثمره و نتیجه مثبتی برای مردم در بر نداشته است و همواره عده ای از آن جهت رسیدن به امیال خویش و پایمال کردن حقوق اولیه مردم استفاده نموده اند باز هم برخی از فعالین سیاسی مدعی پای بند به دموکراسی و حقوق بشر در داخل و خارج از ایران به انحاء مختلف مردم را تشویق و ترغیب به شرکت در انتخابات می نمایند.

اخیراً ۲۳ نفر کمیته ای به نام دفاع از انتخابات آزاد، سالم و عادلانه تشکیل داده اند و شرایط یک انتخابات آزاد و عادلانه را در ۲۰ بند متذکر و تشریح نموده اند که این در نوع خود عالی

است. ما به این سروران محترم می گوئیم شما این شرایط را ایجاد نمائید و خود را کاندید مجلسی آزاد و نه فرمایشی گردانید مطمئن باشید مردم به شما رای خواهند داد. در غیر این صورت بطور جدی از شما استعفا داریم انتخاباتی را که نافی حقوق بشرو کرامت انسانی است وظاهراً با افکار و عقاید شما هیچ انطباقی ندارد را تحریم نموده و آنرا مبدل به ابزاری برای دفاع از حقوق سرکوب شده تمامی ایرانیان نمائید.

تصور نشود تحریم یعنی بی حرکتی زیرا تحریم ابزاریست تا به افکار عمومی جهان نشان دهیم رژیم ایران مشروعیت ندارد و هنوز در میان ایرانیان افرادی هستند که عملاً و مشتاقانه به حقوق بشرو دموکراسی و آزادی احترام میگذارند. همانطوریکه اپوزیسیون پاکستان پرویز مشرف را مجبور به تسلیم نمود شما هم اگر اراده کنید میتوانید رژیم جمهوری اسلامی را به تسلیم و تمکین مجبور نمائید. براسی شما چه کمتر از بی نظربوتو ونواز شریف دارید. مردم و اپوزیسیون دموکرات و طرفدار حقوق بشر ایران چه چیزی کمتر از مردم و مخالفین چاوز دارند که به او در یک انتخابات نه گفتند. آیا فرهنگ و رشد فکری دموکراتهای ایرانی و مردم ایران از مردم گرجستان که موجب استعفا ساکاشویلی شدند کمتر است. شما هم با تحریم قاطع انتخابات میتوانید موجبات دگرگونی را فراهم سازید و با چنین عملی از حمایت گسترده مردم ایران برخوردار شوید و چه بسا این عمل شما میتواند پایه گذار تشکیل صفوف منسجم مردم بسوی آزادی و دموکراسی باشد. بهیچوجه تصور نکنید کسی با گفتن اما و اگرها و با گفتار ناروشن و غیر شفاف قادر خواهد بود امور کشور را جلو ببرد و رهبری مردم را به عهده گیرد. آری عمر انسان آنقدر دراز نیست که یک شکست سیاسی را بطور مدام تکرار کند و همواره بین بد و بدتر درنوسان باشد.

اما آنانی که در خارج بسر می برند و مردم را تشویق و ترغیب به شرکت در انتخابات میکنند در فرض اول باور دارند که انتخابات در ایران بصورت دموکراتیک و آزادانه برگزار میشود پس چرا به ایران تشریف نمیبرند تا در این کارزار سیاسی فعالانه شرکت کنند و حتی خود را کاندیدا ی مجلس نمایند زیرا هنگامیکه مردم را تشویق به شرکت در انتخابات می کنید پذیرفته آید که این انتخابات عادلانه و آزادانه برگزار میشود. پس منتظر چه هستید بالاخره تا کی میخواهید در خارج بیانیه و اعلامیه صادر نمائید، چه زیباست که شما همدوش " مردم " همیشه در صحنه در صحنه سیاسی داخل ایران باشید.

در فرض دوم اینان باور دارند انتخابات در ایران و در ظل توجهات ولایت مطلقه فقیه بصورت غیر دموکراتیک و انتصابی برگزار میشود در اینصورت چگونه و با کدام معیار سیاسی و اخلاقی از مردم می خواهند در چنین کارزار ناعادلانه ای شرکت

نمایند. شمائی که برای حقوق بشر و میثاقهای آن سینه سپر می کنید چرا مردم را تشویق به شرکت در انتخاباتی می نمائید که خود از قبل می دانید نتیجه این انتخابات و رای دادنها پوششی برای ادامه انحصار مراکز قدرت استبدادی میشود. بخوبی می دانید در اعلامیه جهانی حقوق بشر انتخاب شدن آزاد و انتخاب کردن آزاد جزء حقوق اولیه انسانها بشمار میرود، پس چگونه از ایرانیان می خواهید حق مسلم خود را نادیده بگیرند. توگوئی مردم ایران هیچگونه حق انسانی ندارند. اما مردم ایران بدین امر واقف هستند که نباید در چنین انتخاباتی شرکت جویند همانطوریکه اکثریت آنان در انتخابات مجلس هفتم شرکت نکردند. سایت رویداد در تاریخ ۲۰۰۴/۴/۲۱ اعلام میدارد " میزان مشارکت در تمامی شهرهای بزرگ کشور کمتر از ۳۰ درصد و در تهران اندکی بیش از ۲۰ درصد واجدین شرایط بوده است."

چرا مردم را تشویق به انتخاباتی می نمائید که نیروهای آزادیخواه و مردم در آن نقشی ندارند. با تکیه به کدام باور، شما انتظار دارید مردم برای عروسی ای که در آن دعوت نشده اند و از آن بهره ای نصیبشان نمی شود جشن و پای کوبی کنند. دعوت به شرکت در انتخابات دقیقاً چیز است که حاکمیت میخواهد. حال اگر شما التزام به ولایت مطلقه فقیه دارید، که دارید و در آن ذوب شده آید که شده آید، بروید ایران تا از این یغما سودی عایدتان شود و هیچ ضرورتی هم ندارد مقاصد و التزام خود را در لفاظی سیاسی پیوشانید. واقعا خسته نشده آید؟ مشکل شما این است که هدف را رها کرده آید و ابزار را هدف خود قرار داده آید.

آیا آنانی که می گویند در انتخابات شرکت کنید کوچکترین روزنه ای برای انتخابات آزاد و عادلانه مشاهده کرده اند، که تکرده اند، مردم را به شرکت در چه انتخاباتی دعوت می کنند. در وضعیتی که ساده ترین شرایط انتخابات آزاد وجود ندارد بهترین عملی که هم به ملت خود و هم به جهانیان نشان می دهد که دیکتاتوری مطلق بر کشور حاکم است تحریم همگانی چنین انتخاباتی است. طرفداران استقلال و آزادی انتخاباتی را تحریم نخواهند کرد که آن انتخابات ابزاری برای اعمال حاکمیت مردم در مجلسی آزاد جهت گسترش دموکراسی و آزادی برای کشور و مردم ایران باشد، مردمی که امروز مشکل مداوا و بیکاری دارند، مشکلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی دارند، مردمی که مشکل فقر- اعتیاد- فحشاء و بناچار گسیختگی خانوادگی دارند، مردمی که مشکل نان- مسکن- آزادی دارند و در کشوری بسر می برند که حکومتگران آن هیچگونه حقی برایشان قائل نیست.

آری ما در انتخاباتی آزاد برای مجلسی آزاد شرکت خواهیم کرد. شما چطور؟؟؟

Fa rastgou@yahoo.com

### نامه ها

از آقای بنی صدر

به آقای خمینی و دیگران . . .

به اهتمام فیروزه بنی صدر

چاپ: انتشارات انقلاب اسلامی

تاریخ انتشار: خرداد ۱۳۸۵

علاقمندان در صورت تمایل برای تهیه کتاب میتوانند با آدرس های ذیل تماس بگیرند.

آلمان

Entesharat Forough

Tel. +49 221 923 5707

E-Mail.: foroughbook@arcor.de

آمریکا

Pars Books, Mr. Beigzadeh

1434 Westwood Blvd. #1

Los Angeles, CA, 90024,

USA

Tel. tel: 1-310-441 1015

E-Mail.: parsbooks@aol.com

### گروگانگیری و جانشینان انقلاب

«تحول انقلاب از آزادی

به استبداد - ۲»

نویسنده: محمد جعفری

چاپ اول: تیر ماه ۱۳۸۶

قیمت در:

آلمان و فرانسه ۱۵ اورو

انگلستان ۱۴ پوند

آمریکا و کانادا ۲۸ دلار

درس پستی:

Enghelabe Eslami

Zeitung

Postfach 11 11 18

D- 60046 Frankfurt/M

Germany

آدرس پستی الکترونیک:

mbarzavand@yahoo.com